

نکاتی در مورد مرحله انقلاب- بخش دوم
مازیار رازی



صفحه ۴

از انقلاب اکتبر، برای انقلاب آتی ایران درس بیاموزیم
صفحه ۱۳

به مناسبت انقلاب کبیر اکتبر روسیه
صفحه ۱۷

انقلاب ایران
صفحه ۱۸

رویدادهای مهم آمریکای لاتین
صفحه ۲۸

برگزاری مدرسه مارکسیستی پاکستان
صفحه ۴۴

اعتصاب کارگران کارخانه فولاد پاکستان
صفحه ۴۵

بدیینی و سیاست های آمریکا
صفحه ۴۶

سقوط دیوار برلین: بیست سال بعد
صفحه ۴۸

آمریکا: تحلیلی مختصر از انتخابات سال ۲۰۰۹
صفحه ۵۴

مقالات ارسالی برای نشریه
صفحه ۵۶

گزارشاتی از شبکه همبستگی کارگران ایران
صفحه ۵۸

Militant

آذر ۱۳۸۸ سال سوم- دوره دوم- شماره ۲۷

مهدیوش مارکسیستهای انقلابی ایران



سرمقاله

تا آزادی تمام زندانیان سیاسی

به اعتراض متحدانه ادامه می دهیم!

در آستانه روز ۱۶ آذر ۱۳۸۸ (روز دانشجو) ده ها تن از فعالین سیاسی و دانشجویان دانشگاههای سراسری و فعالان شناخته شده جنبش دانشجویی به ویژه پس از ۲۲ خداد ماه بازداشت شده، و در زندان های مخوف رژیم، تحت بازجویی و شکنجه روحی، روانی و فیزیکی قرار گرفته اند.

ما از همه فعالان داخل و خارج کشور و خانواده های دانشجویان دربند که تلاش هایی ارزنده برای رهایی این عزیزان انجام داده اند، سپاسگزاریم و دست همه را به گرمی می فشاریم. فعالان میلیتانت به سهم خود بلافضله پس از دستگیری های اخیر به همراه متحدان بین المللی خود در سراسر جهان از کشورهای اروپایی گرفته تا آمریکای لاتین، آسیا و آمریکای شمالی به حمایت از این فعالان سیاسی و دانشجویان برخاستند. صفحه ۲

حمایت های شبکه همبستگی کارگری از فعالین دربند

صفحه ۷۰



افشار اجتماعی عمدتاً دارای گرایش‌های گریز از مرکز بوده‌اند. به سخن دیگر فشرهایی هستند که تا چندی پیش یا از طرفداران اصلاح طلبان حکومتی بوده و یا از نظام حمایت می‌کردند (این گرایش‌ها الزاماً حامی دولت نبوده‌اند، بلکه به دلیل سرکوب شدید چپ در سال‌های پیش از آن، یا گرایشات سوسیالیستی خود را سانسور نموده‌اند یا به لحاظ کمی و انسجام در شرایطی نبوده‌اند که امکان بروز داشته باشند. ضمن این که اصلاح طلبی هم در دورانی نفس جامعه را برای کانالیزه کردن اعتراضات مردمی با جهت سوسیالیستی گرفت اماً با نامیدی عمومی از این جریان انحرافی، جنبش‌ها مسیر خود را یافته‌اند). این تحولات و گرایش‌های گریز از مرکز را در درون دفتر تحکیم و حتی خانه کارگر و در درون حرکت‌های معلمان نیز می‌توان مشاهده کرد. در واقع می‌توان اذعان داشت نگرانی دولت سرمایه داری بیشتر از این ریزشی است که در میان طرفدارانش در حال شکل گیری است. اماً این گرایش‌های گریز از مرکز در مقابل خود تنها یک راه پیدا می‌کنند و آن هم عقاید و برنامه‌های سوسیالیستی به مفهوم عمومی آن است. اتفاقی نیست که امروز دانشجویان بسیاری، به سوی عقاید سوسیالیستی گرایش پیدا کرده‌اند. در آینده نه چندان دور، این گرایشات در میان بخش وسیعی از معلمان، کارگران و زنان نیز مشاهده خواهد شد. تردیدی نیست که نهایتاً گرایشات سوسیالیستی در جنبش‌ها دست بالا را خواهند گرفت. حرکت "سبز" طرفداران اصلاح طلبان نیز زودگذر خواهد بود، زیرا این رهبران خواهان تغییرات اساسی نبوده و در نهایت به توده‌های مردم پشت خواهند کرد.

اماً دولت سرمایه داری، این افشار وسیع را در مجموع نمی‌تواند ارعاب و سرکوب کند. باید ابتدا آن هارا تجزیه کرده (اصلاح طلب و اصول گرا یا سوسیالیست و غیرسوسیالیست) و سپس با ارعاب گرایشات رادیکال و گرایش‌های چپ، به سایرین درس عبرت دهد. آن چه در ۱۳ آذر ۱۳۸۶ اتفاق افتاد، دقیقاً همین روال بود. آن چه پس از ۲۲ خرداد ماه رخ داده، در تداوم همین سیاست بوده است.

تا آزادی تمام زندانیان سیاسی

به اعتراض متحدانه ادامه می‌دهیم!



در آستانه روز ۱۶ آذر ۱۳۸۸ (روز دانشجو) ده هاتن از فعالین سیاسی و دانشجویان دانشگاه‌های سراسری و فعالان شناخته شده جنبش دانشجویی به ویژه پس از ۲۲ خرداد ماه باز داشت شده، و در زندان‌های مخفوف رژیم، تحت بازجویی و شکنجه روحی، روانی و فیزیکی قرار گرفته‌اند.

ما از همه فعالان داخل و خارج کشور و خانواده‌های دانشجویان دربند که تلاش‌هایی ارزنده برای رهایی این عزیزان انجام داده‌اند، سپاسگزاریم و دست همه را به گرمی می‌شاریم.

فعالان میلیتانت به سهم خود بلاfacile پس از دستگیری‌های اخیر به همراه متحدان بین‌المللی خود در سراسر جهان از کشورهای اروپایی گرفته تا آمریکای لاتین، آسیا و آمریکای شمالی به حمایت از این فعالان سیاسی و دانشجویان برخاستند. به اعتقاد ما اعتراضات متحدانه تا آزادی همه زندانیان سیاسی دربند باید ادامه یابد.

سرمایه داری ایران، این تهاجم سراسری را به دو علت در وضعیت کنونی سازمان داده است:

اول: تداوم اعتراضات و مقاومت‌های لایه‌های مختلف اجتماعی در دوره پیش- به ویژه معلمان، کارگران، زنان و دانشجویان- دولت را به شدت نگران کرده است. این



تازمانی که یک دولت سرمایه داری بر مصدر کار قرار داشته باشد، نباید انتظار گشايش های سیاسی هم چون دول غربی را داشت، بنابراین سرکوبها و ارعبها ادامه خواهند یافت (با حمایت دول غربی) اما بر خلاف دهه شصت، با هدف "خسته کردن" فعالین و نه کشتار و زندان های دراز مدت. اما باید سازماندهی دقیق تر، مشخص تر و منطبق تر با وضعیت کنونی صورت پذیرد. ترس از هیئت حاکم در درون جنبش جوانان رادیکال، ریخته شده است. در تداوم روز قدس و سایر تظاهرات اخیر، ۱۶ آذر نیز می تواند روحیه مبارزه جویانه را در میان جوانان تقویت کند.

بدیهی است که در شرایط کنونی ایجاد اتحاد عمل ها هنوز در دستور کار قرار دارند. تجربه سال پیش بار دیگر نشان داد که تناسب فوا به نفع هیچ گروه و طیف خاصی نیست که بتواند به تنهایی به اعتراض دست. مراسم یادبود ۱۶ آذر امسال نیز مانند تمامی تظاهرات اخیر می باشیستی به وسیله تمام نیروها و طیف های متعدد صورت پذیرد تا دولت نتواند طیف خاصی را در انزوا مورد تهاجم قرار دهد. در سال های پیش تجربه شد که به جایی تک روی باید گرایشات و گروه های مختلف چپ همگی با هم در حمایت از دستگیر شدگان اقدام کنند. فعالین دانشجویی در عمل آموختند که نمی توان با عده کردن فقط یک شعار و یک گرایش وارد میدان شد، اما از تمامی گرایشات دیگر درخواست حمایت و ورود به کارزار کرد.

به اعتقاد ما در وضعیت کنونی، محور اصلی فعالیت تمام نیروهای ضد سرمایه داری این است که با تمام قوا و به ویژه با حمایت متحدهان بین المللی از دانشجویان و کارگران دربند دفاع کنیم.

شورای دبیری گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

۱۳۸۸ آذر ۱۶

دوام: دولت سرمایه داری ایران مشغول مذاکره و زدو بند سیاسی با دول غربی و به ویژه دولت آمریکا است. اختلافات کنونی صرفاً چانه زنی برای کسب امتیازات بیشتر است. سرکوب های اخیر در واقع از این رو است که دولت ایران باید به سرمایه گذاران غربی نشان دهد که امنیت سرمایه را خود دولت به واسطه سرکوب های کارگری و دانشجویی می تواند تضمین کند و نیازی به تغییر رژیم نیست.^۱ بدیهی است که سرمایه داران خارجی اگر قرار باشد به وسیله اقسام اجتماعی مورد اعتراض قرار گیرند، قادر به برقراری رابطه حسنی با دولت و اعتماد به آن نخواهند بود.

اما با وجود سرکوبها و ارعبها باید به دو نکته توجه داشت:

اول: دولت سرمایه داری ایران به علت برقراری روابط نزدیک با دول غربی می تواند تحت تأثیر اذهان عمومی کشورهای غربی قرار گیرد. حمایت ها از سوی نمایندگان کارگران و دانشجویان و پارلمان کشورهای جهان می توانند دول غربی را تحت فشار بگذارد تا آن ها در معاملات سیاسی و اقتصادی، دولت ایران را به نوبه خود زیر فشار قرار دهند که سرکوبها را کم تر کند.

دوم: سرکوب های این دوره همه به منظور هراساندن و خسته کردن مبارزین است. دوران اعدام ها و سرکوب های دراز مدت و بگیر و بیندها دوره های پیش، در وضعیت کنونی سپری شده است. اما این وضعیت به مفهوم آن نیست که ما در شرف ورود به گشايش های دموکراتیک در جامعه هستیم. در کشورهایی چون ایران، به دلیل رشد ناموزون سرمایه داری، به هیچ وجه

^۱ كما این که اخیراً، رژیم جمهوری اسلامی نیز از "آغاز رسمی فرایند الحق به سازمان تجارت جهانی" خبر داده است. نگاه کنید به روزنامه جام جم، ۵ آذر ۸۸:



نظريات ماركس در مورد انقلاب مرحله ای

یکی از مدافعان "مارکسیست" اصلاح طلبان، که در راستای تبلیغ انقلاب دموکراتیک گام برداشته، مرتضی محیط است.

مرتضی محیط در پی مقالات خویش، مطالبی در باره «مرحله انقلاب» متکی بر "تحلیل های مارکسیستی" نگاشته که در تناقض آشکار با متدولوژی مارکسیستی است. از این رو، نتیجه گیری های سیاسی وی نیز درباره «اصلاح طلبان» و بورژوازی نوپای ایران نیز چهار انحرافی فاحش شده و او را عملاً (خواسته یا ناخواسته) به عنوان یک «آکادمیست مارکسیست» در جبهه مواضع بورژوازی قرار داده است. محققًا این نوع انحرافات «مارکسیستی» در تاریخ جنبش بین المللی کارگری بی سابقه نبوده است^۱; تجاربی که جنبش کارگری در سطح بین المللی برای آن ها بهای سنگینی پرداخته است. اما، با شکل گیری مبارزات کارگری ایران و تحولات نظری تئوریک پیشروعی کارگری، اشاعه چنین عقایدی از سوی «آکادمیسین های مارکسیست» می تواند تأثیرات مخربی در درون این قشر اجتماعی بگذارد. از این رو بازنگری بحث های مارکسیستی و به ویژه ریشه های سرمایه داری در کشورهایی نظیر ایران در عصر امپریالیزم، حائز اهمیت است.

مرتضی محیط، نظام سرمایه داری جهانی را به دو حوزه مستقل از یک دیگر تقسیم می کند:

کشورهای "مرکزی" (تولید کننده و سرمایه داری اصلی) و "محیطی" (کشورهای زیر سلطه و عقب نگاه داشته شده)- یکی ظالم و دیگری مظلوم. "ملی گرایی"

^۱- منشیک ها در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به عنوان یک گرایش «مارکسیستی» در حمایت از کرنسکی، نماینده بورژوازی، برخاسته و در مقابل انقلاب کارگری قرار گرفتند. رجوع شود به تاریخ انقلاب روسیه (لنون تروتسکی).

تناقضات نظریات مرتضی محیط پیرامون انقلاب دموکراتیک

نکاتی درباره مرحله انقلاب - بخش دوم

مازیار رازی

مقدمه

وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، مباحثاتی را میان "روشنفکران" و طیف میانه و چپ در مورد مرحله انقلاب گشوده است. وقایع اخیر این فرضیه را تقویت کرده است که گویا "گام به گام" می توان به یک جامعه بی طبقه، آزاد و دموکراتیک رسید. بر اساس این نظریات، در گام نخست، کنار گذاشتن استبداد و از میان برداشتن اختناق در ستور کار قرار گرفته است و سپس در گام بعدی از میان برداشتن نظام سرمایه داری. این اعتقادات، انقلاب آتی را به دو مرحله تقسیم می کند؛

مرحله نخست، انقلابی "دموکراتیک" متشکل از تمام مخالفان ضد استبداد حاکم است. مدافعان این نظریه، برنامه ایجاد یک جبهه وسیع از اصلاح طلبان، سلطنت طلبان، سوسیال دموکرات ها، طیف چپ و میانه هیئت حاکم را در سر می پرورانند. در این جبهه، برخی تنها به مرحله اول رضایت داده و در مرحله دوم اصولاً سخنی به میان نمی آورند؛ و برخی دیگر (عمدتاً طیف "چپ") نیز با الفاظ عمومی از مرحله دوم (انقلاب سوسیالیستی) سخن گفته اند؛ اما شرایط تحقق آن را گنگ و ناروشن باقی می گذارند.

در بخش یک این مقاله به نقد نظریات استالینیستی توکل (اقلتی) از انقلاب دو مرحله ای پرداخته شد. اکنون در این مقاله به تناقضات مرتضی محیط در باره همان مقوله پرداخته می شود.



سرمایه داری جهانی در قرن ۱۸ در جازده و هنوز مبارزات "رهایی بخش" و "ضد امپریالیستی" به وسیله بورژوازی کشورهای تحت سلطه علیه استبداد (فُسُودالیزم) در جریان است. بحث پیرامون «مرحله انقلاب» مرتضی محیط، خود متکی بر تحلیل وی از پدیده سرمایه داری جهانی است. ریشه انحراف در تحلیل وی، در عدم درک صحیح از همین پدیده نهفته است.

مرتضی محیط سرمایه داری جهانی در کشورهای متropol را تاقته ای جدا باقته از سرمایه داری کشورهای پیرامونی می پندارد. او به درستی به ماهیّت ارجاعی سرمایه داری کشورهای "مرکزی" اشاره کرده و ریشه عقب افتادگی کشورهای نظیر ایران (السالوادور، زیمبابوه، مالزی و غیره) را تذکر می دهد، اما فراموش می کند که تأکید کند ریشه تمام عقب افتادگی ها، همان است که اقتصاد کشورهای "محیطی" به بازار جهانی متصل شده است. او درک نمی کند که جهان سرمایه داری امروز یکپارچه بوده و سخن از جدایی این دو پدیده، تنها در راستای موجه جلوه دادن زانده های همان نظام ارجاعی جهانی است. او توجه نمی کند که زنجیری که نیروهای مولده را در کشوری نظیر ایران به بند کشانده، همانا پیوند آن کشور به بازار جهانی است (صرف نظر از این که کدام جناح از هیئت حاکم بورژوازی بر مصدر قدرت قرار دارد). مرتضی محیط دقت نمی کند که واپس افتادگی اقتصادی کشوری مانند ایران در وهله نخست ناشی از انتگره شدن آن در اقتصاد جهانی است.

برای بررسی علل واپس گرایی در اقتصاد کشورهای "محیطی"، نمی توان تنها به توضیح تقسیم جهان به دنیای «فقیر» و دنیای «ثروتمند» اکتفا کرد، هم چنان باید با وضعیتی که به حفظ و تشدید عقب افتادگی کمک می رساند، برخورد کرد. در واقع برخلاف نظریات مرتضی محیط که به صورت تصنیعی به انتکا به وضعیت دو قرن پیش دنیا، سرمایه داری را به دو قسمت

(بخوانید بورژوازی یا سرمایه داری) این کشورها نیز بنا بر این تحلیل وی به دو دسته و دو ماهیّت "ضد انقلابی" و "انقلابی" تقسیم می گردد؛ او می نویسد: "ملی گرایی آلمانی یا آمریکایی به معنای سلطه جویی، میلیتاریسم، نژاد پرستی و فاشیسم؛ در حالی که ملی گرایی در آل سالوادور به معنای رهایی از سلطه انحصارات آمریکایی"^۱ است و "در نتیجه مرحله انقلاب آن ها با هم یکسان نیست"^۲. یکی انقلاب سوسیالیستی و دیگری «انقلاب دموکراتیک» (بخوانید انقلاب بورژوا دموکراتیک) است. بدیهی است که برای فردی که معتقد بر چنین استدلال هایی باشد، قرار گرفتن در جبهه «اصلاح طلبان» رژیم، امری جایز و اصولی است؛ و هر آن کس به تقابل با بورژوازی (یا ملی گرایی) سخن گوید "در خدمت ارجاع حاکم و امپریالیسم جهانی قرار می گیرد".^۳ اگر استدلال های مرتضی محیط متکی بر متداولتری مارکسیستی و منطبق با فراشد رشد سرمایه داری در سطح جهانی باشد، شاید نظریات وی قابل تأمل باشد. اما مناسفانه چنین نیست.

مرتضی محیط اکثر استدلال های خود را بر برخی از نظریات مارکس استوار می کند. در صورتی که آگاهانه و یا نا آگاهانه بسیاری از نظریات مارکس را در مورد بورژوازی اروپایی قرن ۱۸ و ۱۹، در نوشته های خود از قلم انداخته و کوچک ترین اشاره ای به آن ها نمی کند. مضارفاً او تصور می کند که از زمان مارکس تا کنون هیچ تحولی در نظام سرمایه داری جهانی رخ نداده است. هنوز بورژوازی بومی "ضد امپریالیستی" و مترقی که همانند بورژوازی قرن ۱۸ در مقابل استبداد مطلقه قد علم می کند، وجود دارد. به اعتقاد وی گویا

^۱- «توسعه: سرمایه داری یا سوسیالیستی»؛ ۲۵ مارس ۲۰۰۱؛ ص ۲.

^۲- همانجا، ص ۵

^۳- گامی در جهت ارزیابی نیروهای سیاسی اپوزیسیون در خارج، بخش چهارم؛ شهر و ند شماره ۷۱۹. ص ۶.



تعریف او از سرمایه داری می‌گذارم. برای این کار بهتر است نوشته‌های اقتصادی او را از ابتداینی از "پادداشت‌های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴" او دنبال کنیم.»

پس از بررسی نظریات مارکس در سال ۱۸۴۴، ایشان نتیجه گیری می‌کنند که:

«هنگامی که مارکس صحبت از شیوه تولید سرمایه داری می‌کند، مرادش سرمایه داری صنعتی است نه سرمایه داری تجاری یا ربانی. درک این مسئله کلید درک تحلیل علمی و منطقی نظام سرمایه داری و شیوه تولید سرمایه داری است.»^۱

در قابلیت کارل مارکس و تحلیل‌های وی در مورد نظام سرمایه داری نمی‌توان تردیدی داشت. اما، آیا می‌توان از نظریات ۱۶۵ سال پیش حتی "متفسر و اقتصاددانی"^۲ مانند کارل مارکس به این نتیجه رسید که از آن جایی که وجه تولید سرمایه داری در ایران کاملاً منطبق یا مترادف با تعریف کلاسیک از «سرمایه داری» نیست، بنابراین وجه تولید پیشا-سرمایه داری (غیر سرمایه داری) در این کشور حاکم بوده، و همان طور که مارکس بورژوازی «ملی»^۳ قرن ۱۹ را ارزیابی کرده است. مبنی بر این که "کشوری که از نظر صنعتی پیشرفت‌های تراست، تنها تصویر آینده کشور کم تر پیشرفت‌های را نشان می‌دهد". در نتیجه "مبازرات رهایی بخش" ضد استبدادی و ضد امپریالیستی برای «انقلاب

- رجوع شود به مقاله «مقدمه‌ای بر ساخت اجتماعی- اقتصادی ایران»، شهر وند شماره ۶-۷۴۲ دسامبر ۲۰۰۲.

- این گونه ارزیابی‌ها از شخصیت کارل مارکس نیز اشتباه است. کارل مارکس یک محقق یا «متفسر و اقتصاددان» صرف نبود، بلکه او یک انقلابی و فعلی جنبش کارگری بود که برای یافتن پایه‌های نظری نظام سرمایه داری و فراهم آوری سلاح مبارزه و سرنگونی آن دست به تحقیق زد.

«ارتجاعی» و «مترقبی» تقسیم می‌کند^۱، نظام جهانی سرمایه داری از یک ترکیب دائمی و تقسیم شده به مناسبات «پیشا - سرمایه داری»، «شبه سرمایه داری» و «سرمایه داری» تشکیل شده است. هدف مارکیست‌ها بایستی بررسی و تشخیص این عناصر مقاوت و پیوند خورده در مراحل انکشاف آن‌ها باشد. کلید مرکزی کشف این مسئله پیچیده نیز در درک «قانون انکشاف ناموزون و مرکب» است (مسئله تئوریک و مرکزی ای که جایش در تمام بحث‌های مرتضی محیط غایب است). این قانونی است که تمامی فراشد گسترش سرمایه داری را تعیین کرده، راه حل‌های سیاسی را روشن کرده و متعاقباً «آکادمیسین‌های مارکسیست» بدون غرض را از تناقض گویی نجات می‌دهد.

ویژگی عصر سرمایه داری پسین

مرتضی محیط در مقالات مختلفی برای اثبات نظریات خود مبنی بر این که در کشوری مانند ایران وجه تولید سرمایه داری غالب نبوده و آن جامعه نیز همانند جوامع اروپایی قرن ۱۷ و ۱۸ آبستان انقلاب‌های «بورژوازا- دموکراتیک» است، اشاره می‌کند که:

«برای این که وارد بحث ساخت جامعه شویم، ابتدایاً باید مقولاتی چون سرمایه و سرمایه داری را تعریف کنیم.... از آن جا که جستجوهای چندین سال گذشته، مرا به این نتیجه رسانده است که هیچ متفسر و اقتصاددانی، نظام سرمایه داری را منطقی‌تر، عمیق‌تر و علمی‌تر از مارکس نشکافته است بنابراین بحث خود را برپایه

^۱ - علتی که مارکس بورژوازی قرن ۱۷ را در مقطعی «مترقبی» اعلام کرد این بود بورژوازی هنوز در حکومت قرار نگرفته و در مقابل فئودالیزم توode های وسیع کارگری و دهقانی را بسیج کرده بود. به قدرت رسیدن بورژوازی و سرنگونی فئودالیزم منجر به رشد نیروهای مؤلده و شکوفایی اقتصادی می‌شد. آیا «اصلاح طلبان» ایران در چنین موقعیتی قرار دارند؟ آیا بورژوازی در ایران نقداً در قدرت نیست؟



مارکس در مورد سرمایه داری و امپریالیزم کماکان به قوت خود باقی است و بارها صحت آن به نمایش گذاشته شده است.

مرتضی محیط دقت نمی کند که با فارسیدن عصر امپریالیزم و سرمایه داری انحصاری، شرایطی که کارل مارکس در سال ۱۸۴۴ از آن در مورد بورژوازی کشورهای پیرامونی سخن می گفت، به کلی تغییر کرده است. از آن پس، عملکرد بازار جهانی سرمایه داری دیگر انکشاف "طبیعی" سرمایه داری را تسهیل نکرد، بلکه آن را به تعویق انداخت، به خصوص صنعتی شدن تمام و کمال کشورهای «عقب افتاده». فرمول مارکس مبنی بر این که "کشوری که از نظر صنعتی پیشرفته تر است، تنها تصویر آینده کشور کم تر پیشرفته را نشان می دهد"، ارزش خود را که در سراسر عصر سرمایه داری رقابت آزاد حفظ کرده بود، امروز از دست داده است. زیرا این جوامع در نظام جهانی سرمایه داری ادغام شده اند. وجه تولید غالب در این جوامع، بر اثر دخالت های امپریالیستی، تعیین و تحمیل گشته است. در درون وجه تولید سرمایه داری غالب، مناسبات پیچیده پیشا-سرمایه داری (شبه فئودالی)، شبه سرمایه داری و سرمایه داری مشاهده می شود. این مناسبات پیچیده به وسیله دولت های سرمایه داری ناقص الخلقه به شکل اندام وارانه به اقتصاد جهانی پیوند خورده است. عوامل اساسی تعیین کننده این تغییر بنیادی در عملکرد اقتصاد سرمایه داری بین المللی (به قول انسٹ مندل) از قرار زیرند:

(الف) مقدار تولید انبوه بسیاری از محصولات به وسیله کشورهای امپریالیستی به معنی آن بود که این کشورها، چنان برتری ای در بارآوری کار و قیمت خرده فروشی بر تولید سرمایه داری نوپا در کشورهای عقب افتاده کسب کرده اند که کشورهای عقب افتاده دیگر نمی توانند به تولید در مقیاس بزرگ دست زنند، و دیگر تاب تحمل جدی رقابت با محصولات خارجی را ندارند. از این پس این صنایع غربی (و هم چنین بعدها راپن) بود که به طور روزافزونی از خانه خراب شدن سریع صنایع پیشه

دموکراتیک» به وسیله بورژوازی، در دستور روز قرار گرفته تا "تصویر آینده" ایران را در کشوری مانند راپن به نمایش گذارد؟!

ایا واقعاً به زعم مرتضی محیط مسأله بر سر بدفهمی عقاید کارل مارکس در سال ۱۸۴۴ است که مارکسیست های انقلابی را امروز در جبهه «اصلاح طلبان» رژیم در ایران قرار نمی دهد؟ برای جلوگیری از سوء تقاضا ها، از پیش اعلام می شود که تمام نظریات مارکس در مورد سرمایه داری کلاسیک مورد تأیید ما نیز هست.

برخورد با نظریات «اقتصاددانی» مانند کارل مارکس در وضعیت کنونی، مانند اینست که از یک انسان شناس «متکر» در مورد تعریف یک انسان سؤال شود. و این «متکر» نیز مسایلی را که مورد تأیید همگان در مورد ترکیب ساختاری انسان و خصوصیات فیزیکی و اخلاقی آن و این که هر نوزادی نهایتاً به بلوغ رسیده و «تصویر آینده» اش همان انسان بالغ است، را به درستی توضیح می دهد. حال فرض شود که در یک وضعیت غیر عادی، انسانی متولد گشته که ناقص الخلقه است و تا حد بلوغ کامل تکامل یافته و برخی از خصوصیات یک انسان را به شکل ناقص دارا باشد. همچنین فرض شود که آن انسان شناس «متکر» دیگر در قید حیات نباشد که این پدیده ویژه را توضیح دهد. تکلیف چیست؟ راه حل آکادمیسین های اسکولاستیک (مکتب گرا و دگماتیک) این است که تنها به تکرار مکررات پرداخته و همه را به توضیحات آن انسان شناس متکر رجوع داده و با قسم و آیه همه را مقاعد کند که این موجود ناقص الخلقه «بر اساس تحقیقات علمی» انسان شناس همان طفی است که قرار است پس از دوره ای به بلوغ رسد و «تصویر آینده» انسان شود! برخورد نظری مرتضی محیط در مورد بورژوازی ایران نیز این گونه است. ایشان توجه نمی کنند که سخنان درست کارل مارکس در مورد بورژوازی بومی (طفل) در مبارزه علیه استبداد و سرمایه داری رقابت آزاد در قرن ۱۹ با وضعیت بورژوازی امروز (اعجوبه)، کاملاً متفاوت است (گرچه اصول تحلیل های



نیروی اجتماعی حاکم، نیروی سرمایه است. اما این معمولاً سرمایه خارجی است. بنابراین بورژوازی بومی قدرت سیاسی را در دست ندارد. عمدۀ جمعیّت رانه مزد بگیران تشکیل می‌دهند و نه سرف‌ها، بلکه جمعیّت متشکل است از دهقانانی که به درجات مختلف مورد چپاول شبه. فنودال‌ها، زمیداران، شبه. سرمایه دارها، ربا خواران، تجار، و مأمورین مالیات هستند. اگر چه این توده عظیم تا حدودی از تولید تجاری و حتی پولی به دورند، باز هم از تأثیر نوسانات مخرب قیمت مواد خام در بازار جهانی امپریالیستی، از طریق تأثیر این نوسانات بر اقتصاد ملی رنج می‌برند.

سرمایه داری «صنعتی» ایران در عصر امپریالیزم

ظهور سرمایه داری در ایران نیز جدا از تحولات و تغییراتی که در سطح جهانی رخ داد، نبوده است. مراحل انکشاف سرمایه داری ایران نیز با جهت‌گیری‌های امپریالیستی و بر اساس نیازهای کشورهای متropol تعیین و اجرا شد. به عبارت دیگر اهمیّت اصلی کشورهای عقب افتاده برای امپریالیزم، عبارت بود از امکانات کشورهای واپسگرا برای جذب کالاهای تولیدی کشورهای متropol. بدیهی است که برای جذب کالاهای تولیدی کشورهای امپریالیستی، می‌بایستی در ابتدا زیر بنای اقتصادی کشورهای عقب افتاده تغییر داده شود تا آمادگی جذب کالاهای آن‌ها را داشته باشند. در نتیجه کشورهایی نظیر ایران می‌بایستی «صنعتی»^۱ گردند.

^۱- البته مفهوم «صنعتی» شدن کشورهای عقب افتاده با صنعتی شدن کشورهای متropol تقاؤت دارد. کشورهای عقب افتاده هرگز به مفهوم کلاسیک آن صنعتی نمی‌شوند، زیرا امکان تولید وسایل تولیدی در چارچوب نظام امپریالیستی را به دست نمی‌آورند. صنعتی شدن عبارتست از فراشد گسترش نفوذ ماشین آلات در تولید اجتماعی و افزایش بارآوری کار انسانی. چنین شرایطی در هیچ یک از کشورهای عقب افتاده وجود ندارد.

وری و خانگی و کارگاهی در کشورهای اروپای شرقی، آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا بهره مند می‌شد.

ب) سرمایه افزونه که به طور کمابیش دائم در کشورهای سرمایه داری صنعتی شده وجود داشت، و به سرعت تحت کنترل انحصارات در می‌آمد، جنبش وسیعی را در جهت صدور سرمایه به کشورهای عقب افتاده به حرکت در آورد. سرمایه صادراتی در کشورهای عقب افتاده زمینه‌هایی از تولید را رشد داد که مکمل صنایع غرب بودند و نه در رقابت با آن. بدین ترتیب این چیرگی سرمایه خارجی بر اقتصاد این کشورهاست که آن‌ها را متخصص در تولید مواد غذایی می‌کند. به علاوه، چون این کشورها به تدریج به کشورهای مستعمره و شبه مستعمره تبدیل می‌شوند، دولت‌های آن‌ها، در درجه‌اول از منافع سرمایه خارجی دفاع می‌کنند. بنابراین، دولت‌های این کشورها حتی اقدامات نیم بندی هم برای حمایت از صنایع در حال ظهور کشور در برابر رقابت کالاهای وارداتی نمی‌کنند.

ج) سلطه سرمایه خارجی بر اقتصاد کشورهای وابسته وضع اقتصادی و اجتماعی ای را به وجود می‌آورد که در آن، دولت، منافع طبقات حاکمه قدیمی را حفظ و تحکیم می‌کند، و آن را با منافع سرمایه امپریالیستی مرتبط می‌سازد، به جای آن که آن‌ها را به همان گونه که در انقلابات بورژوا دموکراتیک کبیر اروپای غربی و ایالات متحده انجام شد، قاطعانه نابود سازند.

این تکامل نوین اقتصاد سرمایه داری بین المللی در عصر امپریالیزم را می‌توان در قانون انکشاف مرکب و ناموزون جمع بندی کرد. ساختار اقتصادی و اجتماعی در کشورهای عقب افتاده - یا حداقل در بیش تر آن‌ها - نه چو^ه مشخصه یک جامعه فنودالی را دارد و نه وجود مشخصه یک جامعه تکامل یافته سرمایه داری. در اثر سلطه سرمایه امپریالیستی، وجود مشخصه این جوامع به گونه‌ای استثنائی ترکیبی است از وجود مشخصه فنودالی، شبه. فنودالی، شبه. سرمایه داری و سرمایه داری.



چای ظاهر شدند. این کالاها در قرن ۱۹ بیش از ۹۰ درصد از کالاهای وارداتی ایران را تشکیل می‌دادند. به تدریج کارخانه‌های تولید سیمان، شیشه، آجر، بلور و چرم نیز به لیست فوق افزوده شد. احداث کارخانه‌های برنج کوبی، آبجو سازی، چای خشک کنی و تولید محصولات کاغذی نیز به دنبال آمد. در دوره ۲۰ ساله بین ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۵ در حدود ۱۷۸ کارخانه و سایل مصرفی تأسیس شد و تعداد کارگران از حدود ۳۵۰۰ نفر به ۴۰ هزار نفر افزایش یافت. سهم سرمایه ثابت ناخالص ملی از ۸.۹ درصد در سال ۱۳۰۰ به ۱۵.۲۰ درصد افزایش یافت.

در سال ۱۳۱۴ حدود ۴ درصد کل واردات کشور را سیمان تشکیل می‌داد (برای احداث راه آهن سراسری). با سرمایه گذاری دانمارک، دو کارخانه سیمان سازی تأسیس شد که تولید سالانه سیمان را به ۴۰ هزار تن رساند. سپس ۱۲ کارخانه ریسندگی و بافتگی و ۱۰۰ کارخانه پنبه پاک کنی احداث شدند؛ و ۱۴۰۰۰ نفر در صنعت نساجی مشغول به کار گردیدند. در همین دوره، جمعاً ۹۲ کارخانه و واحدهای تولیدی دایر و در حدود ۱۷۰۰۰ ٹن ماشین آلات وارد ایران شد. و در فاصله ۱۳۱۳-۱۳۱۸ معادل ۲۴۷۰ میلیون ریال (۷۷ میلیون دلار) در راه آهن سراسری سرمایه گذاری شد.

از سال ۱۳۳۷ به بعد، با افزایش صادرات نفت، کارخانه‌های و سایل مصرفی افزایش یافتند. کارخانه‌های تولید کالاهای مصرفی با دوام مانند یخچال، کولر، رادیو، تلویزیون، در و پنجره اتومبیل و هم چنین سایر و سایل مصرفی مانند پودر لباس شویی، کفش ماشینی، کنسرو سازی، محصولات غذایی به لیست بالا افزوده شد. در دوره ۱۲ ساله ۱۳۴۷-۱۳۳۵ مبلغی در حدود ۷۸ میلیون دلار سرمایه خارجی تحت عنوان سرمایه‌های «مشارکتی» وارد اقتصاد ایران شد. ۵۴ درصد این مبلغ، سرمایه‌های ایالات متحده آمریکا، ۸ درصد آلمان، ۷ درصد انگلستان، ۶ درصد فرانسه و ۵ درصد سوئیس بودند. در دهه ۱۳۵۰ احداث کارخانه‌های ذوب آهن اصفهان و کارخانه‌های پتروشیمی و مونتاژ اتومبیل

برای انجام موقفيت آميز اين طرح در ايران، يكى از پيش شرط هاي اولىه، يعني منابع سرشار مالي حاصل از استخراج نفت، موجود بود. حتى در اوائل دهه ۱۹۶۰ (۱۳۳۹) در آمد خالص سالانه صادرات نفت به ۴۰۰ ميليون دلار رسيد. پس از آن، طرح «آزاد سازی» نيزوي کار (تبديل دهقانان به کارگر) ضروري بود. اين پروژه از طريق «اصلاحات ارضی» و «انقلاب سفید» شاه به اجرا گذاشت. شايد به توان اذعان داشت که مهم ترین اقدام برای رفع مانع موجود بر سر راه زمينه «ملوکانه» بود. به بهانه «تقسيم اراضي»، بيش از نيمى از دهقانان از زمين کنده و به شهرها در جستجوی کار در کارخانه‌های جديد التاسيس روانه شدند. بورژوازی تازه به دوران رسيد. ايران، کارخانه هارا با كمک بانک های بین المللی^۱ متکی بر «برنامه هفت ساله دوم عمراني» (۱۳۴۱-۱۳۴۲) تأسیس کرند. وام های کلانی به سرمایه داران تازه به دوران رسیده، از سوی بانک های نوین^۲، تعلق گرفت. بدین ترتیب، کارخانه‌های و سایل مصرفی (کالاهایی که بازار کشورهای امپرياليستی از وجود آن ها اشباع شده بودند) از طريق ايجاد کارخانه‌ها و به کار گيری نيزوي کار کارگران به جريان آفتد.

برای نمونه، در سال های ۱۳۱۸-۱۳۰۵ تولیدات داخلی پارچه، شکر، کبریت، روغن نباتی، صابون و

^۱- بانک بین المللی ترمیم و توسعه در سال ۱۹۴۴ برای ايجاد زمينه سرمایه گذاري در اين کشورها به وجود آمد. امروزه، صندوق بین المللی پول چنین نقشی را ايفا می‌کند.

^۲- برای نمونه در سال ۱۳۳۸، وامی معادل ۱۵ ميليارد ریال به چند تن از تجار بزرگ بازار تهران اعطای شد.

^۳- «بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران» و «بانک اعتبارات صنعتی» و «صندوق ضمانت صنعتی ایران و آمريكا» و ده ها مؤسسه کوچک تر از اين جمله بودند.



امپریالیزم، اصولاً به منظور زمینه ریزی و شکوفایی اقتصادی کشور طرح ریزی نشده بود.

تناقضات در مورد سرمایه داری ایران

مرتضی محیط می نویسد که: «کسانی که با ارزیابی نادرست از ساخت اجتماعی- اقتصادی ایران موافع تاریخی بر سر راه پیشرفت آن کشور را به درستی تشخیص نداده و با این ارزیابی ها صفت دوستان و دشمنان کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت کارگران و زحمتکشان را به درستی تشخیص نمی دهند..... بنه تنها در خدمت ارتیاج حاکم و امپریالیسم جهانی قرار می کیرند بلکه به انزواج طبقه کارگر و نیروهای چپ کمک کرده و رهبری انقلاب دمکراتیک و عظیم کنونی را دوستی تقدیم بورژوازی می کنند...»^۳

در این بحث تناقضات و سؤالاتی طرح می گردد که به آن ها اشاره می شود:

به زعم مرتضی محیط، «ارزیابی» درست «از ساخت اجتماعی- اقتصادی ایران» کدامست؟

تا کنون در مقالات مرتضی محیط، همواره مطالبی در مورد نظریات کارل مارکس و تعریف کلاسیک «سرمایه داری» و «سرمایه» ارائه داده شده است، اما در مورد «ساخت اجتماعی- اقتصادی ایران» مطلبی که بتوان به آن رجوع کرد و از آن آموخت، وجود ندارد.

برای نمونه در میان مقالات طولانی و آموزنده مرتضی محیط نمی توان جایی پیدا کرد که ایشان به ساختار اقتصادی ایران در عصر امپریالیزم اشاره ای کرده باشد. این که ایران دارای یک اقتصاد «و اپسگرا» است، برای پیشبرد بحث و ارزیابی «دوستان» و «دشمنان» کافی نیست. نکات درستی که کارل مارکس در مورد بورژوازی ضد استبدادی، ضد فئودالی و در اپوزیسیون برای قرن نوزده ارائه داده است، به هیچ وجه قابل قیاس

^۳- گامی در جهت ارزیابی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون در خارج (۴)، صفحه آخر، شهرورد.

تراکتوری سازی نیز اضافه شد.^۱ در دوره پس از انقلاب ۱۳۵۷ گرچه تولید بسیاری از صنایع یا متوقف شده و یا سرعت آن ها نازل تر از پیش شده بود، اما روند و گرایش فوق هم چنان ادامه یافته و بازسازی اقتصادی در دو دهه پیش در همان چارچوب اقتصادی پیش ادامه یافته است.^۲

آن چه در طول حیات اقتصادی سرمایه داری ایران مشاهده شده، یک روند مشخص متمکی بر نیازهای امپریالیستی، است. تمام تولیدات کشور تنها به تولید وسائل مصرفی (بخش ۲) محدود بوده است. کارخانه های مونتاژ اتومبیل، پتروشیمی و ذوب آهن نیز به مفهوم «صنعتی» شدن ایران نبوده است. امپریالیزم تنها زمینه های اقتصادی برای به فروش رساندن کالاهای سرمایه ای خود در ایران را فراهم آورد. ایران در دوره شکوفایی خود (پس از انقلاب سفید) هرگز به تولید وسائل تولیدی (بخش ۱) و جهش صنعتی نایل نیامد، زیرا فاقد چنین امکاناتی بود. سرمایه داری ایران و بورژوازی ناقص الخلقه تحملی بر ایران به وسیله

^۱- آمار از اطلاعات سیاسی- اقتصادی شماره ۱۵۴، علی رشیدی.

^۲- بحث دوره پس از انقلاب از حوصله این مقاله خارج است و در مقالات آتی به آن پرداخته خواهد شد. در اینجا ذکر این مسأله ضروری است که سیاست های دوره سرمایه داری پسین هم چنان در دوره پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران ادامه یافته است. روند اقتصادی در ایران به عل ندانم کاری های رژیم، جنگ ۸ ساله، تحریم های اقتصادی و اختلاف های جناحی صرفاً به تعویق اقتاده و در قیاس با دوره نظام شاهنشاهی گند شده است. امید جناح «اصلاح طلبان» و «معتدل» از روزهای نخستین پس از انقلاب بهمن ماه، بازگشت به دوران «طلایی» شاهنشاهی بوده و هنوز هم چنین است. به سخن دیگر، هرگز هدف سرمایه داری (هیچ یک از حکومت ها و جناح های درونی آن ها) در ایران، گستالت از امپریالیزم نبوده است.



جناب اصلاح طلب در مقابل استبداد ایستاده بودند. که چنین نیست! مسأله بر سر اینست که نیروهای اجتماعی تا چه حد خواهان گستاخ از امپریالیزم بوده، تا چه حد در مقابل هیئت حاکم قرار گرفته، و چه برنامه ای برای رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان از قید سرمایه داری در دست دارند. زیرا که رهایی اقتصادی (و سیاسی) و جهش صنعتی در ایران به وسیله زائده های همان امپریالیزم، قابل تحقق نیست. ساختار اقتصادی ایران جایی را برای صنعتی شدن (به سبک غربی) باقی نگذاشته است. بورژوازی ایران در هر شکلی که ظاهر گردید ذاتاً وابسته به امپریالیزم است. واضح است که گرایش هایی که خود بخشی از هیئت حاکم بوده (هر چند رادیکال و دمکرات) و خواهان پیوند با امپریالیزم بوده و برنامه ای فراتر از نظام شاهنشاهی ندارند، نه تنها از «دوستان» کارگران و زحمتکشان نیستند که در مقابل منافع آن ها قرار می گیرند. چگونه می توان با این گرایش های ارتجاعی «انقلاب دمکراتیک» را سازمان داد؟

مرتضی محیط باید توجه کند که سرمایه داری ایران به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه داری و شکل ویژه رشد سرمایه داری، قادر به پیشبرد نیروهای مولده نبوده، نیست و نخواهد بود. در ایران تولید و سایل تولیدی امکان پذیر نیست. این که بورژوازی در قدرت، «مستبد» باشد یا «دمکرات» تغییری در این وضعیت عینی نمی دهد. در بهترین حالت تولید و سایل مصرفی (کارخانه های کفش سازی، لوله آهن، سیمان و غیره) مانند زمان شاه به رشد غیر مؤثر و بحران زای خود ادامه خواهد داد - با این تقawat بازگشت اقتصادی به سطح تولیدات اقتصادی نظام شاهنشاهی خود راه پر مشقت و بلندی را برای بورژوازی ایران در بر خواهد داشت.

در نتیجه، رشد نیروهای مولده در ایران در چارچوب مناسبات سرمایه داری همواره با بحران ساختاری مواجه است. بر خلاف سرمایه داری غرب که سیکل های متقابلاً اقتصادی (شکوفایی، افت، رکود و غیره)

با بورژوازی عصر سرمایه داری پسین در قرن بیست و یکم، نمی باشد.

همان گونه که در بالا اشاره شد، ساختار اقتصادی، تمام ابزار تولیدی وابسته به آن و خود بورژوازی در ایران، بر اساس نیاز امپریالیزم و به وسیله آن ساخته و پرداخته شده است. واضح است که طبقه سرمایه داری که در قدرت قرار گرفته است قادر نیست نقش «انقلابی» بورژوازی اروپایی در قرن ۱۸ و ۱۹ که در قدرت نبود را ایفا کند؛ زیرا در عصر سرمایه داری پسین، لازمه جهش اقتصادی گستاخ کامل از امپریالیزم و عدم وابستگی به آنست. این نکته ظاهراً مورد توافق آفای محیط نیز هست. او ضمن تأیید سوسیالیزم به مثابه هدف نهایی، یادآوری می کند که توسعه اقتصادی «در کوتاه مدت»، اما در گروی مبارزه با مانع استبداد و وابستگی است...^۱. سؤالی که مرتضی محیط باید پاسخ دهد اینست در کدام «برنامه»، «مانیفت»، «مصطفی» و در کدام اقدام «اصلاح طلبان» در ایران نموداری از گستاخ از امپریالیزم ترسیم شده است، که این چنین مرتضی محیط را شیفتۀ آن ها کرده و آن هارا به عنوان «دوستان کارگران و زحمتکشان» معرفی می کند؟ درست بر عکس، وابستگی (سیاسی و اقتصادی) جناب اصلاح طلب به مراتب بیشتر از «اصول گرایان» به امپریالیزم است. آیا این مطلب یک تناقض آشکار در تحلیل های محیط در باره سرمایه داری و اصلاح طلبان ایران نیست؟

مرتضی محیط، توجه نمی کند زمانی که از بورژوازی سخن به میان می آید، منظور تمام دستگاه حکومتی و جنابندی های درونی و نهادهای وابسته به آنست. نمی توان اذعان داشت که بورژوازی در حکومت «ارتजاعی»، و بورژوازی در اپوزیسیون، «انقلابی» است. «انقلابی» و «ارتजاعی» بودن را نمی توان تنها با معیارهای مبارزه با استبداد سنجید (حتی چنان چه

^۱ - «توسعه: سرمایه داری یا سوسیالیستی؟» مصاحبه با «نگاه»؛ ۲۵ مارس ۲۰۰۱.



رهبری گرفتن انقلاب برای انجام تکالیفی که مقابلشان است گام برمی دارند.

امروز، در واقع به غیر از تکالیف دمکراتیک (که بورژوازی قابلیت انجام آن را از دست داده است) تکالیف ضد سرمایه داری نیز در دستور روز قرار گرفته است (کنترل کارگری بر تولید و توزیع، اقتصاد با برنامه، تدارک مدیریت کارگری و غیره). بدیهی است که بدون سرنگونی سرمایه داری و لغو مالکیت خصوصی بر وسائل عمده تولیدی، زمینه لازم برای جهش تکنولوژیک، به وجود نخواهد آمد. بدون چنین جهشی، ایران هرگز صنعتی نخواهد شد و چهره «دمکراسی» را نخواهد دید. به سخن دیگر، بدون الغای مالکیت خصوصی و بدون اقتصاد «با برنامه» صنعتی شدن جامعه عقب افتاده ای نظری ایران غیر قابل تحقق است. تنها با برداشتن جهش تکنولوژیک ایران قادر خواهد بود که سهمی از بازار جهانی را به خود اختصاص دهد. بدون چنین سهمی استفاده از تکنولوژی پیشرفت کارایی ندارد. اقتصاد ایران برای پیشرفت تکنولوژیک باید ابتدا خود را از چنگل بازار تحملی از جانب سرمایه داری جهانی، رها سازد.

در نتیجه، برای رهاسازی اقتصادی، باید تکالیف مرکبی انجام پذیرد: تکالیف لایحل دمکراتیک (مسئله ارضی، ملی و دمکراسی و غیره) و هم زمان با آن (بنا بر وضعیت مشخص) حل تکلیف ضد سرمایه داری (اقتصاد با برنامه، کنترل کارگری بر تولید و مدیریت کارگری و غیره). بنابراین مجموعه این تکالیف باید انجام پذیرند. بدون رفع کلیه این تضادها، هیچ یک از تضادها حل نمی گردد. و فقط طبقه کارگر در مقام حل این تکالیف مرگب قرار گرفته است. حتی چنان چه امروز آمادگی آن را نداشته باشد.

آبان ۱۳۸۸

مشاهده می شود، در کشورهایی نظیر ایران همواره، پس از رشد اقتصادی محدود، «رکود» اقتصادی به وقوع می پیوندد. رکود، یکی از وجود مشخصه سرمایه داری در ایران است. بورژوازی به هر شکل آن در ایران، حامل بحران ساختاری اقتصادی است. در نتیجه هر نوعی از حکومت های بورژوازی، مجبور به استقرار نظام سرکوب و اختناق خواهد شد. در عصر سرمایه داری پسین، بورژوازی (بومی، ملی، عمامه به سر، تاجدار یا کرواتی) همه ارجاعی هستند. ارجاعی به این مفهوم که به نیروی بازدارنده پیشرفت اقتصادی مبدل می گردد. تنها نیروهایی انقلابی و متفرق اند، که از نظام سرمایه داری (ملی و بین المللی) گستاخند. کسانی که زیر لوای دفاع از «ملی گرایی» (استناد به مقالات ۱۸۴۴ کارل مارکس) هم سویی با بورژوازی بومی را توجیه و تبلیغ می کنند، خود، خواسته و یا ناخواسته «در خدمت ارجاع حاکم و امپریالیسم جهانی قرار می گیرند». تاریخ قرن اخیر و شکست انقلابات جهانی همه ناشی از این سیاست های مماشات جویانه با بورژوازی بومی بوده است. راه دور نزدیم! مگر در آستانه سرنگونی رژیم شاه اعتقادات نظیر نظریات مرتضی محیط در مورد رژیم خمینی ارائه داده نمی شد؟ مگر همین استدلال ها از سوی حزب توده (و برخی از نیروهای چپ) برای توجیه سازش با خمینی طرح نشد؟ مگر اکثر نیروهای مدافعان «انقلاب دمکراتیک» به آلت دست بورژوازی آخوندی مبدل نگشتد؟ مگر همه مدافعان تئوری های سازش طبقاتی به آرمان های طبقه کارگر پشت نگردند؟

بر خلاف نظریات مرتضی محیط «انقلاب دمکراتیک» (بخوانید انقلاب بورژوازی)، حول تهها خواست های دمکراتیک در انقلاب آتی شکل نخواهد گرفت، که کارگران برای به چنگ آوردن خرده نانی از بورژوازی مجبور به مسکوت گذاشتن مطالبات محوری خود گردند. کارگران و زحمتکشان ایران همراه با متحдан واقعی خود (دهقانان فقیر، ملیت های تحت ستم و بخش های عمدۀ ای از جوانان و زنان) مبارزات خود را پیرامون مطالبات دمکراتیک و ضد سرمایه داری، در راستای به



در وقایع انقلاب فوریه ۱۹۱۷، طبقه کارگر نقشی اساسی ایفا کرد. اما به علت فقدان یک رهبری انقلابی، ناکام ماند و به پیروزی دست نیافت. قدرت اجرایی که از تزاریزم گرفته شده بود، در دست حکومت موقت که ائتلافی بود از احزاب بورژوازی نظیر کادت‌ها (دموکرات‌های طرف دار قانون اساسی) و گروه‌های میانه رو در جنبش کارگری (منشویک‌ها و سوسیال رولوویونرها) قرار داده شده بود.

با وصف این، جنبش توده‌ای آن چنان پرتowan و نیرومند بود که نهادهای تشکیلاتی خود را به همراه داشت، یعنی شوراهای (سوویت) نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان که به وسیله گارد سرخ مسلح، حمایت می‌شدند. بدین ترتیب از فوریه ۱۹۱۷، روسیه تحت رژیم قدرت دو گانه **بالفعل** قرار داشت. حکومت موقت که بر دستگاه دولت بورژوازی در حال تلاشی استوار بود، با شبکه شوراهای که در حال ساختن و برقرار کردن قدرت دولت کارگری بود - مواجه گردید.

بدین ترتیب، پیش بینی لئون تروتسکی در پایان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، مبنی بر این که انقلاب آینده روسیه شاهد شکفتن هزاران شورا خواهد بود، به حقیقت پیوست. مارکسیست‌های انقلابی در روسیه و در کشورهای دیگر چاره‌ای جز بررسی مجدد تحلیل‌های خود از ماهیت اجتماعی انقلاب در حال پیشرفت روسیه نداشتند.

مارکسیست‌های انقلابی، از همان ابتدا چنین می‌پنداشتند که انقلاب روسیه یک انقلاب بورژوازی خواهد بود. از این رو، با توجه به عقب افتادگی روسیه، تکالیف اساسی این انقلاب، مشابه تکالیف انقلابات کبیر بورژوا- دموکراتیک در سده‌های هیجدهم و نوزدهم، تکالیف بورژوا دموکراتیک ارزیابی شد. یعنی: سرنگونی حکومت مطلقه، کسب آزادی‌های دموکراتیک و قانون اساسی، آزادی دهقانان از قبود شبه فنودالی، آزادی ملیت‌های تحت ستم؛ و ایجاد بازار مرکز ملی جهت تضمین رشد سریع سرمایه داری صنعتی، که خود برای تدارک انقلاب سوسیالیستی آتی ضروری است. نتیجه این ارزیابی، استراتژی ای بود که بر پایه اتحاد بین

از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه برای انقلاب آتی ایران درس بیاموزیم

مازیار رازی



مقدمه: حضور مدام توده‌های غیور در خیابان‌های ایران در اعتراض به حاکمیت موجود، وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی آنان، بحران عمیق اقتصادی و سیاسی و انشقاق در درون هیئت حاکم، پیش شرط‌های عینی برای دوره اعتدالی انقلابی به وجود آورده است. آن چه کمبودش احساس می‌شود، پیش شرط ذهنی (یا رهبری جنبش کارگری است). چنان چه این عامل ذهنی تحقق یابد؛ انقلاب اجتماعی علیه نظام سرمایه داری می‌تواند به سرعت در دستور کار پیشروان کارگری قرار گیرد. در سالگرد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مقاله کوتاهی در مورد درس‌های اصلی انقلاب اکتبر از رفیق مازیار رازی انتشار می‌دهیم. میلیتان

در فوریه ۱۹۱۷ حکومت مطلقه تزاری از یک سو به زیر ضربات شورش‌های قحطی زدگان و فقرا و از سوی دیگر زیر ضربات سربازان و از هم پاشیدگی ارتش قرار گرفت. می‌توان بیان داشت که شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، ناشی از ناتوانی کارگران در برقرار کردن پیوندی بین جنبش کارگری و جنبش دهقانی بود. برقراری این پیوند در سال ۱۹۱۷ برای تزاریزم بسیار مهلك بود.



صورتی می توانست پیروز شود و وظیف انقلابی خود را تحقق بخشد که پرولتاریا، با برخورداری از پشتیبانی دهقانان فقیر، قدرت سیاسی را تسخیر کرده و دولت کارگری را مستقر می نمود.



تروتسکی در سلوں خود، به انتظار محکمه نشسته است.

۱۹۰۶

بدین ترتیب نظریه انقلاب مداوم اعلام می کند که از آن جایی که در عصر امپریالیزم، بورژوازی به اصطلاح "ملی" یا "لیبرال" یا "بومی"، در کشورهای عقب افتاده به وسیله حلقه های بسیاری به امپریالیزم خارجی و طبقات حاکم سنتی وابسته است. بنابراین وظیف تاریخی انقلاب بورژوا- دموکراتیک (که شامل انقلاب ارضی، استقلال ملی، کسب آزادی های دموکراتیک و اتحاد دهقانان فقیر، تحقق پذیر است. مسیر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، پیش بینی تروتسکی در سال ۱۹۰۶ را کاملاً تأیید کرد (هم چنین مسیر کلیه انقلاباتی که در کشورهای عقب افتاده، تا کنون روی داده اند).

بورژوازی لیبرال و جنبش کارگری استوار بود، که در آن جنبش کارگری باید به مبارزه جهت خواست های آنی طبقه فناعات می کرد (هشت ساعت کار در روز، آزادی تشکیلات و اعتساب و غیره)، و در عین حال بورژوازی را برای اجرای هر چه بنیادی تر تکالیف انقلاب «خود» (انقلاب بورژوا دموکراتیک) تحت فشار قرار می داد.

این استراتژی از سوی لنین در سال ۱۹۰۵ مردود شناخته شده بود. او به تحلیلی که مارکس از طرز برخورد بورژوازی، پس از انقلاب ۱۸۴۸ انجام داده بود، اشاره کرد: به زعم مارکس در سال ۱۸۴۸ به مجرد آن که پرولتاریا در صحنه سیاست پدیدار گردید، بورژوازی از بیم قدرت کارگران به اردوی ضد انقلاب پیوست. لنین تحلیل سنتی مارکسیست های روسیه از تکالیف انقلاب روسیه را تغییری نداد. لیکن با توجه به خصلت آشکارا ضد انقلابی بورژوازی به این نتیجه رسیده بود که تحقق این تکالیف از طریق اتحاد ما بین بورژوازی و پرولتاریا امکان پذیر نیست، و به همین خاطر اندیشه اتحاد ما بین پرولتاریا و دهقانان را جایگزین آن نمود.

اما «دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان»، به تصویر لنین، بر پایه اقتصاد سرمایه داری استوار بود و در زمینه کلی، بر دولتی که هم چنان بورژوا باقی خواهد ماند.

در خلال سال های ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ لئون تروتسکی به ضعف این بینش اشاره کرده بود یعنی: عدم توانایی تاریخی دهقانان در تشکیل یک نیروی سیاسی مستقل (لنین این نکته را پس از ۱۹۱۷ اذعان کرد). در سراسر تاریخ معاصر، دهقانان، در تحلیل نهایی، همواره از رهبری بورژوازی و یا رهبری پرولتاریایی دنباله روی کرده اند. با لغزش اجباری بورژوازی به اردوی ضد انقلاب، سرنوشت انقلاب بستگی دارد به توانایی پرولتاریا در کسب سیطره سیاسی بر جنبش دهقانان و برقراری اتحاد مابین کارگران و دهقانان تحت رهبری پرولتاریا. به عبارت دیگر: انقلاب روسیه تنها در



این شورا از پیش موفق به جلب وفاداری تقریباً تمام پادگان های مستقر در پایتخت قدیمی تزار شده بود، اینها از اطاعت ستاد کل ارتش بورژوازی سر باز زدند. بدین ترتیب قیام که مصادف بود با برگزاری دومنین کنگره سراسری شوراهای روسیه، با کمی خونریزی صورت گرفت. دستگاه دولتی کهن و حکومت موقت سقوط کرد. دومنین کنگره شوراهای روسیه با اکثریت عظیمی به کسب قدرت از سوی شوراهای کارگران و دهقانان رأی داد. برای اوّلین بار در فلمرو کشوری وسیع، دولتی مطابق با الگوی کمون پاریس مستقر شده بود. یعنی یک دولت کارگری.

تروتسکی، در نظریه انقلاب مداوم، پیش بینی کرده بود که پرولتاریا پس از تصرف قدرت نمی تواند تنها به اجرای تکالیف تاریخی انقلاب بورژوا- دموکراتیک اکتفا نماید، بلکه می بایست به تصرف کارخانه ها و ریشه کن کردن استثمار سرمایه داری پرداخته، ساختن جامعه سوسیالیستی را آغاز کند. این دقیقاً آن چیزی بود که پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه به وقوع پیوست. پس از تسخیر قدرت پرولتاری، انقلاب به طور لاپقطع و بدون طی مراحل، از اجرای وظایف بورژوا- دموکراتیک به تحقق دادن تکالیف پرولتاریایی- سوسیالیستی، "گسترش" می یابد (یا به طور همگام، این تکالیف انجام می گیرد).

برنامه حکومتی که در پایان دومنین کنگره شوراهای به قدرت رسید، از نقطه نظر وظایف آن، به برقراری کنترل و نظارت کارگران بر تولید خلاصه می شد. مبرم ترین وظایفی که برای انقلاب اکثیر در نظر گرفته شده بود، عبارت بودند از: برقراری مجده صلح، تقسیم زمین بین دهقانان، حل مسأله ملی، و استقرار قدرت واقعی شوراهای در سراسر روسیه.

اما بورژوازی ناگزیر از خرابکاری در اعمال سیاست نوین بود. اکنون که کارگران، قدرت خودآگاهی یافته بودند، دیگر نه استثمار سرمایه داران و نه خراب کاری آنها را تحمل می کردند. بدین ترتیب از استقرار کنترل کارگران تا ملی کردن بانک ها، کارخانجات بزرگ، و

لنین در مراجعت به روسیه، به فوریّت این امکانات عظیم انقلابی را دریافت. با تزهای آوریل، لینین جهت گیری حزب بلشویک را در راستای نظریه انقلاب مداوم تغییر داد. بلشویک ها می بایست برای کسب قدرت به وسیله شوراهای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه می کردند. اگر چه این موضع ابتدا از طرف رهبان قدیمی بلشویک (من جمله استالین، کامنف و مولوتوف) که به فرمول های سال ۱۹۰۵ چسیبده بودند، با مقاومت رو به رو شد، لیکن به زودی از سوی کل حزب تأیید گردید. و این عمدتاً به علت فشار کارگران پیشتابز بلشویک بود. کسانی که حتی قبل از پرداختن آگاهانه این جهت گیری از سوی لینین، به طور غریزی آن را اتخاذ کرده بودند. پیروان تروتسکی با بلشویک ها که برای کسب اکثریت در میان کارگران دست به کار شده بودند، متحد شدند.

به دنبال زد و خوردگاهی گوناگون (قیام نابهنجام ژوئیه، کورنای ضد انقلابی و ناموفق کورنیلیف در اوت)، از سپتامبر ۱۹۱۷ به بعد بلشویک ها این اکثریت را در شوراهای شهرهای بزرگ به دست آورند. از آن هنگام به بعد، مبارزه برای تسخیر قدرت در دستور کار قرار گرفت. در اکتبر (طبق تقویم غربی، نوامبر)، تحت رهبری کمیته نظامی انقلابی پتروگراد که به وسیله تروتسکی رهبری می شد و به شورای پتروگراد وابسته بود، این مسأله تحقق یافت.



تصویری از شورای پتروگراد



ورزند، تا توازن نیروها را به سود طبقه کارگر تغییر دهند.

برای جوانان انقلابی ایران که در راه تدارک انقلاب آتی گام برداشته اند، درس گیری از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ حیاتی است. نخین انقلاب سوسیالیستی در جهان (با وجود پیامدهای منفی آن در دوره استالین)، یکی از مهم ترین دست آوردهای جنبش کارگری در سطح جهانی است. انقلاب اکتبر در عمل نشان داد که تنها با اتکا به نهادهای خود کارگران و رعایت دموکراسی درونی است که سازماندهی انقلاب عملی است. هیچ نهاد دیگری به غیر از شوراهای کارگری قادر به تحقق دادن انقلاب روسیه نمی توانست باشد. سازماندهی انقلاب با شورش های کور و جنگ چریکی و جنجال ها و ژست های روشن فکرانه خرد بورژوازی، متفاوت است. سازماندهی انقلاب یک هنر است. از دیدگاه مارکسیست های انقلابی، انقلاب مبارزه ای است میان نیروهای اجتماعی برای کسب قدرت دولتی. دولت ابزاری است در دست نیروهای غالب اجتماعی. این ابزار همانند ماشینی، اجزاء مشخص خود را داراست: نیروی حرککه، موتور، مکانیزم انتقال و مکانیزم اجرایی. نیروی حرککه دولت، منافع طبقاتی است؛ مکانیزم موتوری آن تهییج، نشریات، تبلیغات و مدارس، حزب ها، مساجد، تظاهرات خیابانی و قیام هاست. مکانیزم آن تشکیلات مقنه، طبقه، اقسام متاز جامعه، روحانیون، می باشد. و بالآخره مکانیزم اجرایی آن دستگاه اداری، پاسداران و پلیس، دادگاه ها، زندان ها و ارتش است. تا زمانی که کل این دستگاه دولتی از میان برنداشته نشود، هیچ یک از تکالیف جامعه حل نخواهد گردید.

این مهم ترین درس انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بود.

سیستم حمل و نقل فاصله کمی بود. به زودی، کلیه وسائل تولیدی به غیر از وسائل تولیدی دهقانان و مالکین خصوصی کوچک، در دست مردم قرار گرفت.

مسلم است که سازماندهی اقتصادی بر مبنای مالکیت عمومی وسائل تولید در کشور عقب افتاده ای که سرمایه داری در آن وظيفة ایجاد پایه های مادی سوسیالیزم را بسیار ناتمام گذارد است، با مشکلات عدیده ای رو به رو خواهد شد. بشویک ها به خوبی از این مسئله آگاه بودند. اما آن ها معتقد بودند که دوره انزوای آن ها طولانی نخواهد بود. انقلاب پرولتاریایی مطمئناً در بسیاری از کشورهای صنعتی پیشرفتی به وقوع خواهد پیوست، به خصوص در آلمان. ادغام انقلاب روسیه، انقلاب آلمان و انقلاب ایتالیا می توانست پایه مادی- مستحکمی برای جامعه بدون طبقه به وجود آورد.

تاریخ نشان داد که امیدها بی اساس نبودند. انقلاب در آلمان شروع شد. ایتالیا در سال های ۱۹۱۹-۱۹۲۰ به شرایطی مشابه نزدیک شد. انقلاب روسیه به منزله الگو برای انقلابات سوسیالیستی جهان نقشی کلیدی ایفا کرد. سوسیال دموکرات های روسیه و اروپا- کسانی که بعدها اعلام کردند که "رؤیاهای" لینین و تروتسکی در مورد انقلاب جهانی، پایه و اساسی در واقعیت نداشته است- انقلاب روسیه را از ابتدا محکوم به انزوا و شکست اعلام کردند. و آغاز انقلاب سوسیالیستی را در یک کشور عقب افتاده تخلیی دانستند. اما آنان فراموش می کنند که شکست طغيان های انقلابی در اروپای مرکزی به سختی می توانست ناشی از فقدان مبارزات و استحکام انقلابی توده ها باشد. بلکه این شکست ها عمدتاً از نقش ضد انقلابی، که رهبران سوسیال دموکراسی بین الملل عالمانه و عامدانه ایفا کردند، سرچشمه گرفت.

در این رابطه، لینین و تروتسکی و رفقای آن ها، در رهبری و هدایت تسخیر قدرت از سوی پرولتاریا در اوّلین کشور جهان، به تنها اقدامی دست زندن که مارکسیست های انقلابی می توانستند به آن ها مبادرت



ولادیمیر لنین

به شهروندان روسیه!

From the War-Revolutionary Committee of the Petrograd Soviet of Workmen and Soldiers Deputies.

To the Citizens of Russia:

The Provisional Government is deposed. The State power has passed into the hands of the organ of the Petrograd Soviet of Workers and Soldiers' Deputies, the Military Revolutionary Committee, which stands at the head of the Petrograd proletariat and garrison.

The aims for which the people were fighting—immediate proposal of a democratic peace, abolition of landlord property-rights in the land, labor control over production, creation of a Soviet Government, —these aims have been achieved.

LONG LIVE THE REVOLUTION OF WORKMEN, SOLDIERS AND PEASANTS!

Military-Revolutionary Committee
of the Petrograd Soviet of
Workers and Soldiers' Deputies.

NOVEMBER 7, 1917

تصویری از رونوشت بیانیه کمیته نظامی انقلابی به انگلیسی در تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۱۷.

تاریخ نگارش: ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ (برابر با ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در تقویم جدید).

تاریخ نخستین انتشار: ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ در مجله «کارگر و سرباز» (*Robochy I Soldat*) شماره ۸

منبع: «و. ای. لنین»، مجموعه آثار به زبان انگلیسی، انتشارات پروگرس، مسکو، جلد ۲۶، ۱۹۷۲، ص. ۲۳۶.

ترجمه (به انگلیسی): یوری ستوبنیکوف و جورج هانا.
ویراستار: جورج هانا.

ترجمه (به فارسی): مراد شیرین.

انتشار به فارسی: آرشیو مارکسیست‌ها در اینترنت، ۸ نوامبر ۲۰۰۹.

حکومت مؤقت سرنگون شده است. قدرت دولتی به دست ارگان - شورای نمایندگان - کارگران و سربازان - پتروگراد - کمیته نظامی انقلابی، که در رأس طبقه کارگر و پادگان پتروگراد قرار دارد - منتقل شده است.

اهدافی که مردم برای آن جنگیده اند، یعنی، پیشنهاد فوری یک صلح دموکراتیک، لغو مالکیت بر زمین، کنترل کارگران بر تولید، و استقرار قدرت شورایی، اهدافی هستند که نقداً به دست آورده شده اند.

زنده باز انقلاب کارگران، سربازان و دهقانان!

کمیته نظامی انقلابی - شورای نمایندگان - کارگران و سربازان - پتروگراد.

۱۰. ۱۹۱۷ اکتبر، ۲۵ بامداد.



مفید و ضروری دیدیم. استفاده از درس‌های ۳۰ سال گذشته، شرط کلیدی پیروزی انقلاب ایران است و بخش اصلی برنامه‌هایی که تد در اینجا مطرح می‌کند در مورد انقلاب حاضر نیز صدق می‌کند. وظیفه هنوز همان است که بود: تشکیل حزب انقلابی سوسیالیستی با برنامه مارکسیسم که طبقه کارگر و سایر بخش‌های سرکوب شده در ایران را درون خود متحد کند.

۲۸ نوامبر ۲۰۰۹

انقلاب ایران

تد گرانت

ترجمه: بابک کسرایی

مقدمه مترجم: مطلبی را که برای ترجمه عرضه می‌شود، تد گرانت، بنیانگذار و نظریه پرداز گرایش بین المللی مارکسیستی، ۳۰ سال پیش و در بحبوحه انقلاب ۵۷ نوشته است. این مطلب، که در آن زمان در نشریه مارکسیست‌های بریتانیا (میلیتان) منتشر شد، در دو بخش و در روزهای پیش از سرکار آمدن رسمی جمهوری اسلامی (دی و بهمن ۵۷) نوشته شده است. تد گرانت در این زمان در صدر سازمان چند هزار نفره کمونیست‌ها در بریتانیا، سازمان میلیتان، بود که در آن روزها سه عضو در مجلس کشور و شورای کارگری شهر لیورپول را در اختیار خود داشت. در اینجا می‌بینیم که تد گرانت بر خلاف بسیاری از چپ‌های جهان که در صفت خمینی سینه می‌زند و از او به عنوان "ضد امپریالیست" حمایت می‌کردند، به درستی مشخصه ارجاعی و به قول خودش "قرون وسطی" خمینی و آخوندها را تشخیص می‌دهد و برنامه‌ای پیشنهادی برای مارکسیست‌ها ارائه می‌کند که می‌توانست به قدرت رسیدن کارگران در ایران منجر شود. باز هم بر خلاف چپ‌های بسیاری، در داخل و بیرون ایران، که نبال پیدا کردن "مرحله انقلاب" بودند، می‌بینیم که تد گرانت به روشنی می‌گوید اگر کمونیست‌های ایران نیرویی هر چند کوچک پیدا کنند، می‌توانند به سرعت به سوی فتح قدرت، مثل اکابر ۱۹۱۷ در روسیه، پیشروی کنند.

هفته گذشته، در یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات‌های تاریخ بشر، بیش از سه میلیون نفر از ایرانیان به خیابان‌های تهران آمدند تا بازگشت آیت‌الله خمینی، رهبر مذهبی ایران را خوش آمد بگویند. در هفته قبل، شاهد جبهه‌های خیابانی و کارگران در حال مبارزه با ارتشد بودیم. در صحنه‌هایی که یادآور انقلاب فوریه ۱۹۱۷ بود، سربازانی که قرار بود از نظام کهن دفاع کنند، به سوی جمعیت برگشتند و فریاد زدند "ما با مردم هستیم".

ایران کثوری است در تلاطم انقلاب. در یک سوی نیروهای درگیر نبرد، پادشاهی خودکامه است با حمایت طبقات سرمایه دار و زمین دار و پشتیبانی ارتشد و پلیس؛ و در رو به روی آن‌ها، طبقه کارگر و طبقه متوسط ایستاده اند که نگاهشان به روحانیون مسلمان و به خصوص آیت‌الله خمینی است که در پاریس در تبعید به سر می‌برد.

تحلیلی که از پی می‌آید تلاش دارد موقعیت واقعی موجود در ایران و مسیرهای اصلی ای را که انقلاب می‌تواند طی کند نشان دهد. انقلاب در واقع یک سال پیش با تظاهرات علیه شاه و پلیس مخفی منفورش، سواک، آغاز شد.

تا زمانی که توده‌های مردم منفعل هستند، یک نظام توتالیتر، تنها به واسطه وحشت و نظامی از جاسوسان و

باید به خاطر داشت که گرانت، در آن روزها که خبری از اینترنت و ماهواره نبود، امکان چندانی برای تماس با گروه‌های مختلف چپ در ایران نداشته و با هزاران کیلومتر فاصله از لندن این مقاله را می‌نویسد. این شاید باعث نادیقی‌هایی در بعضی نکات شده باشد، اما در کل ترجمه و باز انتشار این مطلب را در شرایطی که پس از ۳۰ سال مردم ایران دوباره انقلابی آغاز کرده‌اند، بسیار



ایران چهارمین تولید کننده بزرگ نفت در جهان است. در سال ۱۹۷۶، این کشور ۲۹۵ میلیون تن (۱۰ درصد تولید جهان) نفت تولید کرد، اتحاد شوروی، ۵۱۵ میلیون تن (۱۷.۶ درصد)، آمریکا بیش از ۴۰۴ میلیون تن (۱۳.۸ درصد) و عربستان سعودی نزدیک به ۴۲۲ میلیون تن.

گذار

حکومت شاه پس از سال ۱۹۵۳ باعث شد ایران به کشوری در حال گذار تبدیل شود. ایران به کشوری نیمه مستعمره بدل شده است که نیم صنعتی است و نیم مستعمره. هم چنان تحت سلطه امپریالیسم آمریکا و انگلیس قرار دارد، اما خود هم سعی کرده راهی امپریالیستی را دنبال کند. برای مثال در خلیج فارس پس از عقب نشینی امپریالیسم بریتانیا در این منطقه، ایران دو جزیره را تصاحب کرد و تلاش کرد نقش ژاندارم را در دولتهای خلیج بازی کند.

شاه، رژیم خود را با استفاده از ابزار وحشت و سرکوب در قالب سواک، پلیس مخفی، حفظ می کرد. سواک را به خاطر شکنجه ها، ترورها و اعدام های شیطانی و وحشتی که به مردم ایران تحمیل می کرد، باید با گشتابو مقایسه نمود.

در همین حال شاه در تلاش برای تبدیل ایران به یکی از قدرت های بزرگ جهان، به برنامه صنعتی کردن ایران با سرعتی خیره آور دست زد. این امر به خصوص پس از سال ۱۹۷۳ شدت گرفت که قیمت نفت چهار برابر شده بود. این گونه بود که میلیاردها دلار جهت سرمایه گذاری به جیب شاه ریخته شد.

شاه در نظر داشت نقش پادشاه مطلق را به همان معنای قدیمی رژیم ایران بازی کند. در عین حال می خواست اقتصاد کشور را مدرن سازد. برای یافتن پایگاه، "اصلاحات ارضی" را آغاز نمود. این "اصلاحات ارضی"، اشراف و زمین داران غایب حاکم بر ایران را ثروتمند ساخت. آنها در ازای زمین ها، ثروت بسیاری دریافت کردند که می توانستند در صنعت سرمایه گذاری

خبرچینان است که می تواند خود را حفظ کند. اما وقتی توده ها به حرکت علیه رژیم نست بزنند، این آغاز یک پایان خواهد بود. پلیس مخفی های هیولاوار در مقابل جنبش توده ها شکستی از کار در می آیند.

فشار از پایین، به شکافی در بالا بین طبقه حاکمه می انجامد. آنها از ترس سرنگون شدن سعی می کنند اصلاحاتی از بالا اعمال کنند تا جلوی انقلاب از پایین را بگیرند. این بود که شاه در بستر مرگ به فکر "جبان" افتد و با تأخیر، اصلاحاتی را اعلام کرد، مشخصاً برپایی "مجلس" که با این حال وابسته به سلطنت بود.

اما این "اصلاحات" راه را برای سرنگونی حکومت شاه هموار کرد. اینها اوضاع را برای دخالت مستقیم طبقه کارگر و اقشار مختلف طبقه متواتر در صحنه تاریخ آماده ساخت. شاه پهلوی مجبور شد فراری بی شکوه از ایران داشته باشد. این امر علی رغم مقاومت امپریالیسم، به خصوص امپریالیسم آمریکا، صورت گرفت. اوون و کالاگان با حمایت از شاه، بی شرمانه نام جنبش کارگری را لکه دار کردند^۱. تلاش های سراسیمه برای برپا ساختن دوباره سلطنت و سر کار آوردن سلطنت ایرانی اغلب شکست خورده اند.

شگی نیست که نفت نقشی کلیدی در سیاست های امپریالیسم بریتانیا و آمریکا، که سرمایه گذاری های عظیمی در ایران دارند، داشته است. ایران دومین صادر کننده بزرگ نفت در جهان است و تنها عربستان سعودی جلوتر از آن قرار دارد. نفت، نقشی حیاتی برای دولتهای سرمایه داری غربی دارد و یکی از عوامل تعیین کننده سیاست های امپریالیسم بریتانیا و آمریکا در قبال ایران است.

^۱ جیمز کالاگان (Callaghan) و دیوید اوون (Owen) به ترتیب نخست وزیر و وزیر امور خارجه وقت دولت حزب کارگر در بریتانیا بودند؛ تد گرانت، که خود و گروهش درون این حزب کار می کردند، در این جا سیاست آنها در قبال شاه را محکوم می کند - م.



شوری را گذاشتند و در کل تلاش می کردند روابط دوستانه ای با شاه برقرار کنند. آنها نگران تحولات انقلابی در کشوری همسایه بودند، به خصوص کشوری با طبقه کارگری بزرگ که خصلت انقلابی اش را در طول این رویدادها نشان داده بود.

رابطه تغییریافته نیروها در سطح جهانی، به انباشت قدرتی عظیم به دست بوروکراسی شوروی انجامیده است در حالی که امپریالیسم آمریکا تضعیف شده است. بوروکراسی شوروی گرچه خود آماده دست به عمل زدن نبود، اما در مقابل هرگونه دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا در مسائل ایران هشدار داد. آنها اعلام کردند که چنین عملی به واکنش بلافصله اتحاد شوروی منجر خواهد شد و این کشور در این صورت به ایران نیرو می فرستند.

این هشدار بوروکراسی شوروی را دیپلمات‌های آمریکا جدی گرفتند. دیوانگان پنتاگون پیشنهاد داده بودند ناویروها و کشتی‌هایی با سرباز برای دخالت در مقابل انقلاب ایران به خلیج فارس فرستاده شوند. وزارت خارجه این طرح را رد کرد، چرا که متوجه عواقب چنین حرکتی در سطح جهانی در جهان مستعمراتی و البته عواقب آن در ایران و بر اتحاد شوروی می‌بود.

این نشان از زوال قدرت امپریالیسم می‌دهد. امپریالیسم آمریکا، ابایی از دخالت در ویتنام، یا در لبنان و یا در دومینیکا نداشت. امپریالیست‌های آمریکا حالا به خاطر عوامل داخلی و بین‌المللی قادر به دخالت مستقیم در مسائل ایران نبوده‌اند.

در این اوضاع است که حزب کمونیست هم و غم اصلی خود را صرف رفقن پشت ارتقای مذهبی و آیت‌الله کرده و خواستار برپایی نوعی "جمهوری دموکراتیک اسلامی" شده است.

اما این فقط حزب کمونیست ایران نیست که در طول وقایع اخیر خود، واکنش ضعیفی در ایران داشته است. فرقه‌های اولتر้า چپ هم طبق معمول نقشی منفی بازی

کنند. هدف این بود که اشراف به طبقه سرمایه دار بدل شوند، طبقه حاکمه ای بر بنای الگوی غرب.

انگیزه اصلی پشت این اصلاحات ارضی، بیرون کردن دهقانان از زمین و تأمین کارگر برای کارخانه‌ها بود. به قول اکونومیست: "به جای خانواده‌های روسیایی ایران، او [شاه] به آفای هویدا، نخست وزیر قبلی اش، اجازه داد تا اردوگاه‌های کشاورزی را که عملاً باعث تخاصم و تفرقه می‌شدند بر پا کند و با این کار، کل روح اصلاحات ارضی را زیر سوال برد".

صنعتی سازی عظیمی که در زمان شاه آغاز شد، کسانی را که مدعی یا خواهان رهبری کارگران ایران بودند به کلی مأیوس ساخت. این موضوع به خصوص در مورد حزب کمونیست (که حزب توده نام داشت) صدق می‌کند. این حزب در تمام دوران شاه مثل مرده‌ها عمل کرده است. این حزب هیچ سیاست مستقلی پیش نگذاشته است. این واقعیت را باید با سیاست خارجی بوروکراسی روسیه توضیح داد. حزب توده در ایران تا حدود بسیاری تحت سلطه بوروکراسی روسیه است.

بوروکراسی روسیه به عنلت اهمیت بسیار ایران به عنوان تولیدکننده نفت نمی‌خواست در این کشور تقابلی با امپریالیسم آمریکا پیش بباید. مدت‌هاست که بوروکراسی اتحاد شوروی هرگونه فکر تحولات انقلابی را که مستقیماً منافع حیاتی امپریالیسم- به خصوص منافع قدرت عمدۀ امپریالیسم آمریکا- را تهدید کند، کنار گذاشته است، چرا که تحت چنین شرایطی روابط بین روسیه و آمریکا لاجرم بدتر می‌شود.

"مطبوعات زرد"

"مطبوعات زرد" بریتانیا اشتباه می‌کنند. آنها می‌گویند این رویدادها را دخالت و خرابکاری بوروکراسی روسیه، اتحاد شوروی و حزب کمونیست رقم زده است.

بر عکس، بوروکراسی روسیه تلاش کرد از شاه حمایت کند. آنها دست به تجارت سوداوار با شاه زدند، قرار صادرات مقادیر عظیم گاز طبیعی از ایران به اتحاد



اعتصابات توده‌ای گواهی آشکاری است بر رستاخیز و قدرت کارگران.

شکنجه‌های غیرقابل تصویر، فقدان حقوق و آزادی‌ها، تحفیراتی که توده‌ها و به خصوص طبقه کارگر ایران پذیرفته‌اند، به انگیختن جنبش شکست ناپذیر توده‌ها بدل شد. شاه در ظاهر سوار بر اوضاع بود و متأسفانه رادیکال‌های ایران تنها این را می‌دیدند.

هر چه باشد، همین شش تا هشت ماه پیش بود که شاه به بریتانیا نصیحت می‌کرد که چگونه با اعتصابات و "بی‌ثباتی" مداوم نهادهای دموکراتیک در بریتانیا" برخورد کند.

اماً موش کور انقلاب زیر آرامش ظاهری توتالیتی که ظاهراً در ایران موجود بود، نقب می‌زد. سازمان سیا و امپریالیسم، همانند سازمان‌های طبقه کارگر، هنگام انقلاب خواب مانند.

با این حال در این چند سال اخیر نشانه‌های بسیاری از بحران رژیم به چشم می‌خورد. مخالفین به خاطر منوعیت تمام سازمان‌های مخالف با "حزب" شاه، در مساجد تجمع کردند. این به خصوص در مورد مخالفین رژیم شاه، دهقانان، طبقه متوسط و حتی طبقه تجار، صدق می‌کند.

به علت ناکامی حزب کمونیست و رادیکال‌ها بود که حتی تلاش برای سازماندهی مخالفت در میان صفوف طبقه کارگر، به ابراز نارضایتی در مسجد می‌انجامید. خطبه‌های تندی داده می‌شد که گرچه دو پهلو و نادقيق بود، اماً توده‌ها آن را به شیوه خود تفسیر کردند.

شاه زمین‌ها را از مسجد گرفت. این نه به نفع دهقانان، که تنها به نفع اشراف بود. این گونه بود که آیت الله‌ها، نماینده‌گان اصلی روحانیت مسلمان در ایران، مجبور به مخالفت با رژیم شدند.

توده‌های مردم، خطبه‌های آخوندها را به عنوان ایستادگی واقعی برای مبارزه علیه رژیم توتالیت و خودکامه

کرده‌اند. بعضی از آن‌ها همیاری و حمایت خود را به دانشجویان "انقلابی" در ایران داده‌اند.

دانشجویان

اماً دانشجویان انقلابی در ایران نه به سمت طبقه کارگر جهت داشتند و نه قصدشان تدوین برنامه‌ای برای عمل طبقه کارگر بود. فرقه‌ها به آن‌ها گفتند به روش‌های بی‌تأثیر ترور فردی روی بیاورند. آن‌ها هم مثل بقیه فرقه‌ها، طبقه کارگر را ناتوان، نادان، بی‌سود و به کلی فاقد قدرت برای تغییر توازن قوای موجود در ایران می‌دانند. تصویرات آن‌ها را این واقعیت تقویت کرد که طبقه کارگر پیش از شکل کیری رویدادهای کنونی به کلی سازمان نیافته بود.

استدلال فرقه‌ها و کسانی که به ترور فردی روی آوردن، این بود که شاه مشغول صنعتی سازی است و در نتیجه، همه کارت‌ها در دست اوست. شاه سطح زندگی طبقه کارگر را افزایش داده بود. شاه امتیازات عظیمی به طبقه کارگر و هم چنین به دهقانان داده بود. این به نوبه خود قرار بود باعث ثبات رژیم شود. آن‌ها اعلام کردند که شاه در اثر "انقلاب سفید" و توسعه صنعت می‌تواند خود را دهه‌ها حفظ کند. اتفاقاً امپریالیست‌ها هم همین عقیده را پذیرفتند. مثلًا سازمان سیا در همین سپتامبر ۱۹۷۸ گزارشی منتشر کرد و گفت شاه رژیمی باثبات دارد و در حداقل ده تا پانزده سال آینده در قدرت خواهد بود!

ترازدی بزرگ ایران این است که هیچ بخشی از مارکسیست‌ها، نه در صفوف طبقه کارگر و نه در دانشجویان، نبود تا آمده این رویدادهای بزرگ شود، چنان‌که لئن و بلشویک‌ها در روسیه آمده شده بودند.

فرقه‌های کوته نگر در تحول عظیم صنعت، تنها سیاهی و شومی می‌بینند. در عوض، میلیتان اعلام کرد که توسعه صنعت، در ضمن، قدرت طبقه کارگر را بسیار افزایش می‌دهد و این قدرت را در دوره اخیر در بریتانیا، در اسپانیا، در آمریکا، در ژاپن و در آلمان غربی دیده‌ایم.



۱۹۱۷ است. تنها در بخش ساخت و ساز دو میلیون کارگر ایرانی داریم و ۷۵۰ هزار کارگر دیگر نیز در حمل و نقل و سایر صنایع داریم. به اضافه حلقه‌های وسیعی در نزدیکی طبقه کارگر در حرفة‌های کارمندی، کارمندان دولت، بخش خدمات غذایی و کسب و کارهای کوچک با این مشخصه موجود است.

بیشتر صنایع ساخت و ساز در ایران کوچک هستند با این حال شرکت‌های انحصاری غول آسایی هم هستند که صحنه را در تصاحب خود دارند. بعضی‌ها صدها، هزارها و حتی دهها هزار نفر کارگر دارند. در روسیه طبقه کارگر چهار میلیون از جمعیتی ۱۵۰ میلیونی بود. در ایران طبقه کارگر، حداقل سه تا چهار میلیون در جمعیتی سی و پنج میلیونی است.

به بیان دیگر رابطه نیروها در طبقه کارگر تا جایی که به قدرت عددی اش بر می‌گردد، در ایران حتی مناسب‌تر از روسیه در سال‌های ۱۹۰۵ یا ۱۹۱۷ است.

کارگران

اماً از طرف دیگر در روسیه کادرها و حزب بلشویک را داشتیم و میزانی از آگاهی سوسیالیستی، حداقل در لایه‌های پیشرفته طبقه کارگر، موجود بود.

نقش طبقه کارگر در تولید به این معنی است که لاجرم به آگاهی جمعی می‌رسد هم در روند کار و هم در روند مبارزه علیه سرکوبگران. به این دلیل است که تنها طبقه‌ی کارگر می‌تواند جامعه را تغییر دهد.

مهم‌تر از همه، جنبش کارگران نفت- بخش به اصطلاح مرقه طبقه کارگر در ایران- در واقع به شدت رژیم را زیر سؤال برده است. در دو ماه گذشته، شاهد اعتصاب عمومی مقطعي در چاههای نفت بوده‌ایم. علی‌رغم سرکوب ارتش، دستگیری رهبران و اعدام‌ها، کارگران نفت پابرجا ایستاده‌اند و حاضر به کار برای تولید نفت برای رژیم منفور نشدنند تا این که شاه ایران را ترک نمود. توده‌ها، از جمله طبقه متواتر، دوباره و دوباره دست به تظاهرات زده‌اند.

شاه برداشت کردند. آخوندها خواسته اعمال مجده قانون اساسی ۱۹۰۶ را پیش گذاشتند.

باید به یاد داشت که تقریباً دو سوم جمعیت در ایران هنوز بی‌سود است. این نتیجه موروثی گذیدگی رژیم کهن ملاکین و اشراف است.

تظاهرات

از اکتبر ۱۹۷۷ تا فوریه ۱۹۷۸ شاهد تظاهرات غیرقانونی توده‌ای در تقاضای حقوق دموکراتیک بودیم. سپس در آخرین ماههای سال ۱۹۷۸، جنبش‌های بزرگی از دانشجویان، تجارت و بالآخر طبقه کارگر را می‌بینیم. هزاران تظاهرکننده با استفاده از روزهای تعطیلات مذهبی به عنوان بهانه به خیابان آمدند. سرکوب به وسیله نیروهای شاه، ارتش و پلیس، تنها بر خشم جمعیت افزود و به جنبش‌های بزرگ و بزرگ‌تر در تهران و در تمام شهرهای ایران انجامید.

با تعمیق مبارزه، این جنبش طبقه کارگر بود که، مثل مورد روسیه، به پنک اصلی مردم برپا خاسته بدل شد. در اولین انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵، انقلاب با تظاهراتی شروع شد که کششی به نام پدر گاپون (Gapon) آن را رهبری می‌کرد؛ او خواهان امتیاز گرفتن بود و از تزار، "پدر کوچک"، می‌خواست اوضاع را درست کند. این تظاهرات، ارتش را تحریک به شلیک به مردم کرد؛ صدها نفر کشته و هزاران نفر زخمی شدند و این گونه بود که انقلاب ۱۹۰۵ شروع شد. در ایران هم آغاز انقلاب به همین منوال بود.

اماً روسیه در سال ۱۹۰۵ و جنبش کنونی در ایران تفاوت‌های مهمی دارند. انقلاب ایران با آگاهی بسیار بالاتری از سوی توده‌ها آغاز شده است. توده مردم به "پدرشان"، شاه، عربیضه ننوشتند، بلکه بر عکس خواهان پایان سلطنت شدند. شعار آن‌ها "سرنگون باد شاه" و "مرگ بر شاه" بود.

طبقه کارگر در ایران بخش بسیار بزرگ تری از جمعیت نسبت به طبقه‌ی کارگر روسیه پیش از انقلاب



ساواک

نیست که اگر توانش را داشتند از همین شیوه‌ها در شهرهای بزرگ هم استفاده می‌کردند.

شاه برای به جا گذاشتن تصویر و خاطره ای مهریان از خود رقم ناچیز ۲۵ میلیون پوند (ناچیز برای او) را به بنیادی برای خیریه داده است. اماً البته که شاه که به زرق و برق رژیم در ایران عادت داشت، عازم چیزی می‌شد که همپای تبعید بود و البته که نمی‌خواست به گدایی بیافتد و این بود که مبلغ کمی هم با خود همراه کرد – ۱۰۰۰ میلیون پوند.

میلیون‌ها

گرایش در تمام انقلابات معاصر حضور میلیونی توده‌ها در خیابان بوده است. این را در تظاهرات بیش از یک میلیونی در پرتغال در پی سقوط رژیم کائنانو شاهد بودیم. در ایران، میلیون‌ها نفر تظاهرات کرده‌اند. طبق گزارشات جهتدار نشریات سرمایه داری، حداقل یک تا دو میلیون نفر در خیابان‌های تهران برای سرنگونی شاه تظاهرات کرده‌اند. صدها هزار نفر در تمام شهرهای ایران که جمعیت قابل ملاحظه ای دارند، تظاهرات کرده‌اند. ده‌ها هزار نفر در شهرهای کوچک تر ایران. این جنبش فقرا، بی چیزها، استثمارشده‌گان است و کارگران، طبقه متوسط، کارگران یقه سفید و تجار را در بر می‌گیرد و حتی بخشی از سرمایه دارها را هم برای اهداف و جهت‌های خود به جنبش کشانده است. آن‌ها می‌خواهند از دوش کارگران و طبقه متوسط بالا بروند.

بخش دوم

هفته‌گذشته شاهد سقوط دولت بختیار بودیم. در دو شهر بزرگ کشور، تهران و اصفهان، قدرت به خیابان‌ها رسید. مجبور شدن نیروهای مسلح را به پادگان‌ها فرا بخوانند چرا که امکان داشت تحت تأثیر انقلاب از هم بپاشند. مقاله زیر پیش از سقوط بختیار نوشته شده است و زوال او را پیش بینی می‌کند و تحلیل می‌کند که انقلاب پیش‌رونده ایران به چه مسیری می‌رود.

کارمندان دولت و کارگران بانک، مثل مورد پرتغال، نقشی کلیدی در به زانو درآوردن سلطنت مطلقه داشته‌اند. اعتصاب آن‌ها، به فلجه کردن امور مالی کشور انجامید. به خصوص اعتصاب بانک مرکزی بسیار مؤثر بود. پس از این، شاهد سوزاندن ۴۰۰ بانک به وسیله توده‌های خشمگین بودیم.

کارمندان بانک، پس از آغاز اعتصاب، فاش کردن که در سه ماه گذشته ۱۰۰۰ میلیون پوند به وسیله ۱۷۸ عضو نخبگان حاکم، از جمله بستگان شاه، به خارج از کشور فرستاده شده است. شاه در حال حاضر پس از فرستادن خانواده اش به خارج از کشور، آمده‌ی تبعید می‌شود و خود ۱۰۰۰ میلیون پوند را به بانک‌های آمریکا فرستاده است. این علاوه بر حدود ۱۰۰۰ میلیون پوندی است که در بانک‌های بن سوئیس (Bonn) و سایر بخش‌های جهان نگه داری می‌شود. خزانه داری ایران تحت غارت خودکامگان قرار گرفته است.

انقلاب شامل بیشتر بخش‌های کشور شده است، مگر بخشی از سرمایه داران، زمین داران، حامیان سلطنت و جمعی از افسران ارتش. توسعه سرمایه داری مدرن در ایران، تجارت و مغازه داران کوچک را ویران ساخته است. این باعث نفرت آن‌ها از حاکم مطلقی شده که آن‌ها ریشه مشکلات خود می‌دانند. هزاران نفر در اثر سرکوب نیروهای دولت، پلیس، ساواک و ارتش به قتل رسیده‌اند. در تمام شهرهای ایران شاهد تظاهرات، شلیک به تظاهرکنندگان و تلاش برای سازماندهی ارتجاع علیه طبقه کارگر و علیه مردم بوده‌ایم.

در بسیاری از شهرهای کوچک تر شاهد حمله‌های فاشیستی به دست ارتش و پلیس با دار و دسته‌های منتخب هم چون گروه‌های صد نفره سیاه در رویه پیش از انقلاب بوده‌ایم. از آن‌ها برای کنک زدن و تجاوز جهت ایجاد وحشت در روستاهای و در میان طبقه کارگر در شهرهای کوچک ایران استفاده شده است. شگی



انضباط نظامی و خطر دادگاه نظامی برای شورش دیدند.

موارد بسیاری بود که سربازان به تظاهرکنندگان پیوستند یا به آن‌ها اجازه دادند از تانک‌ها بالا بیایند. حوادث دیگر، ویژگی‌های متضاد را نشان می‌دهد. افسران به پنج سرباز ارتش که می‌خواستند از پادگان بیرون بروند و به تظاهرکنندگان بپیوندد، شلیک کردند.

در بسیاری از موارد، در بسیاری شهرهای ایران شاهد موارد مشابهی بودیم که سربازان حاضر به گشودن آتش نمی‌شدند، به مردم می‌پیوستند و ارتشی‌ها علیه افسران دست به عمل می‌زدند. بسیاری از افسران رده پایین‌تر هم با جنبش توده‌ها همدلند.

دلیل این که ارتش به سمت طبقه کارگر و به سمت مردم نیامد (مثل روسیه در ۱۹۱۷ و آلمان در ۱۹۱۸) این است که سازمانی که قادر به رهبری باشد، موجود نبود.

اگر آلترناتیوی سوسيالیستی به کارگران و سربازان ارائه می‌شد، شکی نیست که کلّ موقعیت در ایران عوض می‌شد. می‌شد میلیون‌ها اعلامیه برای سربازان صادر کرد. حتی با داشتن سازمانی از چند صد یا چند هزار عضو، می‌شد میلیون‌ها اعلامیه برای کارگران و سربازان منتشر کرد. این اعلامیه‌ها می‌توانست مسائل پیش روی ایران در حال حاضر و تحت این شرایط را توضیح دهد و تقریباً غیر قابل اجتناب است که ارتش در چنین شرایطی به سمت مردم بیاید.

این انقلاب مثل انقلاب اسپانیای ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۷ بالا و پایین‌های بسیار خواهد داشت. شاید توده‌ها پس از دوره ای مبارزه عقب رانده شوند. شاید ارتاجاع بتواند خود را برقرار کند.

اما ارتش نمی‌تواند در آینده نزدیک چنان که غرب امپریالیست می‌خواهد، دیکتاتوری نظامی برقا کند. هر گونه تلاش برای دیکتاتوری نظامی باعث جنبش حتی آتشی تر توده‌ها می‌شود و به شکاف در ارتش می‌انجامد.

فرار شاه، نشان از پایان دور اوّل انقلاب دارد. این رؤیای ارجاعی شاه است که می‌تواند علی رغم مانورهای بختیار، به سرعت سرکار بازگردد.

سلطنت در ایران بالآخره در اثر افراط‌ها، فساد و شرارت در یک ربع قرن گذشته سرنگون شده است. تا وقتی مردم ایران حتی حداقلی از حقوق را داشته باشند، سلطنت دیگر از گلوی آن‌ها پایین نمی‌رود.

ویژگی قاطع انقلاب ایران، مثل تمام انقلاب‌ها، نقش ارتش در آن بوده است. روشن است که شاه عملاً قدرت را رها کرده، چرا که کنترل بیشتر ارتش برای او غیرممکن می‌بود. ارتش در بسیاری از بخش‌ها شکاف برداشت. در اینجا دوباره شاهد غلط بودن کامل موضع رفورمیسم هستیم که می‌گوید انقلاب در شرایط معاصر غیرممکن است و این به علت نقش ارتش است.

ارتش معاصر بیش از هر ارتشی در تاریخ تحت تأثیر جنبش‌های مردم و طبقه کارگر است. دیگر داستان، داستان سواره نظام فقیر و خونین و کند که تعلیم واقعی ندیده باشد و درک چندانی نداشته باشد نیست. بر عکس، ارتش باید بسیار متخصص و بسیار فنی باشد. آن‌ها مثل سایر کارگران کار می‌کنند و مثل کارگر فکر می‌کنند.

این گونه است که ارتش به سادگی تحت تأثیر جنبش کارگری قرار می‌گیرد. ارتش شامل پسران، برادران و اقوام کارگران، دهقانان و طبقه متوسط است. در هر انقلابی در تاریخ، به خصوص در انقلاب روسیه ۱۹۱۷ و در انقلاب آلمان ۱۹۱۸ می‌بینیم که توده‌های نیروهای مسلح اگر امکان گسترش کامل از رژیم کهن را ببینند، به سمت مردم می‌آیند.

در ایران حوالثی داریم مثل مورد سربازی که در سرپیچی از دستور تیراندازی به تظاهرکنندگان به دو نفر از افسرانش شلیک کرد و سپس خودکشی کرد.

از طرف دیگر جنبش توده‌ها را داشتیم، اما فراخوان روشنی به ارتش داده نشد که به سمت مردم بیاید. در نتیجه سربازان هم چنان خود را تحت دست سنگین



امپریالیسم و البته خود شاه مخالف تلاش برای بریاکردن دیکتاتوری نظامی بوده‌اند، چرا که در شرایط کنونی چنین حکومتی به کلی ناتوان از حفظ خود در مقابل مقاومت توده‌ها خواهد بود.

دولت بختیار بنا به ماهیّت خود تنها می‌تواند ایستگاهی گذرا و حکومتی انتقالی باشد. حتی امپریالیست‌ها هم می‌بینند که حکومت بختیار نمی‌تواند خود را خیلی سر پا نگاه دارد و در نتیجه دارند باب گفتگو با آیت‌الله خمینی را باز می‌کنند.

خمینی اعلام کرده نمی‌خواهد دیکتاتوری نظامی ارجاعی یا دیکتاتوری نیمه فُؤadal بر پا کند. این عنصر برنامه آخوندها، ادعای دفاع از آزادی و دموکراسی، مرجع قدرتمندی برای جدب توده‌های طبقه متوسط و البته در ضمن بخش‌هایی از کارگران بوده است.

اماً برنامه تخیلی خمینی به هیچ وجه نمی‌تواند مسائلی را که در حال حاضر پیش روی مردم ایران قرار دارند، حل کند.

الخمینی به روشنی گفته که چیزی کمتر از لغو سلطنت را قبول نمی‌کند. شورای سلطنتی که دولت بختیار بر پا کرده نمی‌تواند کنترل را حفظ کند یا صندلی را برای شاه داغ نگه دارد. حتی خلغ شاه هم دیگر کافی نیست. الان دیگر مسأله، مسأله لغو سلطنت است.

در موقعیّت کنونی ایران سازمانی از حتی هزار مارکسیست و هزار انقلابی می‌تواند تغییری سرنوشت ساز ایجاد کند. چنین سازمانی ممکن است از نیروهایی پیدی بیاید که حول جبهه ملی جمع می‌شوند.

خود جبهه ملی وقتی پایگاهی توده‌ای پیدا کند، لاجرم انشعاب خواهد کرد. به اصطلاح "حزب کمونیست" (توده) دارد به دنبال آیت‌الله‌ها و به خصوص آیت‌الله خمینی می‌رود. آن‌ها چشم اندازی، برنامه‌ای، سیاستی ندارند، مگر حمایت از انقلاب بورژوازی در این مرحله مشخص.

آمادگی اوضاع ایران برای انقلاب سوسیالیستی را از این جا می‌توان دید که لیبرال‌ها، به اصطلاح "جبهه ملی" در ایران، در واقع مجبور شده‌اند برنامه‌ای "سوسیالیستی" یا نیمه سوسیالیستی اتخاذ کنند. مثل این است که کادت‌ها (لیبرال‌های روسیه پیش از ۱۹۱۱) در حزبی متحد با اس.آرها (حزب اصلاحات ارضی رادیکال) بوده باشند و ادعا کنند حزبی سوسیالیست هستند.

اماً رهبران جبهه ملی همچون سنجابی، مثل لیبرال‌های روسیه، از لایه‌های بالای طبقه متوسط (یا حتی از درون طبقه سرمایه دار) می‌آیند و نشان از ترس عظیمی از توده‌ها می‌دهند. بختیار که رسماً از جبهه ملی اخراج شده است با این حال دولتی با کمک و یاری شاه و ارتشد تشکیل داده است.

هم سنجابی و هم بختیار می‌خواهند سلطنت را حفظ کنند. آن‌ها می‌بینند که سلطنت تا حدودی رام شده و در نتیجه پادشاهی مشروطه می‌تواند سنگری مقابل انقلاب و مقابل طبقه کارگر باشد. آن‌ها نقش کلاسیک لیبرال‌ها در انقلاب را بازی می‌کنند. تلاش اصلی شان برای خواباندن انقلاب و تغییر رژیم بدون تغییر ساختارهای بنیادین جامعه کنونی است.

در ایران شاهد چیزی هستیم که تروتسکی قانون توسعه مرکب می‌خواند. تمام عناصر انقلاب سوسیالیستی حاضر است. لیبرال‌ها هرگز نمی‌توانند اهداف و نیازهای کارگران یا حتی دهقان‌ها را برآورده کنند. آن‌ها در تحلیل نهایی نمایندگان طبقه سرمایه‌دار و سرمایه‌مالی هستند.

سنجابی، رهبر جبهه ملی، در مصاحبه‌ای اعلام کرد: "ما در جبهه ملی می‌خواهیم ارتش را حفظ کنیم، ما ارتش قدرتمند می‌خواهیم و نمی‌خواهیم هیچ کاری در مأیوس کردن ارتش انجام دهیم... ما هیچ وقت خواهان ترک ارتش نشده‌ایم و سعی نکرده‌ایم بی‌نظمی ایجاد کنیم. اماً وقوع آن اجتناب ناپذیر است و اگر ادامه پیدا کند، خطرناک است".



آمال توده‌های مردم نه فقط برای حقوق دموکراتیک، که برای بهبود سطح زندگی است. اتحادیه‌های کارگری در ایران با رشد انفجاری مواجه خواهند شد. همین الان این سازمان‌ها دارند مثل فارج سبز می‌شوند چرا که کارگران ایران نیاز بنیادین به سازمان را حس می‌کنند. در دوره پیش رو این سازمان‌ها ابعادی عظیم می‌یابند. مثل پرتعال که در حال حاضر ۸۲ درصد طبقه کارگر در اتحادیه‌های کارگری سازمانیافته است، نتایج مشابه در ماهها و سال‌های پیش رو در ایران نیز به دست می‌آید. احتمالاً اکثریت و حتی اکثریت عظیم طبقه کارگر در ایران سازمان می‌یابد.

دموکراسی سرمایه داری در شرایط معاصر با بحران سرمایه داری در سطح جهانی نمی‌تواند برای دوره طولانی در ایران ثابت شود. کارگران ایران تا همین حال درس گرفته‌اند و در روند پیشروی مبارزه حتی پیش تر می‌آموزند. اگر توده‌ها شکست بخورند و دیکتاتوری نظامی بنایپارهیستی سرمایه‌داری برپا شود، این حکومت ثبات نخواهد یافت، چنان که در دیکتاتوری‌های نظامی پلیسی سرمایه‌داری در آمریکای لاتین و در دیکتاتوری در پاکستان دیده‌ایم.

حتی در بدترین حالت، ارتجاع آمده انتقام گرفتن از توده‌ها در آینده‌ای نه چندان دور می‌شود. دوباره همان چیزی را می‌بینیم که در روسیه ۱۹۰۵ دیدیم.

اما چنین شرایطی به هیچ وجه ضروری نیست. اگر نیروهای مارکسیسم موفق به کسب حمایت در ایران بشوند می‌توانند به پیروزی خیره کننده‌ای مثل انقلاب ۱۹۱۷ روسیه برسند.

پیشروی سالم انقلاب، فاجعه‌ای تمام و کمال برای بوروکراسی مسکو خواهد بود. در بخش آسیایی روسیه در قفقاز، جمعیت عظیم آسیایی هست که به اسم مسلمان است یا بخش‌هایی از آن مسلمان هستند. به علاوه، اگر دولت سالم کارگران در ایران روی مرزهای اتحاد شوروی بر پا شود، تأثیری بلافضل بر کارگران تمام

بدون سازمانی دیگر، ممکن و حتی محتمل است که شاهد رشد سریع حزب توده باشیم. چنین رشدی در شرایط معاصر به انشعاب درون حزب کمونیست می‌انجامد. تناقضات بین اعضا و رهبران شکل می‌گیرد. انشعابات این گونه صورت می‌گیرد که اعضای کارگر در تخاصم با رهبران طبقه متواتر قرار می‌گیرند. آن‌ها می‌خواهند از مسیحاگری تئوکراتیک آیت‌الله بدون انقاد و بدون سیاست یا چشم‌انداز دیگر دفاع کنند.

اما عربانی لیبرال‌ها و آخوندها را جریان خود انقلاب به سرعت بر ملا می‌کند.

انقلاب بنا به اساس ماهیت خود یک پرده ندارد. انقلاب ایران چند سال به طول می‌انجامد. توده‌ها در داشکده تجربه‌های سخت تربیت می‌شوند. ارتش رادیکالیزه می‌شود، چرا که سربازان به این واقعیت خو می‌گیرند که این جنبش توده‌ها بود که شاه را پایین کشید. ارتش تحت تأثیر روحیه توده‌ها قرار می‌گیرد و ژنرال‌های قدیمی شاه دیگر نمی‌توانند علی رغم تمام تلاش‌های خمینی و لیبرال‌ها نظم را بازگردانند.

احتمال دارد خمینی به قدرت برسد. تمام التماسات بختیار که دولت نمی‌تواند به مذهب اجازه دهد نقشی مستقیم و فرمانده در سیاست بازی کند، راه به جایی نمی‌برد.

اما این‌ها که به قدرت بر سند، بیهودگی عقاید ارتجاعی و قرون وسطی‌ای آن‌ها، مثل لغو بهره بدون تغییر قلب اقتصادی جامعه، به آشوب می‌انجامد. دست نزدن به سرمایه تجاری و صنعتی و در عین حال لغو بهره یا ربا به کلی تخیلی است. حتی در زمان فرون وسطی که دکترین‌های مذهب مسیحی و اسلام علیه ربا بود، ربا هم چنان به اشکال مختلف وجود داشت. این برنامه با حفظ سرمایه داری عواقب فاجعه برای اقتصاد ایران خواهد داشت و باید لاجرم کنار گذاشته شود.

حمایت از خمینی پس از تشکیل دولت از سوی او زوال می‌یابد. ناکامی برنامه جمهوری تئوکراتیک اسلامی در حل مشکلات مردم ایران نمایان می‌شود.



کنار برنامه ای با خواسته های انقلابی برای خلع ید از دار و دسته هی فاسدی که مدت هاست ایران را در سیطره خود دارد.

خلع ید از ثروت شاه، خلع ید از زمین داران غایب است؛ این زمین داران پولی را سرمایه گذاری کردند که دولت پس از نسل ها بی توجهی و استثمار جمعیت کشاورزان به آن ها داده بود؛ ملی سازی صنعت بدون پرداخت غرامت یا پرداخت غرامت تنها بر پایه نیاز و برپایی دولت کارگری؛ خواست کنترل کارگری صنایع و مدیریت کارگری صنایع و دولت.

برای دستیابی به این خواسته ها باید کمیته های عملی در طبقه کارگر درست کرد و به این سمت رفت که این ها به نیرو های مسلح و مغازه داران کوچک و افراد کسب و کار های کوچک نیز گسترش یابند و این ها به همان سیاقی به هم متصل شوند که شوراهای آلمان و روسیه در انقلاب های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ به هم متصل بودند. متأسفانه در حال حاضر هیچ سازمانی در ایران نیست که برنامه های مارکسیسم را پیش بگذارد.

جنبش کارگری در بریتانیا باید یکی از خواسته های دموکراتیک اصلی خود را این چنین قرار دهد: پایان دخالت در سیاست ایران، بگذارید مردم ایران تصمیم بگیرند. کارگران پیش رو از طرف دیگر باید به شکل گرفتن حزب سوسیالیست مارکسیست در ایران کمک کنند که بتواند رهنمون موقفیت شود.

منبع: نشریه "میلیتانت" (بریتانیا)، ۹ فوریه ۱۹۷۹



مراکز اصلی اتحاد شوروی خواهد داشت - مسکو، لنینگراد، کارکوف، اوکسرا، نووسیبیرسک و غیره.

اما این تنها در این صورت اتفاق می افتد که شاهد رشد گرایشی مارکسیستی باشیم که درس های ۵ سال اخیر، به خصوص درس های عروج استالینیسم در روسیه را فرا گرفته است. بوروز کراسی مسکو تحولاتی را که در ایران صورت گرفته است مطلوب نمی دانست و نمی خواست.

اما اگر امکان شکل گیری بنای پارتبیسیم پرولتری در ایران بود، یعنی دولت تک حزبی منحظر توپالیتری مثل چین یا روسیه، آن ها چنین چیزی را مثل هدیه ای دریافت می کردند، علی رغم پیچیدگی هایی که با آمریکا پیش می آید.

این هم یکی از عوامل موقعیت ایران است چرا که تنها کشوری نیمه صنعتی است و هم چنان نیمه مستعمره است. با توجه به فقدان سنت انقلابی توده ای با مشخصه مارکسیستی در ایران، چنین تحولی بین افسران رده پایین و بین بخشی از نخبگان با اتکا بر حمایت کارگران و دهقانان، ممکن است.

مسکو تمایلی به انقلاب ایران نداشت، اما اگر انقلاب به تقویت عظیم قدرت آن ها در مدیترانه، خاورمیانه و خلیج فارس بیانجامد، از پذیرش آن سر باز نمی زند. آن ها باید به رقبای امپریالیستی خود در جامعه اقتصادی اروپا (نیای اتحادیه اروپا در آن زمان-م)، ژاپن و آمریکا توضیح دهند که این بدی است در مقابل "بدتر" یعنی شکل گیری دموکراسی پرولتری در ایران.

هر حزب سوسیالیست مارکسیست باید با خواست آزادی سازماندهی، آزادی بیان، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و تمام حقوق دموکراتیکی که کارگران غرب با نسل ها مبارزه به دست آورده اند، شروع کند.

چنین حزبی باید خواهان روز هشت ساعته، هفته ۵ روزه و حقوق بنا به نیاز و مرتبط با قیمت ها شود. این ها در کنار خواست مجمع مؤسسان انقلابی خواهد بود و در



مصاحبه نشریه "اولتیماس نوتیسیاس" با الن وودز



برگردان: آرمان پویان

۱۶ نوامبر ۲۰۰۹

الن وودز، نماینده سرسخت ترین جناح انقلاب است. برای او، مسئله بر سر ساختن ساختارهای جدید بر روی بنیانی کهنه، آن گونه که ایندئولوگ های رفرمیست پیشنهاد می کنند، نیست. برای وودز، انقلاب نیازمند بنیانی جدید است؛ یک گستاخ شفاف با حاکمیت کهنه اولیگارشی. وودز، به عنوان کسی که از زمان قدرت گیری هوگو چاوز به طور مداوم از ونزوئلا بازدید نموده است، با نشریه "اولتیماس نوتیسیاس" (*Ultimas Noticias*) پیرامون وضعیت فعلی روند بولیواری در این کشور به گفت و گو نشست.

چه طور می توانید یک پروسه انقلابی را که هنوز وارد بخش مالی، یعنی ستون فقرات سرمایه داری، نشده است توضیح دهید؟

این مهم ترین مشکل است.

در اینجا [ونزوئلا] ما انقلابی را آغاز کرده ایم؛ دستاوردهای زیادی هم داشته ایم، با این وجود به هیچ وجه حق نداریم که بگوییم انقلاب تکمیل شده است. من فکر می کنم انقلاب، مدامی که ما سلب مالکیت-البته نه از همه چیز، بلکه از زمین، بخش مالی و صنایع مهم-را انجام ندهیم، تکمیل خواهد شد.

پوشش مطبوعاتی گسترده از تور سخنرانی الن وودز در ونزوئلا

سایت "در دفاع از مارکسیسم" - ۱۶ نوامبر ۲۰۰۹

الن وودز، طی تور سخنرانی اخیر خود در ونزوئلا، با روزنامه ها و شبکه های تلویزیونی مهم دولتی مصاحبه های بسیاری داشته است و هم چنین، ارگان حزب کمونیست کلمبیا نیز قرار است تا مصاحبه ای با الن را منتشر کند. تمامی این ها مؤید علاقه وافری است که برای ایده های اصیل و حقیقی مارکسیسم وجود دارد. حضور الن در ونزوئلا، جایی که او درگیر یک تور سخنرانی و بازدید از ۸ ایالت این کشور می باشد، مورد توجه شدید رسانه های ونزوئلا قرار گرفته است.

روزهای جمعه و شنبه، روزنامه جدید بولیواری کاراکاس با نام "Ciudad CCS"، مقالاتی را پیرامون بازدید الن از ونزوئلا و هم چنین گزارشی از کتاب "اصلاحات یا انقلاب" وی منتشر ساخت.

"Ultimas Noticias" بزرگ ترین روزنامه در ونزوئلا که خصوصاً از سوی اعضای ساده سازمان های بولیواری مطالعه می شود، مصاحبه ای با الن وودز را در نسخه دوشنبه ۱۶ نوامبر خود منتشر کرد. سایت "در دفاع از مارکسیسم" در اسرع وقت، نسخه ای از این مصاحبه را منتشر خواهد کرد.

پنج شنبه، برنامه تلویزیونی مشهور "Dando y dando" در "Venezolana de Televisión" (VTV)، که به "شبکه ۸" موسوم است) مصاحبه ای را با الن وودز ترتیب داد. این برنامه امروز دوشنبه، ۱۶ نوامبر پخش می شود.

هم چنین، روزنامه کلمبیایی "la voz" - ارگان حزب کمونیست کلمبیا که تیراز بسیار بالایی در سطح کشور دارد- با الن مصاحبه ای نمود که در شماره بعدی خود، آن را منتشر خواهد کرد.

منبع:

<http://www.marxist.com/massive-press-coverage-alan-woods-tour-venezuela.htm>

برگردان: کمپین دست ها از ونزوئلا کوتاه(بخش ایران)



البته، این در درجه نخست اهمیت قرار دارد. بدون ملی سازی بانک ها، اتخاذ تصمیم های ضروری برای کنترل سرمایه گذاری و بخش تولیدی ممکن نیست.

مردم ونزوئلا به مدت ۱۱ سال وفاداری خود را به پرزیدنت چاوز نشان داده اند. آن ها در سال ۲۰۰۲، یعنی طی کوتاه، و سپس در رفراندوم عزل چاوز، انقلاب را نجات دادند. اما صبر و تحمل مردم هم حدودی دارد. وقتی یک دهقان، یک کارگر می بیند که مشکلات اساسی اش هنوز حل نشده اند، آن زمان است که ما می توانیم شاهد یک روند سرخورده و خستگی باشیم. و من نگرانم، چیزی وجود دارد که بسیار نگران کننده است: تهدید ضد انقلاب هنوز دور نشده است. تاکنون، توده ها همیشه به چاوز رأی داده اند، اما در حال حاضر مشکلاتی جدی به دنبال و خیم تر شدن شرایط وجود دارند، اصلاحات تحت تأثیر بحران اقتصادی قرار گرفته اند، به علاوه مشکلاتی نظیر فساد، بوروکراسی و جاه طلبی وجود دارند.

در چنین شرایطی، خطر اینست که جناح راست بالأخره به حمله ای واقعی دست خواهد زد. به نظر من این حتی از کلمبیا^{*} هم تهدید به مراتب جدی تری است. مهم ترین خطری که من می بینم، داخلی است و نه بیرونی.

آیا شما فکر نمی کنید که با این حساب، دولت به ضد انقلاب تبدیل شده است؟

خیر. من این را نمی گویم. اما با دولتی سر و کار داریم که آن کاری را که باید انجام دهد، انجام نمی دهد. نوعی دودلی، تردید نسبتاً همیشگی و پریشانی وجود دارد. ضمناً، مشکل جدی دیگری، یعنی بوروکراسی هم وجود دارد.

* منظور استقرار پایگاه های نظامی ایالات متحده در خاک کلمبیاست که مشخصاً تهدیدی نه تنها برای ونزوئلا، برای تمامی آمریکای لاتین محسوب می گردد.
(م)

در حال حاضر، بحث های زیادی حول مسئله سوسیالیسم در جریان است، اما اگر قدرت اقتصادی هم چنان در دستان الیگارشی کشور باقی بماند، انقلاب غیرممکن است. به همین دلیل، عنوان کتاب من این است: اصلاحات یا انقلاب، مارکسیسم و سوسیالیسم قرن ۲۱ پاسخی به هاینس دیتریش.

ما در یک رفرم به سر می بریم یا در یک انقلاب؟

ما در یک انقلاب هستیم، اما این انقلاب هنوز به سرانجام نهایی خود نرسیده و این موضوع خطرناک است؛ چرا که کل تاریخ نشان می دهد انجام یک انقلاب به طور نیمه کار غیرممکن است.

چه خطراتی پیش روی ما قرار دارند؟

تعدادی ملی سازی صورت گرفته، اما ما هنوز به سراغ هسته و مرکز قدرت نرفته ایم: بخش مالی. بنابراین، از یک سو ما اقتصادی برنامه ریزی شده سوسیالیستی نداریم، اما از سوی دیگر به سیستم سرمایه داری هم اجازه نمی دهیم تا بر مبنای قوانین طبیعی خود عمل کند و این موضوع دست آخر به هرج و مرج منتهی خواهد شد.

اگر سرمایه گذاری در دستان بخش خصوص باشد، کارفرمایان برای منافع خودشان سرمایه گذاری می کنند. شما نمی توانید برای چیزی که تحت کنترل تان نیست، برنامه ریزی کنید. این تصمیم گیری ها، که برای ونزوئلا به غایت مهم است، در دستان مردم ونزوئلا قرار ندارد.

پس در دستان چه کسانی است؟

در دستان همان کسانی که همیشه آن ها [مردم] را کنترل کرده اند؛ مشتبه تروتمند که هم چنان کنترل بخش های کلیدی و اساسی اقتصاد کشور و به خصوص بخش مالی را در اختیار دارند. تا زمانی که این مشکل حل نگردد، خطر هم چنان وجود خواهد داشت.

در نتیجه، از این منظر، بانک ها می باید ملی شوند...



"نمی توان نصفه و نیمه انقلاب کرد"

صاحبه سیوداد کاراکاس، روزنامه رایگان در ونزوئلا، با آن وودز

ترجمه: بابک کسرایی

مقدمه مترجم: آن وودز، انقلابی مارکسیست و از رهبران گرایش بین‌المللی مارکسیستی، این روزها به مناسبت اوّلین کنگره فوق العاده حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا، در این کشور به سر می‌برد. او علاوه بر شرکت در کنگره، در سراسر ونزوئلا سفر کرده و علاوه بر حضور در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی مختلف، برای هزاران نفر از کارگران و دهقانان و مردم ونزوئلا سخنرانی کرده است. در اینجا، روزنامه سیوداد کاراکاس که به وسیله شهرداری این شهر منتشر و از سوی هزاران نفر، خوانده می‌شود با آن وودز مصاحبه کرده است. ما ترجمه فارسی را از روی ترجمه انگلیسی این مصاحبه، که اصل آن به اسپانیایی انجام شده است، صورت دادیم. آن وودز، مدافع پرشور انقلاب و سوسیالیسم در همه جای دنیا، از ونزوئلا تا ایران، است و مقالات متعددی در حمایت از جنبش انقلابی مردم در ایران و علیه جمهوری اسلامی هم نوشته است که قبلاً به وسیله صاحب همین قلم ترجمه و منتشر گردیده است.

۱۸ نوامبر ۲۰۰۹: آن وودز یکی از شناخته شده ترین متفکرین مارکسیست در جهان است. کتاب‌های او به چندین زبان ترجمه شده است. او مدافعان ساخت انقلاب بولیواری است. او بارها از کشور ما دیدار کرده و این بار در کنگره فوق العاده حزب سوسیالیست متحد شرکت می‌کند و مجموعه کنفرانس‌هایی را در چندین شهر در سراسر کشور برگزار می‌نماید.

در این مصاحبه ما می‌خواستیم به مجموعه‌ای از موضوعات نظری و سیاسی بپردازیم، با هدف آغاز بحثی که به تعمیق روند انقلابی بیانجامد.

به گمان من پرزیدنت چاوز انسان بسیار متهوّر و صادقی است، اما یک انسان به تنهایی نمی‌تواند انقلابی به راه بیندازد.

آیا چاوز تنهاست؟

بله، من این طور فکر می‌کنم. پشت او یک لایه ضخیمی از بوروکراسی وجود دارد که از عقاید چاوز دفاع نمی‌کند. این بوروکراسی، ضد انقلابی است و عقاید بورژوازی را در جنبش بولیواری منعکس می‌کند.

بدون کنترل از پایین، مسئله بوروکراسی هرگز نمی‌تواند حل گردد. فدکاری، آری، اما همه باید فدکاری کنند. اما فعلاً به نظر می‌رسد که تنها این مردم اند که فدکاری و ایثار می‌کنند...

درست است، شما به دو تا از مهم ترین مشکلات انقلاب اشاره کرده اید.

به همین دلیل است که ما نیازمند انتقادیم؛ انتقاد بسیار ضروری است. من، نه در حال نقد انقلاب بولیواری هستم و نه نقد پرزیدنت چاوز، بلکه اشاره من به دگر دیسی و تغییرات انقلاب است.

اما آیا فکر نمی‌کنید که انتقاد کردن ضروری است و دولت باید همیشه آماده شنیدن این انتقادات باشد؟

برخی گوش می‌دهند، اما لایه ای وجود دارد که به هیچ وجه علاقه‌ای به شنیدن این انتقادات ندارد...

آیا پرزیدنت چاوز در زمرة همین افشار است؟

به گمان من پرزیدنت چاوز از این موضوع آگاه است. اما چه گونه یک نفر می‌تواند به تنهایی علیه این افشار بجنگد (...)؟ باید انقلابی در خود این انقلاب به وجود بیاید.

<http://www.marxist.com/woods-carry-out-revolution-within-revolution-un.htm>



دیدیمشان، در رفراندوم سال ۲۰۰۴ و در تمام لحظات کلیدی ۱۱ سال گذشته دیدیمشان. کجا جای شک باقی مانده؟ اول از همه طبقه کارگر است که قدرتش در دوره تعطیلی صنعت نفت از سوی کارفرمایان بر ملا شد که کارخانه‌ها را به دست گرفت، کنترل کارگری را اجرا کرد و انقلاب را نجات داد. دهقانان، جوانان و فقرای شهری و روستایی هم هستند. اماً طبیعی است که تمام این بخش‌ها باید تحت رهبری طبقه کارگر - تنها طبقه‌ای که قدرت انقلاب کردن را دارد - باشند. هیچ چراغی روشن نمی‌شود، چرخی نمی‌چرخد، تلفنی زنگ نمی‌زند مگر با مجموع طبقه کارگر. این قدرتی عظیم است، اماً مشکل این جاست که طبقه کارگر قدرت را دارد، اماً به آن آگاه نیست. اماً از اتحاد با بورژوازی چیزی به دست نمی‌آید.

ایا ممکن است بورژوازی را در روندی صلح آمیز شکست دهیم؟

ما همه شعار "تمام قدرت به دست شوراها" را شنیده‌ایم، اماً انگار کسی نمی‌داند معنای آن چیست. وقتی لنین این طرح را مطرح کرد، شوراها در تسلط رفورمیست‌ها بودند؛ در نتیجه این شعار به معنای دادن تمام قدرت به رفورمیست‌هایی بود که نمی‌خواستند قدرت بگیرند؛ او می‌خواست آن‌ها را افشا کند و به همین علت خواسته‌های انتقالی پیش گذاشت مثل "نان، صلح و کار". جالب این جاست که لنین مداوماً به رفورمیست‌ها می‌گفت: "می‌خواهید قدرت بگیرید؟ اگر این کار را کنید ما حامی شما هستیم؛ بیانید قدرت بگیرید" و آن‌ها می‌توانستند این کار را به شیوه صلح آمیز انجام دهند. بدون جنگ و بدون خونریزی. اماً رفورمیست‌ها که به شیوه صلح آمیز قدرت نگرفتند، جنگ داخلی تضمین شد. این جا، در آوریل ۲۰۰۲ پس از شکست ارتیاج چه نیرویی می‌توانست جلوی قدرت گرفتن طبقه کارگر را بگیرد؟ چاوز اگر یک کلمه گفته بود، همه چیز درست شده بود. بدون خونریزی و صلح آمیز.

در ونزوئلا کدام وظایف انقلابی باید صورت بگیرند؟
بورژوا دموکراتیک یا سوسیالیستی؟

تنها وظیفه بورژوا دموکراتیک پیش رو، اصلاحات ارضی است. وظایف بورژوا دموکراتیک به طور کلی مذکورها پیش حل شده‌اند و تنها چیزی که باقی مانده انجام انقلابی اجتماعی است و این اساساً هنوز انجام نشده.

چه کاری باید کرد که هنوز نشده؟

تا زمانی که از زمین، بانک‌ها و بخش‌های کلیدی اقتصاد سلب مالکیت نشده است، نمی‌توانیم از اقتصاد برنامهریزی سوسیالیستی صحبت کنیم، بلکه اقتصادی پرآشوب داریم. پرآشوب است چرا که از یک طرف اقتصاد برنامه‌ریزی شده نیست که بتواند به بیکاری و تورم پایان دهد و در عین حال به بازار هم اجازه عمل نمی‌دهد. در نتیجه نه این است و نه آن، نه شتر است و نه مرغ و وضع اقتصاد بدتر می‌شود که این عوایب جدی دارد. ونزوئلا می‌خواهد تغییراتی انجام دهد اماً مثل تمام کشورهای آمریکای لاتین اسیر بازار سرمایه داری جهانی است و عوایب این موضوع، بیکاری، تورم و آشوب است.

متدين و دشمنان انقلاب چه کسانی هستند؟



این نیروها خیلی روشن هستند؛ در کودتای سال ۲۰۰۲ دیدیمشان، در توقف کار از سوی مالکین در سال ۲۰۰۳



توضیحات بیوگرافیک:



آلن وودز در سال ۱۹۹۴ در سوانسی ولز متولد شد. او در حال حاضر در لندن زندگی می کند. سیاستمدار تروتسکیست، نویسنده و رهبر گرایش بین‌المللی مارکسیست. فارغ التحصیل رشته زبان شناسی روس و اسلام از دانشگاه‌های ساسکس (بریتانیا) و صوفیه (بلغارستان). سردبیر مجله "اعتراض سوسیالیستی" (Socialist Appeal) و وب سایت مارکسیست دات کام (Marxist.com)

او کتاب‌های متعددی منتشر کرده است: "لينين و تروتسکی: این دو واقعاً چه می خواستند"، "خرد انقلاب: فلسفه مارکسیستی و علم مدرن"، "بلشویسم: راه انقلاب"، "انقلاب بولیواری: تحلیل مارکسیستی".

آخرین اثر او "اصلاح طلبی یا انقلاب، مارکسیسم و سوسیالیسم قرن بیست و یکم" نام دارد.

امضا: سرجیو برونشتاین از سیداد کاراکاس

عکس: فرناندو کامپوس از سیداد کاراکاس

منبع: اصل اسپانیایی در روزنامه سیداد کاراکاس (http://www.ciudadccs.org.ve)، ترجمه انگلیسی در وب سایت "در دفاع از مارکسیسم" (Marxist.com)، ۱۹ نوامبر ۲۰۰۹.

داستان این جاست که اگر قدرت نگیریم و کارهایی که باید بکنیم انجام ندهیم، توده‌ها دیر یا زود خسته می شوند.

این روند "مخالف قانون جاذبه است"

به عنوان مارکسیست باید بگوییم این روند تا همین حال بیش از ۱۱ سال طول کشیده و می توان گفت مخالف قانون جاذبه است. آدم انتظار داشت چنین موقعیتی یا به پیروزی طبقه کارگر بیانجامد یا به پیروزی ضد انقلاب؛ تا به حال همیشه این طور بوده.

متأسفانه انقلاب علی رغم تمام دستاوردهایش پس از این همه مدت هنوز تکمیل نشده و اهرم‌های کلیدی قدرت اقتصادی هنوز در دست اولیگارشی است. عدم تغییر این اوضاع تهدیدی جدی برای انقلاب و برای طبقه کارگر است. همین در مورد دولت، که نکته ای کلیدی است، هم صدق می‌کند. آیا شک داریم که دولت هم هنوز در دست اولیگارشی و بورژوازی است و عناصر قوی ضد انقلابی دارد؟ من که می‌گوییم هیچ کسی امن و امان نیست.

وقتش شده زنگ خطر را به صدا در آوریم. یا انقلاب تکمیل می‌شود یا خطر پسروی هست.

خلاصه این که نمی‌توان نصفه و نیمه انقلاب کرد و اگر هم چنین کاری کنی، دیری نمی‌پاید.



آید، بزرگ ترین خطر برای سرنوشت و آینده انقلاب بولیواری از داخل است؛ چیزی که آن را "ستون پنجم" می‌نامد؛ ستون پنجمی که در داخل دولت و دستگاه‌های دولتی مشغول به کار است.

در مواجهه با همین ستون پنجم است که مبارزه باید با خودسازماندهی سیستماتیک، یکپارچه و منظم کارگران- یعنی سازندگان واقعی سوسیالیسم و کسانی که می‌باید به قدرت شکست ناپذیر خود نه تنها در ونزوئلا، که در سطح جهانی پی‌برند - به جای درست خود هدایت شود.



الن به حاضرین در جلسه یادآوری کرد که بدون اجازه کارگران این جهان، نه چراغی روشن خواهد شد و نه چرخی به حرکت درخواهد آمد.

بنابراین، کارگران ونزوئلا می‌باید با مسلح شدن به آگاهی طبقاتی و سازمان، به مبارزه علیه دشمن داخلی ادامه دهند، ضمن آن که می‌باید برای مواجهه با تهدید خارجی به سراغ تشکیل میلیشیای مسلح مردمی بروند.

جلسه مذکور، که از سوی ادوآردو مولینا، لئوناردو بادل، علی که رو، لوئیس رگالادو، ادوین آکیرره، رافائل دیاز و سایر اعضای "جریان مارکسیستی انقلابی" (CMR) ترتیب داده شده بود، مورد توجه بسیاری قرار گرفت و پیشنهادات و نظرات الن با کف زدن های حضار رو به رو شد.

گزارشی از جلسه الن وودز در دانشگاه آندس (ونزوئلا)



برگردان: ب-شاپیسته

شب گذشته (۱۹ نوامبر)، الن وودز همراه با جمعی از کارگران و دانشجویان، نشستی را در دانشکده پزشکی دانشگاه آندس (Andes) در ایالت مریدا (ونزوئلا) برای صحبت پیرامون بحران سرمایه داری در مقیاس جهانی، برگزار کرد.

در این جلسه، الن به کایه گفت که درست در شرایطی که طبقات حاکمه در جهان سرگرم جشن گرفتن بیستین سالگرد فروریختن دیوار برلین و سقوط شوروی هستند، ما در اینجا، یعنی آمریکای لاتین و به خصوص کشورهای ونزوئلا، اکوادور و بولیوی، شاهد رنسانس اپدۀ های سوسیالیسم علمی به عنوان یک ضرورت تاریخی و تلاش‌های سرخтанه برای استقرار یک آلتربناتیو سوسیالیستی در مقابل جامعه سرمایه داری هستیم... به همین دلیل، این کشورها هدف برنامه‌های "تعییر رژیم" قرار گرفته‌اند.

با توجه به چنین شرایطی، الن در مورد ضرورت فوری کارگران برای سازماندهی خود به منظور دفاع از منافع طبقاتیان و بهره مندی از یک قدرت مردمی واقعی صحبت نمود. او، بیش از هر چیز دیگر بر روی این نکته تأکید کرد که در حالی که خطر خارجی از ناحیه استقرار هفت پایگاه نظامی ایالات متحده در کلمبیا می



ونزوئلا: ۲۵۰ نفر از کارگران فلزکار و جوانان در گردهمایی‌الن وودز در کارخانه SIDOR حاضر شدند.

جریان مارکسیستی انقلابی (ونزوئلا)

برگردان: آرمان پویان



پس از یک تور سخنرانی بسیار موفقیت آمیز در قسمت غربی ونزوئلا- شامل کاراکاس، باریناس، پورتوگسا و مریدا- الن وودز روز دوشنبه ۲۳ نوامبر در کارخانه بزرگ سیدور واقع در شرق ونزوئلا پرتو اورداس، ایالت بولیوار- به سخنرانی پرداخت.

این گردهمایی از سوی "جریان مارکسیستی انقلابی" (CMR) و در همکاری با جبهه انقلابی کارگران فلزکار (FRTS)، که مبارزه ای پیگیر را برای اجرای یک کنترل کارگری واقعی در کارخانه SIDOR هدایت کرده است، برگزار گردید. پیش از جلسه، الن همراه با یک تور دارای سرپرست به دیدن تأسیسات عظیم فولاد این ناحیه، که دومین تأسیسات بزرگ آمریکای لاتین با حدود ۱۵۰۰۰ نفر کارگر می‌باشد، رفت. او هم چنین این فرصت را داشت که دیداری با رفقاء FRTS داشته باشد. این رفقا شوق زیادی برای بازدید الن داشتند و به او مفصلًا توضیح دادند که چگونه آن‌ها کار انقلابی خود را در این کارخانه به پیش می‌برند.

حدود ساعت سه و نیم بعد از ظهر، گردهمایی در سالن بزرگ تئاتر SIDOR آغاز گردید. ۲۵۰ نفر از کارگران و جوانان در این جلسه حاضر شدند. در میان

بحث و جدل پس از سخنرانی الن راه را برای ابتکار عمل جهت ایجاد سازمانی مؤثر در بین کارگران و دانشجویان دانشگاه آندرس باز کرد.



خراردو سوسا، دبیر کل اتحادیه کارگران دانشگاه آندرس (SOULA) از الن خواست تا به عنوان یک تماس شخصی برای همبستگی بین المللی با سازمان‌های مشابه در بریتانیای کبیر و اروپا فعالیت کند و هم چنین از او به خاطر سخنرانی الهام بخشی که ایجاد کرد، سپاس گزاری نمود.



منبع:

www.vheadline.com/readnews.asp?id=86215



سوی کارفرمایان را در دسامبر ۲۰۰۲ شکست دادند.
حاضرین فریاد سر دادند: "کارگران، کارگران!"

با این وجود، در حالی که کارگران موتور حرکة انقلاب بوده اند، نشانه های جدی ای از اعتراض در میان صفووف پایین انقلاب بولیواری و به خصوص حزب سوسیالیست مشترک ونزوئلا" (PSUV) دیده می شود. توده ها خواهان اقدام صریح و قاطعانه برای شکست ضد انقلاب و تکمیل انقلاب سوسیالیستی هستند.

الن به خصوص با اشاره به کارگران SIDOR، خاطر نشان ساخت که او کارخانه را نخستین بار در ژوئن ۲۰۰۸، یعنی درست دو ماه پس از می سازی کارخانه، بازدید کرده بود و ادامه داد "در آخرین بازدیدم، من شاهد شور و شوقی عظیمی به دنبال سخنرانی های چاوز بودم، چرا که چاوز بر روی نیاز به داشتن یک «کارخانه سوسیالیستی» با مدیریت و هدایت طبقه کارگر پاشاری کرده بود. اما با گذشت یک سال، دیگر باید ترازانمۀ ای ترسیم شده باشد؛ رفقای حاضر در این محل، به من گفته اند که همان مدیران بوروکرات هم چنان در کارخانه حضور دارند. این راهی به جلو نیست. ما باید برای کنترل کارگری حقیقی مبارزه کنیم. کارگران قادر به اداره کارخانه تحت کنترل و مدیریت خود هستند" این گفته، بازتاب بسیاری نیرومندی در بین کارگران حاضر در گردنهایی داشت.

الن اضافه کرد که "من افراطی نیستم"، "من خودم را مرد بسیار میانه رویی می دانم. من نمی خواهم که تمامی مغازه های کوچک، اموال ناچیز دهقانان یا سایر افراد، ملی شوند. فقط پیشنهاد می کنم که سه چیز ملی گردد: زمین، بانک ها و صنایع بزرگ".

پس از همایش، چند تن از شرکت کنندگان از میان حاضرین، از الن پرسش هایی کردند و نظرات و پیشنهادات خود را نیر با او مطرح نمودند. کارگری از SIDOR هم که مسئول حراست صنعت است، در بحث مداخله کرد. او گفت که سخنرانی الن دقیقاً آن چه را که او و بسیاری از کارگران فکر می کرده اند، منعکس

حاضرین، کارگرانی از ALCASA، SIDOR و CARBONORCA هم شرکت داشتند. به علاوه تعدادی از جوانان Ciudad Bolívar، دانشجویان دانشگاه بولیواری و UNEFA (دانشگاه نیروهای مسلح) حضور داشتند.

پس از دو مقدمه مختصر از سوی Jésus Pino، یکی از رهبران FRTS، و الیزابت آلبس از CMR-Bolívar، الن سخنرانی نمود. الن طی صحبت خود در مورد "بحران سرمایه داری جهانی و انقلاب بولیواری" توضیح داد که چه گونه اقتصاد جهانی وارد بدترین بحران خود از دهه ۱۹۳۰ شده است و این که چه گونه این موضوع، تأثیر خود را در هر گوشۀ این جهان به جای می گذارد. در حالی که ۲۰ سال پیش، استراتژیست های بورژوازی از فروریختن دیوار برلین سرمیست بودند، امروز همه این توهّمات به خاکستر تبدیل شده اند! آن چه امروز شاهدش هستیم، توسعه صلح آمیز و موزون سرمایه داری نیست، بلکه دوره ای از آشوب، جنگ ها، انقلاب ها و ضد انقلاب هاست.



الن در ادامه تأکید کرد که انقلاب ونزوئلا، در مرحله به غاییت حساسی قرار دارد. در تمامی بزرگاه های حسّاس، توده های ونزوئلا با تمامی قدرت خود برای دفاع از انقلاب جنگیده اند. الن خطاب به حضار پرسید: "در سال ۲۰۰۲، چه کسانی کودتا را شکست و چه کسانی انقلاب را نجات دادند؟" حضار فریاد زدند "مردم، مردم!" پس الن پرسید که چه کسانی تعطیلی کارخانجات از



برزیل، سرمایه‌گذاری در کوبا را افزایش می‌دهد^۱

گرانما بین المللی

برگردان: کمپین دست ها از ونزوئلا کوتاه (بخش ایران)



میگوئل خورخه^۲، وزیر توسعه، صنعت و تجارت برزیل، از سرمایه‌گذاری‌های جدید کشورش در کوبا خبر داد؛ وی به خبرگزاری‌های رسمی حاضر در "نمایشگاه بین المللی هاوانا" (FIHAV 2009) گفت که "روابط با این جزیره^۳، به هیچ شکلی عقب گرد نخواهد داشت" و ضمناً افزود که "این روابط، هرگز تا به این حد خوب نبوده است"

تا اواسط ماه دسامبر، یک کارخانه به عنوان بخشی از همکاری‌های مابین این دو کشور، برای تولید شیشه با استفاده از سیلیس کوبا، که خاص این نوع محصول می‌باشد، آغاز به کار خواهد نمود.

سایر پروژه‌ها، دربرگیرنده کارخانه‌ای برای تولید قوطی (آبجو، سودا و آب میوه) و هم چنین مدرنیزه کردن کارخانه دیگری با هدف مشابه به منظور جایگزینی واردات به این جزیره می‌باشند. در حال حاضر، کوبا ناگزیر است تا ۹۶٪ آن چه را که در این خط تولیدی نیاز دارد، وارد نماید. کارخانجات دارو در کوبا، با کارخانجات تولید دارو در برزیل قراردادهایی را به امضا رسانیده اند؛ پروژه‌های آنان شامل راه

کرد. این کارگر به خصوص از تحلیل‌الن در مورد بوروکراسی و نقل قولی که او از کتاب "دولت و انقلاب" لنین، به عنوان راهنمایی جهت مبارزه با بوروکراسی آورده بود، بسیار لذت برده بود.

رفیقی از دانشگاه بولیواری، از الن در مورد دیدگاه او پیرامون تحریکات امپریالیسم آمریکا و به خصوص برنامه کلمبیا سؤال کرد. این رفیق پرسید که آیا امکان مداخله نظامی علیه ونزوئلا محتمل است یا خیر.

الن در پاسخ، به سختی از طرح هوگو چاوز برای مسلح نمودن مردم جهت دفاع از انقلاب حمایت نمود و گفت: "آن چه به آن نیاز داریم، یک میلیشیای مردمی، متشکل از کارگران، دهقانان، دانشجویان و زنان است. همه کارخانه‌ها، همه مناطق کارگری، همه روستاهای مدارس و دانشگاه‌ها باید به دیوار دفاعی انقلاب تبدیل شوند. تعداد زیادی از افسران ماهر در ارتش ونزوئلا هستند که می‌توانند به توده‌های مردم آموزش نظامی دهند. این بهترین راه برای دفاع از انقلاب، نه تنها در مقابل دشمن خارجی بلکه در مقابل دشمن داخلی، یعنی ستون پنجم بورژوازی است که بسیار خاطرناک است."

الن با استقبال عظیمی رو به رو شد و در پایان، کارگران برای دریافت نسخه‌ای از کتاب "[رفمیسم یا انقلاب](#)" او به صفحه شدند.

منبع:

<http://www.marxist.com/venezuela-woods-sidor-231109.htm>

¹granma.cu/ingles/2009/noviembre/juev5/Brazil-increases-investments-in-Cuba.html

² Miguel Jorge



بازدید احمدی نژاد از بولیوی: چهره واقعی حکومت ایران

بیانیه سازمان "آل میلیتانه" در بولیوی



ترجمه از اسپانیایی به انگلیسی: خورخه مارتین

ترجمه از انگلیسی به فارسی: بابک کسرایی

بازدید رئیس جمهور ایران، احمدی نژاد، از بولیوی جار و جنجالی در رسانه‌های ارتجاعی داخل و خارج کشور به راه انداخته است؛ شاید مقتضانه ترین نمونه، ماریا آناستازیا اوگریدی (Maria Anastasia O'Grady) است که مقاله‌ای با عنوان "پایان دموکراسی بولیوی" در وال استریت ژورنال نوشته است. مقالات و سرمقاله‌های مشابهی در تمام رسانه‌های سرمایه داری بولیوی منتشر شده‌اند.

ما انقلابیون بولیوی، این کارزار ریاکارانه گماشتگان امپریالیسم آمریکا و صاحبان رسانه‌های در خدمت اولیگارشی را محکوم می‌کنیم. خانم اوگریدی چه حقی دارد صحبت از دیکتاتوری در بولیوی کند، وقتی که علاوه‌از کودتای آوریل ۲۰۰۲ در ونزوئلا دفاع می‌کرد، از رژیم قاتل مسا (Mesa)، که مسئول قتل ددها بولیویایی در ال آلتو (El Alto) در زمان مبارزه علیه خصوصی سازی گاز بود، دفاع می‌کرد و اخیراً هم حمایت تمام و کمال خود را از کودتای نظامی در هندوراس اعلام داشته است؟

اندازی کارخانه‌ای جهت تولید محصولات دارویی با استفاده از تکنولوژی کوبایی در خاک کشور بزریل می‌گردد.

وزیر بزریل نیز به عملیات مشترکی به منظور ساخت بندرگاهی در نزدیکی ماریبل^۱، غرب هاوانا، اشاره کرد که البته این عملیات ساخت و ساز، هنوز در فاز نخست خود قرار دارد.

هم چنین "پتروباس"^۲، کمپانی نفتی دولتی بزریل، در حال انجام آزمایشات زلزله نگاری در بلوکی است که اکنون گذشته، به منظور اکتشاف نفت و حفاری، از منطقه اقتصادی انحصاری کوبا در خلیج مکزیک خریداری نمود.

دیروز، چهارشنبه، در نمایشگاه بین المللی هاوانا، "روز ویتنام" بود؛ چرا که در این روز، طرحی به منظور موتناز و بازاریابی کامیون، اتوبوس و ماشین‌های سیک در کوبا، به امضا رسید؛ فاز نخست این طرح شامل مشاوره برای موتناز ۲۰۰ وسیله نقلیه می‌گردد.

شرکت "سیمکس اس.ای"^۳ نیز قرارداد صادراتی با کمپانی ویتنامی "وات تانگ- با مسئولیت محدود"^۴ به امضا رسانید که شامل صادرات کوبیتا^۵، مشروب رام کینی و بارادرو^۶، خشکبار و سایر محصولاتی می‌شد که در این کشور آسیایی، تقاضای بالایی برای آن‌ها وجود دارد.

^۱ Mariel

^۲ Petrobras

^۳ CIMEX S.A

^۴ What Thang Co.LTD

^۵ Cubita: نوعی قهوه کوبایی Rum (رام): نوعی مشروب الکلی قوی است که از عصاره نیشکر به دست می‌آید. بارادرو (Varadero) یکی از شهرک‌های تفریحی جزیره کوبا در استان ماتانزاس و یکی از بزرگ ترین استراحتگاه‌های کارائیب می‌باشد و کانی (El Caney) نیز رستوران کوچکی است در ۴ مایلی شمال شرقی سانتیاگو. ن.ک به:

<http://en.wikipedia.org/wiki/Varadero>

http://en.wikipedia.org/wiki/El_Caney

<http://varaderorum.com/history.html>



آزادی رسیدند. مردم ایران به طور کل، بیوغ امپریالیسم را کنار افکنند.

اما حکومت فعلی جمهوری اسلامی در ایران در دوره بین ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ دقیقاً با سرکوب این انقلاب از طرف روحانیون اسلامی بنیادگرا بر پا شد. در دوره ای چند ساله تمام فتوحات انقلاب ۱۹۷۹ نابود شدند. زمین، به زمین داران باز داده شد و دهقان هایی که آن را تصاحب کرده بودند، اخراج شدند. شوراهای نابود شدند و شوراهای اسلامی جایشان را گرفتند و کارگران دیگر حق سازماندهی یا اعتصاب نداشتند. تفسیر خاصی از اسلام بر کل جمعیت کشور تحمیل شد و نتیجه، وحشیانه ترین شکل انکار حقوق زنان و ایجاد فضایی از سرکوب ایدئولوژیک اکثریت مردم بود.

ربودن و سرکوب انقلاب کارگران و مردم در سال ۱۹۷۹ از طرف روحانیون اسلامی بنیادگرا، تنها به خاطر سیاست های غلط تمام سازمان های چپ ممکن شد که فکر می کردند می توانند با روحانیون مسلمان به رهبری آیت الله خمینی (که آنها "ضد امپریالیست" می خوانند) جبهه متحده تشکیل دهند. آنها بهای سنگینی برای استباها خود پرداختند. در دوره ای چهار ساله با حملات هر روز وحشیانه تر علیه چپ بود که قدرت جمهوری اسلامی روی چیزی که انقلابی کارگری و ضد امپریالیستی بود، تحکیم شد. روحانیون مسلمان برای دستیابی به این هدف، عبای ضد امپریالیستی تن کردند، ماجرای سفارت آمریکا را سازمان دادند و ماهراهانه از جنگ با عراق سوء استفاده نمودند. تا سال ۱۹۸۳ تمام احزاب چپ من نوع شدند (علی رغم حمایتشان از جبهه متحده با خمینی) و حدود ۳۰ هزار مبارز از گروه های دیگر چپ رفورمیست، ناسیونالیست و انقلابی کشته شدند. اینها ریشه های جمهوری اسلامی کنونی در ایران است. این نه حکومتی انقلابی، که حکومتی است که با سرکوب انقلاب متولد شده است.

وضعیت کنونی پیش روی جوانان، کارگران و دهقانان انقلابی در ایران، وحشیانه ترین سرکوب حقوق پایه ای آن هاست. در ایران کارگران حق سازماندهی یا

رسانه های راست گرای بولیوی چه حقی دارند از کسی انقاد کنند، وقتی حامی تمام و کمال همه دیکتاتور هایی بوده اند که این کشور از وجود آنان رنج کشیده است، وقتی درگیر کوتایی علیه حکومت مشروع او و مورالس در سپتامبر سال گذشته بوده اند؟

روز هایی که سیاست های خارجی و داخلی بولیوی در واشنگتن یا در دفتر های سفارت آمریکا در لا پاس تعیین می شد واقعاً و به کلی تمام شده است. بولیوی حق دارد با هر کشوری که می خواهد روابط تجاری و دیپلماتیک برقرار کند.

اما ما مارکسیست های انقلابی، نگران اندیشه دیگری هستیم که در رابطه با بازدید احمدی نژاد در کشورمان تبلیغ شده است: این اندیشه که حکومت ایران به نوعی "ضد امپریالیست" و "انقلابی" است و این که سیاست خارجی انقلاب بولیواری باید با اصل "چند قطبی" پیش برود که در واقع یعنی اصل "دشمن دشمن من، دوست من است".

اول باید به روشنی بگوییم که حکومت جمهوری اسلامی در ایران، حکومتی انقلابی نیست. انقلاب ایران که در سال ۱۹۷۹ پیروز شد، انقلاب نوده ای حقیقی با مشارکت فعال طبقه کارگر، جوانان، دهقانان، سربازان، زنان و غیره بود. عامل تعیین کننده ای که شاه منفور را به زیر کشید، اعتصاب عمومی کارگران نفت بود. میلیون ها کارگر "شوراهای" (مقاله اسپانیایی از کلمه فارسی استفاده می کند) را در کارخانه هایشان به راه انداختند و کنترل و مدیریت این کارخانه ها را به دست گرفتند.

میلیون ها دهقان، زمین داران بزرگ را تصاحب کردند (چنان که امروز در بولیوی چنین عزمی دارند). دانشجویان مدارس و دانشگاه ها را اشغال کردند و به دموکراتیزه کردن آنها و پایان دادن به نخبه گرایی حاکم بر آنها پرداختند. سربازان هم "شوراهای" خود را برپا کردند و به تصفیه ارتش از افسران ارجاعی پرداختند. ملیت های تحت ستم (کردها، اعراب، آذری ها و...) به



طريق تقلب انتخاباتی و با سرکوب اعتراضات به این تقلب، به قدرت رسید.

روشن است که ما انقلابیون باید مخالف هرگونه حمله یا دخالت امپریالیستی در ایران باشیم همان‌طور که علیه امپریالیسم در کشور خودمان مباره کردہ‌ایم. اما اشتباہ گرفتن انقلاب با ضدانقلاب اشتباهی مرگبار است.

متحدهن طبیعی کارگران و دهقانان بولیوی، برادران و خواهران طبقاتی ما در ایران یعنی کارگران، جوانان و دهقانانی هستند که برای حقوق پایه ای خود مبارزه می‌کنند: پایان سرکوب علیه اقلیت‌های ملی (کردها، آذربایجانی‌ها، اعراب و بقیه)؛ به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ای اتحادیه‌های کارگری (حق اعتصاب، تظاهرات و سازماندهی)؛ و نان، شغل، بهداشت و تحصیلات برای همه.

ما باید دیپلماسی و روابط تجاری را از سیاست خارجی انقلابی تمیز دهیم. دولت رفیق او و مورالس که بر پایه قدرت سازمان‌های اجتماعی کارگران از شهرها و روستاهای بنا شده است، نمی‌تواند باعث توهّمی در مشخصه واقعی حکومت ارتজاعی احمدی نژاد شود که بر پایه سرکوب حقوق بنیادین دموکراتیک کارگران و دهقانان ایران بنا گردیده است.

سیاست بین المللی راستین انقلابی باید بر پایه وحدت جویی با کارگران، دهقانان و سرکوب شدگان جهان علیه بانکداران، سرمایه داران و امپریالیست‌های جهان باشد. بنیان نهادن سیاست خارجی انقلاب بر ائتلاف با هر حکومتی که با آمریکا به تخاصم می‌افتد، مستقل از مشخصه این حکومت‌ها، نه تنها غلط است که می‌تواند برای انقلاب بولیوی خطرناک باشد.

منبع: ال میلیتانه (<http://bolivia.elmilitante.org>)،
نشریه مارکسیست‌های بولیوی، بخشی از گراشیش
بین‌المللی مارکسیستی (Marxist.com)

<http://www.marxist.com/ahmadinejad-visits-bolivia-real-face-iranian-regime.htm>

اعتصاب ندارند و اگر این قوانین را بشکنند با وحشیانه ترین سرکوب مواجه می‌گردند؛ امسال وقتی حدود ۲۰۰۰ فعال کارگری تلاش کردن جشن اوّل ماه مه را در تهران برگزار کنند، پلیس با سرکوب وحشیانه پاسخ داد و ۵۰ نفر از آن‌ها دستگیر شدند (بعضی هنوز در زندان هستند). میلیون‌ها کارگر ایرانی ماهها است حقق نگرفته‌اند. آن‌ها وقتی سعی می‌کنند سازماندهی کنند با سرکوب وحشیانه پلیس مواجه می‌شوند.

در بولیوی یکی از نکات اصلی روند انقلابی مبارزه علیه خصوصی‌سازی (آب، گاز، شرکت‌های دولتی) بوده است؛ اما در ایران احمدی نژاد خصوصی سازی شرکت‌های دولتی را سرعت داده (۱۶۷ خصوصی سازی در ۹۲۰۸ و ۲۳۰ ۲۰۰۷-۰۸ از جمله خصوصی سازی ارتباطات، فولاد مبارکه اصفهان، شرکت پتروشیمی اصفهان، کارخانه سیمان کردستان و غیره).

فهرست شرکت‌هایی که قرار است خصوصی شوند، شامل بزرگ ترین شرکت پتروشیمی کشور و بیش تر بانک‌های بزرگ، شرکت‌های گاز و نفت، بخش بیمه و غیره است.

دولت احمدی نژاد در تلاش برای انحراف توده‌ها از مشکلات داخلی شان از امپریالیسم آمریکا انتقاد می‌کند، اما حتی در مبارزه با دشمنی که از آن انتقاد می‌کند هم پیگیر نیست. دخالت نظامی آمریکا در عراق بر پایه انفعال دولت و طبقه حاکم ایران بود که تضعیف رژیم رقیب عراقی را فرصتی برای استحکام قدرت خود در منطقه می‌دید. حکومت ایران به جای طرفداری از مبارزه واحد انقلابی برای آزادی ملی در کشور همسایه، نقشی کلیدی در توقف این مبارزه و تقسیم آن به چند شاخه مذهبی بود.

این‌ها شرایطی است که باعث عروج جنبش راستین انقلابی توده‌های مردم علیه حکومت منفور جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد شده است؛ دولتی که از



جبهه مقاومت هندوراس، مردم را به عدم شرکت در انتخابات فراخواند

گرانما بین المللی

برگردان: کمپین دست ها از ونزوئلا کوتاه (بخش ایران)

تگوسيگالپا، ۱۶ نوامبر.

جبهه ملی علیه کوتتا در هندوراس، فراخوان خود را مبنی بر عدم شرکت در انتخابات روز ۲۹ نوامبر سال جاری تکرار کرد، چرا که انتخابات را تلاشی برای مشروعيت بخشیدن به دیکتاتوری رژیم کوتتا می داند.

به گزارش خبرگزاری پرنسا لاتینا، اعضای جبهه مقاومت، بار دیگر در "پلاسا لا مرسد" (Plaza la Merced)- واقع در نزدیکی مجلس مقنه- تحصنی را با درخواست بازگشت قانون اساسی و مانوئل زلایا، رئیس جمهور قانونی کشور، ترتیب دادند.

خوان باراهونا (Juan Barahona)، هماهنگ کننده عمومی جبهه، تأکید کرد که انتخابات از سوی آن دسته از افرادی سازمان داده شده است که قدرت را به واسطه اسلحه به چنگ آورده اند و به همین جهت، این انتخابات غیرقانونی و ساختگی است.

باراهونا تصريح نمود که بسیج مردم در خیابان ها تا زمانی که قانون دموکراتیک برگردد، زلایا بر سر کار بازگردانیده شود و یک مجلس ملی مؤسسان تشکیل گردد، ادامه خواهد یافت.

از اوایل ماه نوامبر، اعضای نیروهای مردمی و سیاسی جبهه، به طور روزانه مشغول تظاهرات در مقابل کنگره-نهادی که مسئول اتخاذ تصمیم در مورد بازگشت یا عدم بازگشت زلایا به کشور می باشد. بوده اند و ضمناً شرکت اعضای کنگره در کوتای نظامی و تلاش های آنان جهت معتبر ساختن نقض قانونی اساسی از طریق انتخابات غیر قانونی ۲۹ نوامبر را محکوم می نمایند.

باراهونا تأکید کرد که هیچ یک از اعضای جبهه مقاومت در انتخابات شرکت نخواهد کرد، چرا که آن ها هیچ کاندیدی در آن انتخابات ندارند.

منبع:

<http://www.granma.cu/ingles/2009/noviembre/mar17/Resistance-in-Honduras.html>

اوو تأکید می کند: پایگاه های نظامی ایالات متحده، تهدیدی برای آمریکای لاتین است.



کوچابامبا، ۹ نوامبر.

اوو مورالس، رئیس جمهور بولیوی، اظهار داشت که استقرار پایگاه های نظامی ایالات متحده در کلمبیا، آشکارا عامل تحریکی برای آمریکای لاتین و خصوصاً آن دسته از کشورهایی است برای بازگرداندن شرافت به مردم و دولت های خود آغاز به کار نموده اند.

به گزارش خبرگزاری پرنسا لاتینا، اوو به مطبوعات اعلام کرد که پایگاه های ایالات متحده در کلمبیا، تهدیدی برای جنبش های اجتماعی انقلابی در منطقه و دولت های "اتحاد بولیواری برای خلق های آمریکای ما" (آلبا) و هم چنین خود کشور کلمبیا به حساب می آیند، چرا که سربازان ایالات متحده دارای مصونیت قضایی هستند و در صورت ارتکاب جنایت در این کشور ها، مطابق با قوانین کشور مواجهه نمی گردند.

از نظر مورالس، امپراطوری به دنبال استقرار هژمونی جهانی و خرد کردن کشورهای انقلابی است که برای آزادی، استقلال و توسعه خود مبارزه می کنند. وی این ادعای را که مأموریت اساسی پایگاه های آمریکای مبارزه با خرید و فروش مواد مخدّر است- آن گونه که دولت های دو کشور امضاکننده معاهده سعی در القای آن دارند- تکذیب نمود.

مورالس در مواجهه با چنین خطی، تمامی بخش های اجتماعی را که به عزّت و حق حاکمیت کلمبیا و آمریکای لاتین اعتقاد دارند، فراخواند تا به سازماندهی و مبارزه علیه حضور این پایگاه ها در منطقه پردازند.

گرانما بین المللی
برگردان از:

<http://www.granma.cu/ingles/2009/noviembre/mar10/bases.html>

کمپین دست ها از ونزوئلا کوتاه (بخش ایران)



جلسه بزرگ اتحادیه کارگران صنایع نوشیدنی (STIBYS) برای هزاران نفری که آمده بودند پیروزی تحریم مضحکه انتخاباتی در ۲۹ نوامبر را جشن بگیرند، زیادی کوچک بود.

مردم در مقابل رسانه‌های ملی و بین المللی، انگشت‌های کوچک دست خود را بدون جوهر رأی، نشان می‌دادند و دست هایشان را باز می‌کردند تا نشان دهنده که رأی نداده اند؛ در همین حال رهبران "جبهه ملی مقاومت علیه کوتنا" بیانیه‌ای خوانند که در آن بار دیگر "ناکامی مضحکه انتخاباتی ای را که اولیگارشی در ۲۹ نوامبر تحت شرایط دیکتاتوری سازمان داد" محکوم کردن و ضمن تأکید بر موضع قبلی خود، انتخابات و نتایج آن را، هم غیرقانونی و هم غیرمشروع اعلام نمودند و گفتند که "رژیمی (را) که در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰ سر کار می‌آید" به رسمیت نمی‌شناشد و از "دولتها و جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک جهان" هم خواستند همین کار را بکنند.



انتخابات هندوراس - انگشت کوچک، بالا: ما رأی ندادیم!

نوشته: جیورجیو تروکی، از اتحادیه بین‌المللی کارگران صنعت غذا

ترجمه: بابک کسرایی

مقدمه مترجم: در اینجا، گزارشی را از یکی از فعالین کارگری آرژانتینی راجع به واکنش توده‌ها به مضحكه انتخاباتی هندوراس در تاریخ ۲۹ نوامبر، ترجمه و منتشر می‌کنیم. اصل گزارش به اسپانیایی بوده و ترجمه‌انگلیسی آن در سایت "در دفاع از مارکسیسم"- وب سایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی (Marxist.com)- منتشر شده است. ما ترجمه فارسی را از روی نسخه انگلیسی انجام داده‌ایم.



مردم هندوراس و جامعه بین المللی منتظر اعلام نتایج نهایی انتخابات ۲۹ نوامبر از سوی تربیون عالی انتخاباتی (TSE) هستند (تا به الان تنها نتایج اوّلیه اعلام شده است، چرا که سیستم جمیع‌اوری آرا از هم پاشیده)، اما در عین حال، [جبهه] مقاومت، پیروزی تحریم انتخابات را جشن گرفت و خیابان‌های پایتخت را دوباره با رژه بی‌سابقه ماشین‌ها پر کرد.



او گفت: "همه می توانستند ببیند که چه طور مشارکت در این انتخابات ناچیز بود و رسانه های ملی در اعلامیه ملی و نامزدهای ریاست جمهوری مجبور بودند بیایند و مردم را قانع به رأی دادن کنند".

"وقتی شنیدم قضات تربیتون عالی انتخاباتی گفتند که مردم وسیعاً پای صندوق ها رفته اند و بعد شروع کردند به اعلام نتایج اویله، از ظرفیت دروغگویی شان متعجب شدم".



ره پس ادامه می دهد: "اما واقعیت این جاست که تحريمی ها پیروز شدند. آن ها از قبل این را می دانستند، اما هدف این مضحکه این نبود که ببینند چه کسی انتخابات را می برد، بلکه می خواستند بیش از ۶۰ درصد در انتخابات شرکت کنند تا به جهان نشان دهند و آن هارا مجبور کنند انتخابات را به رسمیت بشناسند".

رهبر کارگری و نامزد مستقل سابق برای ریاست جمهوری اضافه می کند: "نباید یادمان برود که کودتاچیان فترت گرفتند و آماده ماندن هستند و در ۱۷ ژانویه کوتاه نمی آیند. این ها آمده اند از سرکوب و کشتار و ارتکاب انواع توحش علیه مقاومت استفاده کنند. ما راهی نداریم مگر مبارزه، به هر قیمت".

آن ها در ضمن اعلام کردند که "تمام اعمال رژیم دوفاکتوی کنونی و رژیمی که جای آن را می گیرد" باطل می دانند و در عین حال "هرگونه عفو برای خاطیان حقوق بشر" را هم مردود شمردند.

جهه در ضمن خواهان "مجلس مؤسسان ملی" که آلترا ناتیوی است برای انتقال خواسته های مشارکت سیاسی کل مردم هندوراس" شدند و اضافه کردن: "ما به مبارزه برای مجلس مؤسسان ادامه می دهیم".



در پایان کنفرانس مطبوعاتی و در حالی که مجمع مقاومت آغاز شده بود، افراد بیشتری با پرچم ها و شعارهای خود به ما پیوستند. سیرل (Sirel) موفق شد با کارلوس اچ. ره پس (Carlos H Reyes)، عضو شورای جهانی اتحادیه بین المللی کارگران صنعت غذا و از اعضای رهبری جبهه ملی مقاومت علیه کودتا- مصاحبہ کند تا به تصویر روشنی از اوضاع پس از روز انتخابات برسد.





از طریق حزب یا از طریق نامزدی مستقل و این شرط لازم برای پیشروی است".

عضو رهبری جبهه در مورد رفتار جامعه بین المللی توضیح می دهد که حفظ اتحادی که در آغاز وجود داشت، بسیار دشوار خواهد بود. او می گوید با این حال امید واقعی هست که اکثریت کشورهای جهان متوجه شوند "که این فقط راه دیگری برای عدم به رسمیت شناختن اراده مردم هندوراس است که مخالفت خود را با انتخابات و با کودتا نشان داده اند".

رژه ماشین ها: "رأى نمى دهيم"



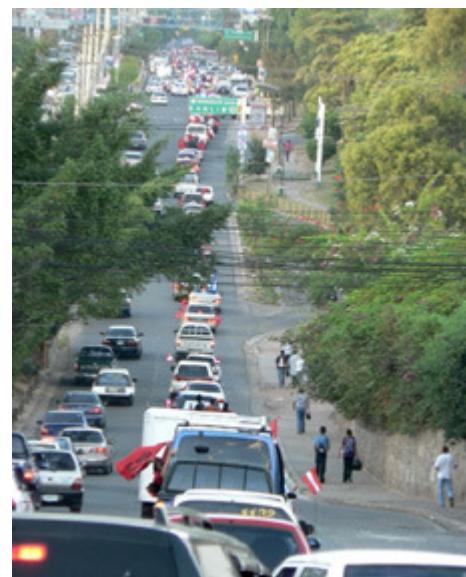
در پایان جلسه عظیم، هزاران نفر دور دانشگاه ملی مستقل هندوراس (UNAH) گرد آمدند و رژه عظیمی از ماشین ها را در خیابان های اصلی پایتخت آغاز کردند. صدها نفر با پرچم و پلاکارد و یا تنها با نشان دادن انگشت کوچک خود بدون جوهر رأى (که این روزها نماد مخالفت با کودتای ۲۸ ژوئن شده) به استقبال آنها آمدند.



به نظر کارلوس اج. ره پس، مقاومت علاقه ای به بحث در مورد نتایجی که "تریبون عالی انتخاباتی" اعلام می کند ندارد، چرا که روند انتخاباتی از آغاز پراشکال بوده و نظم قانون اساسی هرگز در کشور برقرار نشده است.

"ما الان می خواهیم مبارزه را ادامه دهیم تا به نظم قانون اساسی بازگردیم و به سمت مجلس مؤسسان ملی برویم".

"این پروژه ای است که نمی توان یک شبه آن را ساخت. به تاکتیک و استراتژی در مقابله با قدرت نیاز داریم و کار را از عدم به رسمیت شناختن رژیم کنونی کودتا و رژیمی که پس از انتخابات می آید، آغاز می کنیم".



ره پس توضیح می دهد: "ما در ضمن در مورد تشکیل شاخه انتخاباتی برای مقاومت صحبت می کنیم، حالا یا



گزارش مدرسه مارکسیستی پاکستان

نوشتۀ فرهاد کیهانی (۲۵ نوامبر ۲۰۰۹)

برگردان: آرمان پویان



در روزهای ۲۰ تا ۲۲ نوامبر سال جاری، مدرسه کادری مارکسیست های پاکستان برگزار گردید. برای نخستین بار، مارکسیست های پاکستان دوّمین مدرسه ملی خود را پس از برگزاری نخستین مدرسه در فصل تابستان، برگزار نمودند که این امر، گامی مهم در ترویج مارکسیسم در پاکستان می باشد. قریب به ۷۰ نفر از رفقاء، از کشمیر و نواحی جنگ زده پوختون خوا، با طی کردن مسافتی زیاد برای شرکت در مدرسه حاضر شدند.

برنامۀ نخستین جلسه، بحص پیرامون "چشم انداز پاکستان در سناریوی جهانی" بود. رفیق فرهاد مدیریت جلسه را بر عهده داشت و رفیق زوهیب بهات نیز گزارش خود را با توضیح بحران جهانی اقتصادی و تاثیرات آن بر روی طبقه کارگر در سراسر جهان آغاز نمود. او از وضعیت متزلزل اقتصاد پاکستان و تضادها و درگیری های داخل ماشین دولتی صحبت کرد و هم چنین بر روی نقش مارکسیست ها در توضیح راه حل واقعی مشکلات به طبقه کارگر و جوانان و هم چنین سازماندهی آنان در مبارزه ای انقلابی به سوی سوسیالیسم تأکید نمود. رفقاء، از تقریباً تمامی مناطق در این بحث شرکت کردند و وضعیت و چشم انداز مناطق خود را توضیح دادند. مدیریت جلسۀ دوام، بر عهده رفیق رشید خالد بود؛ رفیق چنگیز، در مورد "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" مطلبی ارائه داد. چنگیز به

رژۀ ماشین ها چند خیابان آن طرف تر از سفارت بزریل، که رئیس جمهور مانوئل زلایا بیش از ۲ ماه است آن جا پناه گرفته، تمام شد و جمعیت وسیعی در نزدیکی ارتش و پلیس حاضر در آن جا رژۀ می رفت و می رقصید و آواز می خواند، شعارهایش را فریاد می زد و پیروزی اش را جشن می گرفت.

منبع اصلی: رل اویتا، وب سایت دفتر آمریکای لاتین اتحادیه بینالمللی کارگران صنعت غذا - ۲ دسامبر

۲۰۰۹



http://www.reluita.org/internacional/honduras/no_votamos.htm



اعتراض کارگران کارخانه فولاد پاکستان

۱۱ نوامبر ۲۰۰۹

برگردان: فعالین "شبکه همبستگی کارگران ایران"



"فولاد پاکستان"، بزرگ ترین کارخانه صنعت فولاد پاکستان است که نقشی کلیدی در اقتصاد کشور بازی می کند. حاکمیت سعی دارد تا این نهاد را از کارگران سرقت کند، اماً متقابلاً، کارگران به شکلی خشونت آمیز مشغول به مقاومت هستند. تعداد زیادی از کارگران این کارخانه، طی ۲۰ سال اخیر به صورت روزمزدی و قراردادی مشغول به کار بوده اند. شرایط کاری آنان، به خصوص در محل ذوب آهن، که دما به ۱۷۰۰ درجه سانتیگراد می رسد، وحشتناک است. به نظر می رسد که هنگام کار کردن در چنین شرایطی، دیگر خون در بدن کارگران جریان پیدا نمی کند. هم چنین این کارگران، در سایر قسمت های کارخانه که کار در آن جا با مخاطراتی برای سلامتی همراه است، مشغول به کارند. کارگران روز مزد باید به انجام کارهای دشواری مانند جوشکاری، نصب اتصالات، برش گاز، تراشکاری و غیره پردازند. یک بار رئیس سابق کارخانه فولاد تأیید کرد که ۷۰ درصد تولید کارخانه، به دست کارگران روزمزد و قراردادی صورت می گیرد. با وجود تمامی این کارهای سخت، این کارگران از ابتدایی ترین ضروریات زندگی خود هم محروم هستند. حتی از دریافت حداقل دستمزد، یعنی ۶۰۰۰ روپیه که از سوی

توضیح شرایط متفاوتی که خانواده و جامعه انسانی در دوران تکامل خود طی کرده است، پرداخت. او توضیح داد که چگونه در طی دورانی، منشاً مالکیت خصوصی گامی متقدمی در حرکت بشر به سوی آزادی بوده و اکنون به بزرگ ترین مانع بر سر راه آن تبدیل شده است. به علاوه، ساختار و فرماسیون دولت های ابتدایی نیز مورد بحث قرار گرفت. بسیاری از رفقا، من جمله رفیق عمران و رفیق پاراس در بحث شرکت نمودند. جلسه سوم مدرسه در صبح روز ۲۱ نوامبر آغاز شد. این بار مسئله "مارکسیسم و هنر" در دستور کار قرار داشت. رفیق ونود مدیر جلسه بود و رفیق آدام پال مطلب خود را ارائه کرد. آدام، به توضیح اهمیت هنر و فرهنگ در زندگی بشر از ابتدایی ترین مرافق تاریخ بشر و هم چنین عمق هنر بشر معاصر پرداخت. او سلط طبقه حاکم بر هنر را در طول تاریخ بشر و تغییرات هنر و فرهنگ به موازات توسعه ابزار تولید توضیح داد. پس از آن، رفای دیگری در بحث مداخله نمودند و به توضیح شاخه های انقلابی در موسیقی، نقاشی و سایر اسکال هنر پرداختند.

آخرین جلسه در روز ۲۲ نوامبر و به مدیریت زو هیب بهات برگزار گردید. رفیق ظفر امام، در مورد [کتاب] "بولشویسم، مسیری به سوی انقلاب" صحبت کرد. او در کنفرانس خود تاریخ مبارزه طبقاتی در روسیه را شرح داد و بعد، به توضیح شرایط تاریخی ای پرداخت که منجر به شکست انقلاب ۱۹۰۵ شد. ساختمان، استراتژی و تاکتیک های حزب بلشویک که به پیروی انقلاب پرولتاریا در سال ۱۹۱۷ منتهی گشت، به طور مفصل مورد بحث قرار گرفتند. در ادامه، نشست کمیته اجرایی ملی (NEC) در مورد "کار جوانان" (Youth) برگزار شد. گزارشاتی در مورد پیشرفت کار جوانان از همه مناطق ارائه شد. استراتژی و تاکتیک های آینده تماماً مورد بحث قرار گرفتند. مدرسه با خواندن سرود انترناسیونال به پایان رسید.

marxist.com/pakistan-national-marxist-school-201109.htm



بدبینی و سیاست‌های آمریکا

نویسنده: مارک رحمن از آمریکا

ترجمه: بابک کسرایی

اخیراً در شبکه "سی ان ان" از بیل ماهر (Bill Maher)، کمدینی که مفسر سیاسی شده، پرسیدند به نظرش سارا پیلن اقبالی برای نامزد ریاست جمهوری شدن دارد یا نه و او پاسخ داد: "نمی‌دانم می‌توانند نامزد ریاست جمهوری شود یا نه، اما من هیچ چیزی را از این کشور احمق بعید نمی‌دانم". وقتی مردم با عصبانیت تلفن کردند تا از ماهر بخواهند منظورش را روشن کند، پاسخ او کوتاه بود: "لازم نیست چیزی را روشن کنم، روشن است!"



متأسفانه این احساس ماهر مشابه بسیاری از کسانی است که خود را "لیبرال" و "مترقب" معرفی می‌کنند. تناقض در این جاست که این دیدگاه به شدت ارجاعی، غیرعلمی و تا مغز استخوان نخه گرا است. هر چه باشد بیل هم مثل بقیه آدم‌های رسانه‌های روز، مارکسیست نیست. کما این که یک بار هم گفت "البته که سرمایه داری خوب است، من کمونیست نیستم".

بدبینی و بدگمانی، ابزار بسیار کارآمد صاحبین قدرت است. گرچه از بنیاد نوعی نارضایتی را ابراز می‌کند، اما راه چاره ای نشان نمی‌دهد. مضمون نظام دوحزبه، آسیب بسیاری به دیدگاه کلی کارگران آمریکا راجع به سیاست زده است و اوضاعی ایجاد کرده که در آن بدگمانی و بدبینی و نومیدی ظاهری بسیار است. کمی به حرفلهای جورج کارلین فقید و کبیر گوش کنید و

وزیر کار تعیین گردیده بود نیز محروم‌شد. (در ضمن، وزیر کار برای نخستین بار وعده داده بود که تمامی کارگران روز مزد و قراردادی، قانونی خواهند شد)

وزیر کار، بارها وعده داده بود که تا پایان دسامبر ۲۰۰۸، کارگران روزکار و قراردادی، قانونی خواهند شد. در اتحادیه کارگران خلق، CBA در کاخانجات فولاد، جلسه‌ای مورخ ۴ مه ۲۰۰۹ برگزار گردید که مشخصاً تلاش دیگری بود در جهت فریب کارگران، اما کارگران با عکس العملی شدید به آن پاسخ دادند. با این حال، اتحادیه، به کارگران اطمینان داد که آن‌ها تا ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹ قانونی خواهند شد، اما هیچ یک از این وعده‌ها محقق نشد و اتحادیه CBA در کارخانه فولاد نیز هیچ یک از مطالبات کارگران را برآورده نمی‌کند.

نزدیک به ۱۰۰۰ نفر از کارگران، روز ۱۷ اکتبر ۲۰۰۹، راهپیمایی ای را رو به روی کانون مطبوعاتی کراجچی ترتیب دادند. اعضای "کمپین دفاع از اتحادیه‌های کارگری در پاکستان" (PTUDC) در این موقع، در صف کارگران قرار داشتند. رهبری اتحادیه CBA، به دستور ریاست کارخانه فولاد، بارها تلاش کرد تا راهپیمایی را متوقف نماید، اما کارگران، مصمم به ادامه کارگران مطبوعاتی، سفری را به شهر "تئه" ترتیب داد؛ شش وسیله نقلیه متعلق به کارخانه و صدها هزار روپیه در این سفر خرج شد تا اعتراض کارگران به بخشی از اخبار روز تبدیل نشود. با این حال کارگران به اعتراض خود ادامه دادند.

در تاریخ ۲۵ اکتبر ۲۰۰۹ نیز یک راهپیمایی در "قاضی خدا بخش" صورت گرفت. عبد الغفار باقی، رفیق ظهور مأمون، شاهد بشیر و زبیر باتی، همگی از اتحادیه کارگران روزمزد و قراردادی، مشغول به رهبری این تظاهرات بودند. این رهبران، به صراحة اعلام کردند که آن‌ها به مدیریت اجازه نخواهند داد تا بار دیگر کارگران را فریب دهند؛ به علاوه، اعلام داشتند که چنان‌چه مطالبات آنان برآورده نگردد، کارخانه را تعطیل خواهند کرد.



هنوز انتخاب بد است! خیلی‌ها دیگر از رأی دادن "علیه" حزب "دیگر" خسته شده‌اند.

در آمریکا به حزبی نیاز است که نماینده کارگران باشد. چنین حزبی می‌تواند ابراز سیاسی جنبش کارگری در مقابله با حملات هر دوی جمهوری خواهان و دموکرات‌ها باشد. چنین حزبی نقش مهمی در مبارزه با رویکردهای بدینانه و نومیدانه بسیاری نسبت به سیاست خواهد داشت، چرا که بالآخره نیرویی به رهبری کارگران و به نفع کارگران، به خصوص استثمارشده ترین بخش‌های جامعه، اقلیت‌ها، مهاجرین و زنان وجود خواهد داشت.

اگر چنین حزبی وجود داشت، مردم چه بهانه‌ای برای نومیدی و بدبینی خواهند داشت؟ البته که بسیاری از احزاب کارگری توده‌ای در سراسر جهان وقت این را داشته‌اند که لایه بوروکراتیک قدرتمندی در بالا بازارند که علیه منافع کارگرانی که قرار است نماینده آن باشند رفتار می‌کند، اما قرت آن ها هم هر روز بیشتر از سوی اعضا به چالش کشیده می‌شود. حزب توده ای کارگران در آمریکا، در میان شعله هایی شکل خواهد گرفت که بیشتر جاه طلبان و بوروکرات‌ها از آن هراسانند: شعله‌های مبارزه!

حزب کارگری، پویایی سیاست آمریکا را به شدت تغییر می‌دهد. کارگران آمریکا به سرعت به سراغ بازپس گیری سنت‌های مبارزاتی نبردهای کارگری می‌شوند که زمانی کل کشور را تکان داد. این شاید برای بعضی‌ها، به خصوص امثال بیل ماهر، مثل تاریخ باستان به نظر برسد، اما تاریخ گرایش بازه ای به تکرار خود، در سطحی حتی بالاتر از گذشته، دارد.

امثال بیل ماهر، گرچه مفسرین تیز هوش بیهودگی‌های این نظام هستند، اما عقیده ای و حتی کم ترین خبری از قدرت بالقوه طبقه کارگر برای تغییر جامعه ندارند. وقتی کارگران آمریکا حزب سیاسی توده ای خود را داشته باشند، ماهر و شرکا باید به فکر چیز دیگری برای شوخی باشند.

منبع: نشریه "اعتراض سوسیالیستی" (Appeal)، ارگان گروه "اتحادیه بین المللی کارگران" (WIL) در آمریکا.

می‌بینید که این احساسات چه ریشه‌های عمیقی دوانده‌اند.

دستگاه دو حزب شرکتی در آمریکا باعث ایجاد سردرگمی سیاسی بسیاری می‌شود. نبود تقاضت بنیادین بین دو حزب، عدمه بحث‌های سیاسی را به مسائل بسیار حقیر می‌کشاند.

گور ویدال، نویسنده، این را به خوبی ابراز می‌کند و می‌گوید: "ما در آمریکا فقط یک حزب سیاسی داریم و آن حزب مالکیت است که اساساً آمریکایی شرکت‌ها (corporate America) است و دو جناح راست دارد که نام یکی جمهوریخواه است و نام دیگری دموکرات. من که علاقه‌ای به هیچ کدام ندارم". بهتر از این نمی‌شد گفت – تعجبی نیست که بیشتر کارگران آمریکا از سیاست بیگانه‌اند!

وقتی زمان انتخابات می‌شود، تصمیم حمایت از سیاستمداران اغلب به گرایشات شخصیتی‌شان می‌کشد تا برنامه‌هایشان. شگرف آن جا که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد آمریکایی‌ها از زمان ریگان تا به حال مداوماً آن نامزد انتخاباتی ای را انتخاب کرده‌اند که ترجیح می‌دادند با او آبجو بخورند. این در مورد سارا پیلن هم صدق می‌کند. او اولین زن و "مادر معمولی اهل بازی هاکی" است که این قدر نزدیک به ریاست جمهوری شده و در نتیجه اهمیت نمادین جدی برای بسیاری از زنانی دارد که به درستی از موافع نامرئی برای زنان در نظام موجود بیزارند.

همین در مورد باراک اوباما هم صدق می‌کند. او برای میلیون‌ها آمریکایی فقیر و کارگر، و به خصوص اقلیت‌ها، نماد چیزی است فوق العاده که نمی‌توان آن را دست کم گرفت. اگر گفتمان رایج را بپنیریم، ریاست جمهوری او آغاز عصر "پسانترادی" در سیاست آمریکا است. اما واقعاً شاهد تغییر بنیادینی از سیاست‌های بوش بوده‌ایم؟ واقعیت اینست که علی رغم رنگ پوست اوباما، او و حزب دموکرات نماینده دقیقاً همان آدم‌های پشت ریاست جمهوری بوش هستند.

یکی از دلایل عدمه نومیدی کنونی این است که میلیون‌ها نفر فکر می‌کنند چیزی نیست که "به" آن رأی بدهند. هر چه باشد به قول مایکل مور، انتخاب بد به جای بدتر،



این کارزار شدید ضدکمونیستی در این دوره شدت می‌گیرد. دلیل درک این واقعیت دشوار نیست. بحران جهانی سرمایه‌داری به زیر سوال بردن عمومی "اقتصاد بازار" انجامیده است. علاقه به عقاید مارکسیستی احیا شده است و این برای بورژوازی هشدارآور است. کارزار جدید دشنام‌ها انعکاسی از ترس است.

کاریکاتور سوسیالیسم

آنچه در روسیه و اروپای شرقی ناکام ماند نه کمونیسم بود و نه سوسیالیسم (به آن معنایی که مارکس و لنین می‌فهمیدند) بلکه کاریکاتوری بوروکراتیک و توتالیتر بود. لنین توضیح داد که حرکت به سمت سوسیالیسم نیازمند کنترل دموکراتیک صنعت، جامعه و دولت به دست پرولتاریا است. سوسیالیسم حقیقی ناسازگار با حکومت نخبگان بوروکرات و نازپرورده است که لاجرم همراه با فساد عظیم، خویشاوندسالاری، اسراف، سومدمیریت و آشوب خواهد بود.

اقتصادهای برنامه ریزی ملی‌شده در اتحاد شوروی و اروپای شرقی به نتایج حیرت آوری در زمینه صنعت، علم، بهداشت و تحصیلات رسیدند. اما چنان که تروتسکی از همان سال ۱۹۳۶ پیش بینی کرده بود، رژیم بوروکراتیک، بالأخره زیر اقتصاد برنامه ریزی ملی شده زد و راه را برای فروپاشی آن و بازگشت سرمایه‌داری صاف کرد.

شوروی در دهه ۱۹۸۰ به تنهایی بیش از مجموع دانشمندان آمریکا، بریتانیا و آلمان، دانشمند داشت و با این حال نمی‌توانست به همان نتایج غرب برسد. اتحاد شوروی در زمینه‌های حیاتی بازدهی و سطح زندگی از غرب عقب بود. دلیل اصلی بار سنگینی بود که بوروکراسی به اقتصاد شوروی تحمیل می‌کرد – میلیون‌ها نفر مقامات حریص و فاسد که بدون هیچگونه کنترل طبقه‌کارگر، اتحاد شوروی را اداره می‌کردند.

حکومت خفغان‌بار بوروکراسی بالاخره به کاهش شدید نرخ رشد در شوروی انجامید. اتحاد شوروی در نتیجه از غرب عقب ماند. هزینه‌ی حفظ سطح بالای مخارج

سقوط دیوار برلین: ۲۰ سال بعد



آلن وودز

ترجمه بابک کسرایی

سال ۲۰۰۹ سال بسیاری از سالگردها بود از جمله قتل لوکزامبورگ و لیکنخت، بنیانگذاری انترناسیونال کمونیستی و کمون آستوریا. هیچ کدام از این سالگردها را در مطبوعات سرمایه‌داری پیدا نمی‌کنید. اما یک سالگرد هست که یادشان نمی‌رود: در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۹ مرز بین آلمان شرقی و غربی عملی باز شد.

سقوط دیوار برلین را در تاریخ مترادف با فروپاشی "کمونیسم" ثبت کرده‌اند. در ۲۰ سالی که از آن وقایع عظیم گذشته است شاهد تهاجم ایدئولوژیک بی‌سابقه‌ای علیه عقاید مارکسیسم در سطح جهانی بوده‌ایم. این را اثبات قاطع مرگ کمونیسم، سوسیالیسم و مارکسیسم اعلام می‌کنند. همین چند وقت پیش حتی آنرا پایان تاریخ می‌نامیدند. اما از آن وقت تابحال چرخ‌های تاریخ چندین بار برگشته‌اند.

این استدلال که بنابراین نظام سرمایه‌داری تنها راه بشریت است توخالی از کار درآمده است. حقیقت بسیار متفاوت است. در بیستمین سالگرد فروپاشی استالینیسم، سرمایه‌داری خود را در عمیق‌ترین بحران از زمان رکود بزرگ می‌باید. میلیون‌ها نفر با آینده‌ای از بیکاری، فقر، قطع خدمات دولتی و ریاضت رو برو هستند.



داشتند تسخیر کردند. این تاثیری بنیادین بر کشورهای همسایه داشت.

در مجارستان، از سال قبل (۱۹۸۸) یانوش کادار (در انتظار رویدادهای پیش رو) از دبیر کلی حزب کمونیست کنار گذاشته شده بود و رژیم "بسته‌ی دموکراسی" از جمله انتخابات را پذیرفته بود. چکسلواکی هم خیلی زود تحت تاثیر قرار گرفت و تا ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ تعداد معترضین حاضر در پراگ از ۲۰۰ هزار نفر در روز قبل به نیم میلیون نفر رسید. اعتصاب عمومی دو ساعته در ۲۷ نوامبر برگزار شد.

این رویدادهای چشمگیر خبر از نقطه عطف مهمی در تاریخ می‌داد. استالینیست‌ها برای نزدیک به نیم قرن پس از جنگ جهانی دوم با مشت آهنین بر اروپای شرقی حکومت کرده بودند. این‌ها دولت‌های تک‌حزبی هیولاواری بودند که مورد حمایت دستگاه قدرتمند سرکوب قرار داشتند با ارتش و پلیس و پلیس مخفی و جاسوس‌هایی در هر کوچه و مدرسه و دانشگاه و کارگاه و کارخانه. موقیت خیزش‌های مردمی در مقابل قدرت دولتی توتالیتار و پلیس مخفی‌اش تقریباً غیرممکن به نظر می‌آمد. اما در لحظه‌ی حقیقت این رژیم‌های ظاهراً تسخیر‌ناپذیر غول‌هایی با پنجه‌های گلی از آب درآمدند.

آلمان شرقی



نمایی از دیوار برلین

نظمی و هزینه‌ی حفظ سیطره‌اش بر اروپای شرقی محدودیت‌های بیشتری به اقتصاد شوروی تحمیل می‌کرد. ظهور رهبر جدید شوروی، میخائیل گورباچف در سال ۱۹۸۵ خبر از چرخش مهمی در اوضاع می‌داد.

گورباچف نماینده‌ی آن بخشی از بورروکراسی شوروی بود که خواهان اصلاحات از بالا برای حفظ کل رژیم بود. اما وضعیت در زمان گورباچف بدتر شد. این لاجرم به بحرانی انجامید که تاثیری بلاصل بر اروپای شرقی داشت و در آنجا مسئله‌ی ملی، بحران استالینیسم را دوچندان می‌ساخت.

غیلان در اروپای شرقی

در سال ۱۹۸۹ موجی سهمگین از شورش از پایتختی به پایتخت دیگر می‌رفت و رژیم‌های استالینیستی را یک به یک سرنگون می‌ساخت. انقلابی در رومانی، چائوش‌سکو را سرنگون ساخت و به جوخدی آتش سپرد. عامل کلیدی موفقیت خیزش‌های مردمی، بحران در روسیه بود. مسکو در گذشته ارتش سرخ را برای سرکوب خیزش‌ها به آلمان شرقی (۱۹۵۳)، مجارستان (۱۹۵۶) و چکسلواکی (۱۹۶۸) فرستاده بود. اما گورباچف می‌فهمید که این گزینه دیگر ممکن نیست.

اعتصابات توده‌ای در لهستان در بخش اول دهه‌ی ۱۹۸۰ ابراز اولیه‌ی بن‌بست رژیم بودند. اگر این جنبش بی‌نظیر توسط مارکسیست‌های حقیقی رهبری می‌شد می‌توانست راه را برای انقلابی سیاسی باز کند، نه فقط در لهستان که در سراسر اروپای شرقی. اما در فقدان این رهبری، جنبش توسط عناصری ضدانقلابی همچون لخ والسا به انحراف برده شد.

استالینیست‌های لهستان در ابتدا سعی کردند جنبش را با سرکوب پایین نگاه دارند اما در نهایت مجبور شدند سازمان "همبستگی" را قانونی کنند و به آن اجازه‌ی شرکت در انتخابات مجلس در ۴ ژوئن ۱۹۸۹ را بدهند. سپس شاهد زلزله‌ی سیاسی بودیم. نامزدهای "همبستگی" تمام کرسی‌هایی که در آن اجازه‌ی شرکت



"رستاخیر دموکراتیک" (Demokratischer Aufbruch) و "دموکراسی اکنون" (Demokratie Aufbruch). بزرگترین جنبش اپوزیسیون از طریق مراسم دعای پروتستان‌ها در کلیسا سنت نیکولاوس (Nikolaikirche) واقع در شهر لاپیزیگ ایجاد شد. در اینجا بود که هر دو شنبه شهروندان پس از مراسم دعا بیرون از کلیسا تجمع می‌کردند و خواهان تغییر در آلمان شرقی می‌شدند. اما این جنبش‌ها سردرگم و از نظر سیاسی، خام بودند.

موجی از تظاهرات توده‌ای اکنون شهرهای آلمان شرقی را گذاشته و در لاپیزیگ به قدرت خاصی رسیده بود. صدها هزار نفر به این تظاهرات‌ها پیوستند. رژیم وارد بحرانی شد که به عزل اریش هونهکر، رهبر سرخست استالینیست، و استعفای کل کابینه انجامید. رهبر جدید حزب، اگون کرنز، تحت فشار جنبش توده‌ای فراخوان به انتخابات دموکراتیک داد. اما اصلاحات پیشنهادی رژیم بسیار کم و بسیار دیر بودند.

رهبران "کمونیست" به فکر استفاده از نیرو بودند اما نظرشان عوض شد (با اشاره‌ای از سوی گورباچف). رویدادها دیگر داشت از دست خارج می‌شد. در روزهای بعدی تقریباً می‌شد صحبت از هرج و مرج کرد: مغازه‌ها تمام مدت باز بودند، گذرنامه‌ی آلمان شرقی حکم بليط رايگان حمل و نقل عمومی را داشت. به قول ناظری: "به طور کلی در آن روزها استثنای بیشتر از قاعده بود". قدرت در خیابان بود اما کسی نبود که آن را تصاحب کند.

دولت آلمان شرقی که ظاهراً آن‌همه قادر تمند بود در مقابل شورش توده‌ای مثل قلعه‌ای شنی فرو ریخت. در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ چندین هفته پس از نازارمی‌های توده‌ای، دولت آلمان شرقی اعلام کرد تمام شهروندان کشور می‌توانند از آلمان غربی و برلین غربی بازدید کنند. این عالمتی برای فوران توده‌ها بود. مردم آلمان شرقی به شکل خودبخودی از دیوار بالا رفتند و به آلمانی‌های غربی آن سو پیوستند.

در میان تمام رژیم‌های اروپای شرقی، جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) یکی از پیشرفت‌ترین‌ها در صنعت و فناوری بود. سطح زندگی گرچه به بالای آلمان غربی نبود اما خوب بود. اشتغال کامل موجود بود و همه به مسکن ارزان، پزشکی رایگان و تحصیلات سطح بالا دسترسی داشتند.

اما حکومت دولت تک حزبی توتالیتار با پلیس مخفی همیشه حاضرش (استاسی بدنام) با ارتش جاسوسانش، فساد مقامات و امتیازهای نخبگان باعث نارضایتی بود. پیش از برپایی دیوار برلین در سال ۱۹۶۱، حدود ۲.۵ میلیون آلمانی شرقی به آلمان غربی مهاجرت کرده بودند و بسیاری از مرز بین برلین شرقی و غربی گذشته بودند. رژیم برای جلوگیری از این ریزش، دیوار برلین را ساخته بود.

دیوار و استحکامات دیگر روی مرز ۱۳۸۰ کیلومتری آلمان شرقی و غربی موفق به جلوگیری از خروج مردم شد. این عمل احتمالاً به پیشرفت رشد اقتصادی در آلمان شرقی کمک کرد. اما به رنج و دشواری برای خانواده‌هایی انجامید که از هم جدا شدند و هدیه‌ای تبلیغاتی به غرب بود که آن را نمونه‌ی دیگری از "استبداد کمونیستی" معرفی کرد.

اوپرای آلمان شرقی تا اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ در حال انفجار بود. اریش هونهکر، استالینیست قیمی، به شدت مخالف اصلاحات بود. رژیم او حتی چاپ نشریات "خرابکار" از اتحاد شوروی را منوع کرد. گورباچف در ۶ و ۷ اکتبر در ۴۰امین سالگرد جمهوری دموکراتیک آلمان از آلمان شرقی دیدار کرد و بر رهبران آلمان شرقی فشار گذاشت که اصلاحات را بپذیرند. معروف است که او گفته: "Wer zu spät kommt, den bestraft das Leben" (زندگی کسی را که دیر از راه برسد، تنبیه می‌کند).

تا این زمان دیگر مردم آلمان شرقی علناً شورشی شده بودند. جنبش‌های اپوزیسیون مثل قارچ از زمین سر در می‌آورد. از جمله "انجمان جدید" (Neues Forum)



ضدانقلاب

بیشتر رهبران اپوزیسیون برنامه، سیاست یا چشم‌انداز روشی نداشتند مگر خواست مبهم دموکراسی و حقوق مدنی. سیاست مثل طبیعت از خلا متفق است. اینگونه بود که حضور دولت سرمایه‌داری قدرتمند و مرفه در همسایگی نقش تعیین‌کننده‌ای در پر کردن این خلا بازی کرد.

هلموت کوهل، صدراعظم آلمان غربی، نماینده متهاجمی از امپریالیسم بود. او از بی‌شروع‌ترین رشوه برای مقاعده کردن مردم آلمان شرقی در توافق با وحدت فوری استفاده کرد و پیشنهاد داد اوستمارک‌های آن‌ها را تک به تک با دویچ‌مارک عوض کند. اما چیزی که کوهل به مردم آلمان شرقی نگفت این بود که وحدت به معنی این نخواهد بود که سطح زندگی آن‌ها به آلمان غربی خواهد رسید.

در ژوئیه ۱۹۹۰ آخرین سد وحدت آلمان وقتی از راه کنار رفت که گورباچف قبول کرد اعتراض شوروی به آلمان متحده عضو سازمان ناتو را در عوض کمک قابل توجه اقتصادی آلمان به اتحاد شوروی، پس بگیرد. وحدت رسماً در روز ۳ اکتبر ۱۹۹۰ سر گرفت.

فریب توده‌ها

مردم آلمان شرقی را فریب دادند. به آن‌ها نگفتد که آغاز اقتصاد بازار به معنی بیکاری توده‌ای، بستن کارخانه‌ها و نابودی عملی بخش‌های بزرگی از پایگاه صنعتی آلمان شرقی یا افزایش عمومی قیمت‌ها و تضعیف روحیه بخشی از جوانان است و یا این‌که در کشور خودشان به آن‌ها به شکل شهروندان درجه دوم نگاه می‌کنند. این‌ها را به مردم نگفتد اما مردم خود با تجربه‌ی تلخ به آن رسیدند.

وحدت مجدد به سقوط فاجعه‌بار تولید ناخالص داخلی واقعی در آلمان شرقی انجامید و ریزش‌های ۱۵.۶ درصدی در سال ۱۹۹۰ و ۲۲.۷ درصدی در سال ۱۹۹۱ به فروپاشی یک سومی رسید. میلیون‌ها شغل از بین رفت. بسیاری از کارخانه‌های شرقی را رقبای غربی خریدند و تعطیل کردند. آلمان شرقی از سال

دیوار برلین نماد و نقطه محور تمام چیزهای منفور رژیم آلمان شرقی بود. تخریب دیوار حدوداً خوب‌بخودی شروع شد. در چند هفته‌ی آینده، بخش‌هایی از دیوار تخریب شد. بعداً از تجهیزات صنعتی برای جابجایی تقريباً تمام آن استفاده شد. جو پرسروری بود و حس و حال سرخوشی همه‌جا را گرفته بود. اوضاع بیشتر به کارناوال می‌ماند تا به انقلاب. اما این در مورد مراحل اولیه‌ی هر انقلاب بزرگی (از سال ۱۷۸۹ تا کنون) صدق می‌کند.

در نوامبر ۱۹۸۹ جمعیت آلمان شرقی مملو از حس و حال احساسی بود - حسی از آزادی که با احساس عمومی رهایی به دست آمده بود. انگار کل ملت در مستی عمومی به سر می‌برد و بین‌سان آماده‌ی پیشنهادات و تصمیمات ناگهانی بود. سرنگونی رژیم کهن بسیار آسان‌تر از آن‌چه کسی جرات تصورش را داشت از کار درآمده بود. اما حالا که سرنگون شده بود چه باید جایش را می‌گرفت؟ توده‌ها رژیم کهن را سرنگون کرده بودند و خوب می‌دانستند چه نمی‌خواهند اما خیلی روشن نمی‌دانستند چه می‌خواهند و کسی هم راه نجاتی ارائه نمی‌داد.

اکنون تمام شرایط عینی برای انقلابی سیاسی مهیا بود. اکثریت عظیم مردم بازگشت سرمایه‌داری را نمی‌خواست. آن‌ها سوسیالیسم می‌خواستند اما با حقوق دموکراتیک، بدون استنسی، بدون بورورکرات‌های فاسد و بدون دولت تک‌حزبی دیکتاتوری. اگر رهبری مارکسیستی راستین موجود بود این اوضاع می‌توانست منجر به انقلابی سیاسی و برپایی دموکراسی کارگری شود.

اما سقوط دیوار برلین نه به انقلابی سیاسی که به ضدانقلاب به شکل وحدت با آلمان غربی انجامید. این خواسته در آغاز تظاهرات جایگاه شاخصی نداشت. اما با توجه به فقدان برنامه‌ای روشن از سوی رهبری، مطرح شد و به تدریج نقشی محوری یافت.



کنونی) هنوز ۱۸.۶ درصد بود و در بسیاری مناطق پیش از ۲۵ درصد است.

شهر هال در ساکسونی-آنhalt که زمانی مرکز مهمی برای صنعت شیمی بود و پیش از ۳۱۵ هزار نفر جمعیت داشت تقریباً یک پنجم شهروندانش را از دست داده است. پیش از فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، "مثلث شیمیایی" لونا-هال-بیترفلید به ۱۰۰ هزار نفر کار می‌داد – امروز ۱۰ هزار شغل باقی‌مانده است. شهر گرا زمانی نساجی بزرگ و صنایع دفاعی و مقداری معدن اورانیوم داشت. همه‌ی این‌ها رفته‌اند و این اتفاق از سال ۱۹۸۸ تاکنون بر سر بیشتر سایر صنایع دولتی آمده است.

سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی شرق از ۴۹ درصد سطح غرب در سال ۱۹۹۱ به ۶۶ درصد در سال ۱۹۹۵ رسیده است و از آن به بعد دیگر تطبیق این دو پیش نرفته است. اقتصاد حدود ۵.۵ درصد رشد می‌کرد اما شغل جدیدی ایجاد نمی‌شد. در نتیجه شرق دارد خالی می‌شود. از زمان وحدت حدود ۱.۴ میلیون نفر به غرب نقل مکان کرده‌اند و بیشترشان جوان و تحصیل‌کرده هستند. مهاجرت و کاهش شدید باروری باعث شده جمعیت شرق از زمان وحدت هر سال کاهش یابد.

اوچ طرفه و طنز تاریخ اینجاست که ۲۰ سال پس از وحدت، مردم نه در فرار از استانی که در گریز از بیکاری، آلمان شرقی را ترک می‌کنند. البته که وضع بعضی‌ها خوب است. گزارش بی‌بی‌سی می‌گوید: "خانه‌های بورژوازی بزرگ که بسیاری تا سال ۱۹۸۹ پر از جای گلوله‌های جنگ جهانی دوم بودند، بازسازی شده‌اند و به شکوه گذشته بازگشته‌اند".

رستاخیز مارکسیسم

رافل وولف می‌گوید او مثل بسیاری آلمانی‌های شرقی دیگر از سقوط دیوار برلین و جایگزینی کمونیسم با سرمایه‌داری خوشحال بوده است. اما این سرخوشی دیری نیاجامید. وولف می‌گوید: "چند هفته طول کشید تا بهم اقتصاد بازار آزاد واقعاً چیست. این مادی‌گرایی و

۱۹۹۲ چهار سال احیا را تجربه کرد اما سپس شاهد رکود بودیم.

پیش از جنگ جهانی دوم، سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی شرق آلمان کمی بالاتر از متوسط آلمان بود و هم در آن زمان و هم در زمان جمهوری دموکراتیک آلمان، شرق آلمان از بقیه کشورهای شرق اروپا ثروتمندتر بود. اما ۲۰ سال پس از وحدت، سطح زندگی در آلمان شرقی هنوز از غرب عقب‌تر است. بیکاری دوباره سطح غرب است و دستمزدها به طرز چشمگیری پایینترند.

در آلمان شرقی عملای خبری از بیکاری نبود. اما از سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ تا ۳.۳ میلیون نفر بیکار شدند. تولید ناخالص داخلی واقعی آلمان شرقی به زحمت از سطح ۱۹۸۹ بالا آمده و اشتغال ۶۰ درصد میزان سال ۱۹۸۹ است. در حال حاضر بیکاری در آلمان در کل حدود ۸ درصد است اما این رقم برای آلمان شرقی ۳۱۲.۳ درصد است. اما بعضی تخمين‌های غیررسمی آنرا تا ۲۰ درصد و بین جوانان حتی ۵۰ درصد می‌دانند.

زنان که در آلمان شرقی مثل سایر کشورهای اروپای شرقی به سطح بالایی از برابری رسیدند از همه بیشتر آسیب دیده‌اند. داده‌های هیئت اقتصادی اجتماعی آلمان برای اواسط دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که ۱۵ درصد جمعیت زنان شرقی و ۱۰ درصد جمعیت مردان بیکار بودند.

هلموت کوهل، "صدراعظم وحدت" در ژوئیه ۱۹۹۰ و عده داد: "در تلاش مشترک به زودی مکلنبورگ-ورپومرن و ساکسونی-آنhalt، براندبورگ، ساکسونی و تورنیگیا (مناطق آلمان شرقی) را به سرزمین‌هایی حاصلخیز بدل می‌کنیم". پانزده سال گذشته و گزارشی از بی‌بی‌سی اعتراف می‌کند: "آمارها وضع سیاهی را نشان می‌دهند". علیرغم تزریق سرمایه‌ی حدوداً ۱.۲۵ تریلیون یورویی (۸۳۴ میلیارد پوند، ۱۵۰۰ میلیارد دلار) نرخ بیکاری شرق در سال ۲۰۰۵ (پیش از رکود



ژوئن شوترومپف، مدیر عامل انتشاراتی، به رویترز می‌گوید: "همه فکر می‌کردند بیگر تقاضایی برای کاپیتال نیست. امروز حتی بانکارها و مدیرها هم دارند "سرمایه" را می‌خوانند تا سعی کنند بفهمند دارند با ما چه کار می‌کنند. شکی نیست که الان مارکس "مد شده"."

حران سرمایه‌داری بسیاری از آلمانی‌ها، هم شرقی و هم غربی، را قانع کرده که این نظام ناکام مانده است. هرمان هایل، آهنگر ۷۶ ساله‌ی بازنیشته می‌گوید: "من فکر می‌کردم کمونیسم گند است اما سرمایه‌داری حتی بدتر است. بازار آزاد وحشی است. سرمایه‌دار می‌خواهد بیشتر و بیشتر و بیشتر شیره‌ی آدم را بکشد". او اضافه می‌کند: "من قبل از سقوط دیوار زندگی نسبتاً خوبی داشتم. هیچ کس نگران پول نبود چون پول واقعاً خیلی مهم نبود. همه شغل داشتند حتی اگر نمی‌خواستند. تفکر کمونیستی آنقدر ها هم بد نبود".

مونیکا وبر، کارمند ۶۴ ساله‌ی شهرداری می‌گوید: "فکر نمی‌کنم سرمایه‌داری نظام مناسبی برای ما باشد. توزیع ثروت ناعادلانه است. این را امروز می‌بینیم. افراد طبقه‌ی پایین مثل من باید خرج این افتضاح مالی را با مالیات‌های بالاتر بد亨د و این بخاطر بانکدارهای حریص است". انتخابات اخیر آلمان حتی از نظرسنجی‌ها هم چشمگیرتر است. حزب چپ به پیشرفت چشمگیری رسید و در شرق نزدیک به ۳۰ درصد آرا را کسب کرد. اکنون در شرق احزاب بورژوازی اکثریت ندارند. این به روشنی نشان می‌دهد که مردم آلمان شرقی نه سرمایه‌داری که سوسیالیسم می‌خواهند. نه کاریکاتور توتالیت بوروکراتیک سوسیالیسم که قبلاً داشتند بلکه سوسیالیسم دموکراتیک و راستین. سوسیالیسم مارکس، انگلسل، لیکنخت و لوکزامبورگ.

لندن - ۱۹ اکتبر ۲۰۰۹

نخستین انتشار به انگلیسی: در دفاع از مارکسیسم، وب سایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی (Marxist.com)

استثمار بی‌امان است. انسان‌ها گم می‌شوند. ما راحتی‌های مادی را نداشتیم اما با این حال کمونیسم خوبی‌های بسیاری داشت" (گزارش رویترز).

هانس یورگن اشنایدر، مهندس تعلیم‌دیده‌ی ۴۹ ساله‌ی است که از ژانویه ۲۰۰۴ بیکار بوده است. او از آن وقت ۲۸۶ بار تقاضای شغل کرده و موفق نبوده است. او می‌گوید: "اقتصاد بازار نمی‌تواند مشکلات ما را حل کند. شرکت‌های بزرگ بدون پذیرش هیچ‌گونه مسئولیت سودها را به جیب می‌زنند". او تنها نیست. نظرسنجی مجله‌ی اشپیگل می‌گوید ۷۳ درصد آلمانی‌های شرقی هنوز نقد کارل مارکس بر سرمایه‌داری را معتبر می‌دانند.

نظرسنجی دیگری که در اکتبر ۲۰۰۸ در مجله‌ی سوبر ایلوس منتشر شد می‌گوید ۵۲ درصد مردم آلمان شرقی اقتصاد بازار را "ناکارآمد" و "فسوده" می‌دانند. ۴۳ درصد نظام اقتصادی سوسیالیستی را ترجیح می‌دهند چرا که "طبقات پایین را از بحران‌های مالی و سایر بی‌عدالتی‌ها در امان نگاه می‌دارد". ۵۵ درصد مخالف نجات بانک‌ها توسط دولت بودند.

از میان جوانان (۱۸ تا ۳۹ سال) که هرگز در آلمان شرقی زندگی نکرده‌اند یا تنها برای مدتی کوتاه اینچنین کرده‌اند، ۵۱ درصد سوسیالیسم می‌خواهند. این رقم برای افراد ۳۰ تا ۴۹ سال ۳۵ درصد است. اما برای افراد بالای ۵۰ سال، ۴۶ درصد است. مصاحبه‌هایی با افراد معمولی شرق این یافته‌ها را تایید می‌کند. تماس پیویت، کارگر آی‌تی ۴۶ ساله از برلین شرقی می‌گوید: "ما در مدرسه از "وحشت‌های سرمایه‌داری" می‌خواندیم. این یکی را راست می‌گفتند. کارل مارکس درست زده به هدف". کتاب کاپیتال (سرمایه) از پروفروش‌ترین‌های انتشاراتی کارل دایتز ورlag (Karl-Deitz-Verlag) است و تنها در سال ۲۰۰۸، ۱۵۰۰ نسخه فروخته است که این سه برابر کل فروش ۲۰۰۷ و ۱۰۰ برابر افزایش از سال ۱۹۹۰ تا کنون است.



جمهوری خواهان را "زیادی لیبرال" می دانستند.
حملیت آنها از نامزد حزب محافظه کار باعث شد نامزد
جمهوری خواه استغفا دهد. نتیجه؟ دموکرات "لیبرال" تر
انتخاب شد.

سیاست سرمایه داری از دهه ۱۹۷۰ که دوره شکوفایی
اقتصادی پس از جنگ تمام شد، به سمت راست حرکت
کرده است. نظام سرمایه داری در زوال است و آنها
می خواهند کارگران و طبقه متوسط حسابی خرج این
بحران را بدهنند.

در نتیجه سرمایه داران نمی خواهند و نمی توانند هیچ
گونه اصلاحاتی را تحمل کنند. وقتی نظام رو به
شکوفایی بود، چند خرد نانی از روی میز پایین
می ریختند تا صلح اجتماعی را حفظ کنند. اما نظام،
دیگر این را ممکن نمی کند.

اما در همان حال که نظام، طبقه حاکمه را به راست می
برد، در طبقه کارگر هم خشم و عصبانیت پیدا شده است.
این عصبانیت اغلب خود را به شیوه سردرگم و مخدوش
نشان می دهد، چرا که در این کشور حزب توده‌ای طبقه
کارگر را نداریم. مثلاً راست گرایان حزب جمهوریخواه
خود را "ضد حکومتی" تبلیغ می کنند، با این که تمام
خرجان را شرکت‌های بزرگ می دهند!

آنها در ضمن موفق شده اند مخالفین تغییرات در
خدمات درمانی را با ادعای دفاع از Medicare متحد
کنند.^۱ آنها آگهی هایی در مخالفت با برنامه خدمات
درمانی اوباما پخش کردند (برنامه اوباما که تازه یک
میلیون کیلومتر از خدمات درمانی اجتماعی فاصله دارد)
و توضیح دادند که این برنامه باعث از دست رفتن
شغل‌های ارزمندی می شود که آنها می خواهند تا پای
جان از آن دفاع کنند!

این نشان می دهد که راست‌ها می دانند روحیه توده‌ها
مناسب کاهش برنامه‌های اجتماعی نیست. اما این دقیقاً

^۱ در ایالات متحده، یک سیستم فدرال بیمه درمانی برای
افراد ۶۵ ساله به بالا می باشد. م

آمریکا: تحلیلی مختصر از انتخابات ۲۰۰۹

تام تراتیر

فال گروه "اتحادیه بین المللی کارگران" در آمریکا

ترجمه: بابک کسرایی



انتخابات میانی در روز ۳ نوامبر ۲۰۰۹ در چند نقطه
از کشور برگزار شد. در نیوجرسی و ویرجینیا،
دموکرات‌ها، حزب در قدرت، از فرمانداری افتادند. در
نیویورک سیتی، بلومبرگ، شهردار جمهوریخواه حاکم،
با رأی ۵۱ به ۴۶ درصد انتخاب شد با این که ۱۴ برابر
رقیب دموکرات خود خرج کرده بود! مردم از فلاکتی که
دولت‌های ایالتی و محلی تحمیل می کنند خشمگین هستند.
در ضمن هم کورزین، فرماندار معزول نیوجرسی و
بلومبرگ، وال استریتی‌های پولدار دانسته می شوند و در
حال حاضر این خیلی تصویر محبوبي نیست.

در ضمن در منطقه ۲۳ در شمال ایالت نیویورک،
دموکرات‌ها در انتخاباتی ویژه، کرسی ای را تصاحب
کردند که از زمان جنگ داخلی تاکنون پایگاه محکم
جمهوری خواهان بود. بسیاری از راستگرایان از جمله
سارا پیلن می خواستند این کرسی را به نامزد حزب
محافظه کار برسانند، چرا که نامزد رسمی



کارگر هستند، و دموکرات‌ها که مدعی دوستی هستند و به همان اندازه به دست شرکت‌های بزرگ اداره می‌شوند. با پیشروی این جدال، امکان برپایی حزب کارگری توده‌ای به واقعیت بدل می‌گردد. با خشم و عصیانیت موجود در میان کارگران و جوانان، آیا شک داریم که چنین حزبی - حتی با حملات بی رحمانه سیاستمداران و رسانه‌ها - می‌تواند از نظر سیاسی به خوبی عمل کند؟

در آخرین انتخابات، میزان شرکت بسیار پایین بود چرا که کارگران نه آلترناتیوی واقعی، که "آن یکی آدم" را می‌دیدند. کارگران و جوانانی که در حال حاضر "منفعل" هستند، در مقابل پیشنهاد آلترناتیو توده‌ای کارگری به شمار بسیار به سازماندهی و رأی دادن به چنین حزبی روی می‌آورند. کارگران و جوانان که خواهان تغییر این نظام هستند باید به گروه "اتحادیه WIL، Workers (کارگران)" (International League بپیوندند تا برای این چشم‌انداز مبارزه کنند و کمک کنند تغییراتی واقعی به منافع اکثریت عظیم و نه فقط چند فرد ثروتمند، انجام شود.

منبع: در دفاع از مارکسیسم، وب سایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی (Marxist.com)، ۶ نوامبر ۲۰۰۹:

<http://www.marxist.com/usa-brief-analysis-election-2009.htm>

همان کاری است که دموکرات و جمهوری خواه، لیبرال و محافظه کار باید انجام دهند. آن‌ها باید ضد اصلاحات را نهادینه کنند، چند برنامه اجتماعی موجود را بیشتر کاهش دهند، چرا که سرمایه داری بحران زده آمریکا این گونه می‌خواهد. با سر به فلک کشیدن کسری بودجه فدرال، آن‌ها باید به فکر اضافه کردن مالیات‌ها و کاهش برنامه‌های اجتماعی برای مقابله با این بدھی باشند.



در ایالت مین (Maine)، رفراندومی برای لغو برابری ادواج برای مردان و زنان همجنسگرای تصویب شده است. این استراتژی دیگر طبقه حاکم است: تفرقه بیافکن و حکومت کن. با پیش روی بحران، هدف آن‌ها شکاف انداختن بین طبقه کارگر و به جنگ انداختن مردم به جای وحدت آن‌ها علیه شرکت‌های بزرگ است.

در آهایو، ساخت چهار کازینو تأیید شده است با این وعده که مقداری شغل در این ایالت، که ۱۱ درصد بیکاری دارد، ایجاد می‌شود. این "راه حل" ثروتمندان است: درآمدتان را با این امید مستأصلانه قمار کنید که شاید به نوایی رسیدید!

وقتی می‌رسد که بحران کنونی خود را در جدالی تند و تیز در جنبش کارگری نشان می‌دهد. آن رهبران کارگری که خواسته بودند به دموکرات‌ها اعتماد کنیم از سوی اعضای چالش کشیده می‌شوند.

کارگران متوجه نیاز به آلترناتیوی سیاسی می‌شوند برای مبارزه با جمهوری خواهان، که دشمن علنی طبقه



نداشت و اگر هم در شرایطی وجود داشت، موقعی و زودگذر بود، سیستم به ناچار فعالیت های سواک و شهربانی و ژاندارمری را دوچندان کرد؛ این تاکتیک بر اثر فعالیت بیشتر توده ها خنثی شد، شایعات چماق بدستان، برای تضعیف روحیه توده ها در بعضی از شهرها پراکنده می شد؛ مردم در برابر تاکتیک مزدوران، تاکتیک و شگردهای جدید و وسایل دفاع از خود و چماق در عرصه میدان مبارزه- با شکل های مختلف از قبیل تحصن، اعتراض و تجمع عمومی یا تظاهرات و غیره- به میدان می آمدند و شعار می دادند "چماق بدستان ، مزدوران - جرئت دارید، بیانید میدون"، وقتی که توده ها را به آن شکل دفاع با روحیه انقلابی می دیدند، از لانه های خود که معمولاً شهربانی ها و ژاندارمری ها بود، جرئت بیرون آمدن نداشتند. رژیم با دیدن روحیه انقلابی توده ها، هراسان می شد و آخرین شناس و قدرت خود، یعنی ارتش را با تانک و توپ و زرهپوش در مقابل تظاهرات مردم در بوته آزمایش قرار می داد؛ مردم هم زمان شعار ها را رساتر کرده و بر اساس شرایط شعار می دادند و با صدای بلند شعار می دادند "درد ما درد شماست ، مردم به ما ملحق شوید" ، و به این شکل همدردهای خود را در هرمکانی به فریاد خود می رسانندند و بی تفاوتی را در بین اشخاص بی طرف، خنثی می کرند. کم تر کسی بود که نسبت به سرنوشت خود بی تفاوت باشد و مردم در برابر ستون های ارتشی بدون ترس و واهمه این چنین شعار می دادند: "توپ، تانک، مسلسل - دیگر اثر ندارد" ، "ارتش مردمی ایجاد باید گردد" ، "ارتش ضد خلقی، نابود باید گردد" ، و هم زمان از پرسنل ارتش، سربازان، درجه داران و افسران انقلابی می خواستند که به مردم ملحق شوند، از فرمان فرمانده خود سرپیچی کنند و لوله اسلحه ها را به سمت فرماندهان مزدور خود نشانه بگیرند؛ در این ارتباط، اطلاعیه ها خطاب به پرسنل انقلابی ارتش پخش می شد. انسان های انقلابی به طور سازمان یافته این اطلاعیه ها را در صورت عدم دسترسی به خود ارتشیان، در بین خانواده ارتشی ها در هر محل و مکانی که زندگی می کرند، پخش می نمودند تا پرسنل ارتش درک کنند آن ها و خانوادهایشان از توده مردم جدا نیستند و حساب آن ها، از فرماندهان مزدور جدا است؛ این عمل تأثیرات مثبتی در بین ارتشیان به وجود می آورد، بیش تر آن ها، خود را از مردم جدا ندانستند و در بسیاری موارد حتی مخفیانه با مردم مستقیم و غیر مستقیم همکاری می کرند و احساس

مقالات ارسالی: مقالات ارسالی الزاماً دیدگاه های نشریه میلیتان را منعکس نمی کنند.

اگر دردها مشترکند ، چرا شعار و عملکردها متفاوتند؟

شهاب گولالان

بهتر است نظری به دردهای مشترک و شعارهای متفاوت و شکل دادن درست به این شعارها در دوران قیام ۵۷ افکنیم؛ در ابتدا شعارها، "زنданی سیاسی آزاد باید گردد" و "نان، مسکن، آزادی، حق هر شهر وندی" ، در هر کوچه و خیابان و منزلی سرچشمۀ سایر شعارها به شمار می رفت، این شعار چون درد مشترک بود، در کوتاه ترین زمان ورد زبان ها شد، در اوایل وقتی رژیم پهلوی در برابر شعار مردم بی تفاوت بود، در عوض سواک- سازمان جاسوسی رژیم- فعالیت خود را دوچندان کرده و کسانی را شناسایی می کرد و شبانه به طور مخفیانه به خانه آن ها یورش و بعد آن ها را به سواک می برد، این خبر سریعاً در بین توده ها پخش می شد، توده ها چون به نیروی خود ایمان داشتند، بی تفاوت از کنار آن رد نمی شدند و بلاfacله از خود نسبت به جایت سواک و پشتیبانی از دستگیر شدگان عکس العمل نشان می دادند و چنین شعار می دادند: "زندانی سیاسی، به همت توده ها آزاد باید گردد"؛ همت توده ها الحق در عملکرد و هماهنگی خود، دشمنان مردم را دچار سردرگمی کرده بود و توده ها با ایمان کامل اندک مهلتی را به دشمن نمی دادند و هم زمان شعارهای خود را رساتر کرده و چنین شعار می دادند: "سواکی بی شرف ، مرگ تو نزدیک شده"؛ این روش عکس العمل بلاfacله و سیستماتیک در تمام مراحل دستاوردهای مثبت و چشم گیری داشت، از طرفی نیروهای دشمن را خسته و سرافکنده می کرد و چون اعتراضات دائم و منظم بود، هرگونه استراحت را از سیستم سرکوبگر سلب می نمود و اعتراضات به شیوه های مختلف تحصن، اعتراض و تظاهرات پیگیر مردم با هماهنگی کامل سبب می شد مزدوران سواک اسیران را یکی بعد از دیگری آزاد کنند و بین ارگان های سرکوبگر دشمن تزلزل به وجود بیاید؛ از طرف دیگر این پیگیری نقطه تحولی را به وجود می آورد که هر روز بیش از پیش شرکت و فعالیت مردم در اعتراضات و تظاهرات نمایان می شد ، در این روش اعتراضات، برای سیستم سرکوبگر امکان کنترل وجود



به سوی مردم، خشم مردم را بیش تر می کرد و گاه شهدايی بر جا می گذاشت؛ خون بناحق ریخته شده، با آتش زدن فروشگاه های بزرگ دولتی جبران می شد و در مقابل هر عمل مزدوران، بلاfacسله عکس العملی از طرف مردم نمایان می شد. حکومت نظامی ها خلی در اراده و همبستگی مردم و احساس مسئولیت آنان نسبت به یک دیگر ایجاد نمی کرد؛ با وجود حکومت نظامی فشرده، اعمال انقلابی و قانون شکنی ها از طرف مردم با اراده پولادین روز به روز بیشتر می شد و قدرت سازماندهی از دست مزدوران و سرکوبگران خارج می کشت. ادامه دارد...

شعر ارسالی برای نشریه...

صدای ناله صنعت

آه، این صدای ناله واگن هاست
که هر روز درد را جا به جا می کند
لغزنده زیر پوست شهر
که از تجمع ویروسی خطرناک
ورم کرده است
و هر روز
بزرگ تر می شود
و هر بار که این رخم، سر باز می کند
گوشة دیگری از شهر
ویران می شود
و مادران تازه تری
کوکان تازه تری را آبستن می شوند
و دوشیزه گان
گوهر پوسیده در حجابشان را
به حراج می گذارند

آه، این صدای ناله واگن هاست
که در زفاف درد آور اعتماد و سرعت
دارد به دردی نو، آبستن می شود
و اندوه بزرگش را
بر تن ریل ها جا می گذارد
ودرد را
هر روز
از سراسر شهر
به مقصدی نا معلوم حمل می کند.

ن. هیوا

امنیت نسبت به خانواده خود می کردند، آن چه در این دوران بسیار مهم بود، اعتماد به نفس و اطمینان مردم نسبت به همدیگر بود، اگر برای کسی اتفاقی می افتاد برای مثال اگر سواک و پلیس مخفی کسانی را شناسایی می کردند و شبانه به طور مخفی می خواستند کسی را اسیر کنند، چون مردم نسبت به همدیگر احساس مسئولیت داشتند، بلاfacسله خبر بین همسایه ها پخش می شد و مردم بلاfacسله و قبل از حادثه، عکس العمل خود را نشان می دادند و هم اشعار بلند، دیگران را نیز از واقعه باخبر و با هم هم زمان با عزمی راسخ، از اسیر شدن همدرد خود به دست سواک جلوگیری می کردند؛ در این وقت هوشیاری مردم و احساس مسئولیت آن ها نسبت به همدیگر به حدی رسیده بود که شوق و ذوق انقلابی آن ها روز به روز بیش تر می شد و با روحیه جمعی آن ها توطئه های سواک و پلیس مخفی به مراتب بیش تر برملا و خنثی می گردید، به طوری که مردم فداکار شبانه با هوشیاری از محل های زندگی خود حفاظت می کردند تا مبادا کسانی از همدردهای خود طعمه سواک شود، نه تانک، نه مسلسل، نه شایعات سواک و نه فرماندهان مزدور ارتضی توانایی در هم شکستن روحیه جمعی و اراده پیگیری اعتراضات مردم را نداشتند و این باعث شد ادارات دولتی یکی پس از دیگری از اعتراضات برق مردم رسماً پشتیبانی کنند؛ گسترده ای اعتراضات و تظاهرات مرتب در شهرهای مختلف باعث شد در درون هیئت حاکمه روز به روز شکاف ها عمیق تر گردد؛ هر جناح حکومت، دیگری را مقصّر می دانست، در این شرایط مردم برای تجمع و تبادل نظر خود، احتیاج میرمی به مکان های عمومی داشتند و برای این کار مساجد را انتخاب کردند و اووقاتی را در آن جا برای پیروزی خود با وجود مخالفت و مزاحمت آخوندها و شعارها را سازمان می دادند؛ تا این زمان حتی یک آخوند نه این که در تظاهرات فعال و نمایان نبود، بلکه در مساجد مستقیم و غیر مستقیم مانع و مزاحم کارهای انقلابی می شد ، دخالت و احساس مسئولیت بیش تر مردم برای کارهای انقلابی و توانزن قوا به نفع انقلابیون، لگام سکوت را بر دهان آخوندهای مزاحم مساجد زد، اگر انقلابیون تا این زمان مورد تنفر آخوندها بودند، آن ها با وجود این که سپاه رژیم بودند، از ترس مجبور شدند با انقلابیون احوال پرسی و خود را به مردم نزدیک کنند. تظاهرات خیابانی و برنامه های انقلابی مرتب ادامه داشت، تیر اندازی ارتضی ضد خلق



دستگیری فعال کارگری در سنندج



طبق آخرین خبر رسیده، روز پنجم به ۲۳ آبان ماه حدود ساعت ۵ بعد از ظهر، تجمعی با فراخوان نهادهای حقوق بشری در اعتراض به حکم اعدام شهروندان، در خیابان فردوسی سنندج صورت گرفت که با هجوم نیروهای امنیتی روبه رو شد و تعدادی از تجمع کنندگان نیز دستگیر شدند.

در همین موقع نیز نیروهای امنیتی در نقطه‌ای دیگر از خیابان و بدون هیچ دلیلی پدرام نصراللهی از فعالین کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشكل‌های کارگری با پورش نیروهای سرکوب گر مواجه شد و به طرز وحشیانه ای مورد ضرب و شتم قرار گرفت و در همان موقع دستگیرشد. بنا به اخبار رسیده، نامبرده در بازداشتگاه اداره اطلاعات به سر می‌برد و قرار است روز شنبه برای بررسی پرونده به دادگاه ارجاع داده شود.

ما به عنوان فعالین کارگری، هرگونه ارتباط نامرد را با تجمع مذکور رد کرده و بازداشت وی را به عنوان حربه‌ای برای فشار بر فعالین کارگری می‌دانیم.

فعالان شبکه همبستگی کارگری

جمعه ۸/۲۲/۸۸

کارگران پالایشگاه نفت آبادان به دنبال عدم پرداخت حقوقشان، دست به اعتراض زدند!



گروهی از کارگران پالایشگاه نفت آبادان، به دنبال عدم پرداخت دستمزدها و مزایای خود، روز چهارشنبه ۱۱ نوامبر (۲۰ آبان) اعتراضات خود را آغاز کردند. حدود ۳۰ نفر از کارگران، بیش از سه ماه است که دستمزدی دریافت نکرده‌اند.

به گزارش "تهران امروز"، وقتی کارگران در تاریخ ۱۲ نوامبر در بیرون از پالایشگاه نفت آبادان دست به اعتراض زدند، "مقامات پالایشگاه نفت آبادان به کارگران گفتند که تا زمانی که آن‌ها در فاز سوم پالایشگاه مشغول به کارند، در واقع تحت نظارت پیمان کار خصوصی کار می‌کنند و به همین جهت، دستمزدهای آن‌ها ارتباطی به پالایشگاه پیدا نمی‌کند."

اعتراض در پالایشگاه نفت، که سال هاست شاهد اعتراض عده‌ای از سوی کارگران نفت نبوده، بسیار مهم و قابل توجه است. کارگران این بخش، بر خلاف بسیاری از کارگران ایران، به طور منظم دستمزد می‌گیرند و محیط کاری آن‌ها نیز به شدت پلیسی و تحت کنترل است.

پالایشگاه نفت آبادان در استان جنوبی خوزستان، بیش از ۹۵ سال قدمت دارد و به مدت چندین دهه، یکی از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌های جهان بوده است. هم‌چنان، این پالایشگاه یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کانون‌های جنبش کارگری ایران می‌باشد.

شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)

۱۳ نوامبر ۲۰۰۹



دست ها از پدرام کوتاه



فرزاد احمدی، فعال کارگری و کارگر خیاط آزاد باید
گردد



رفقای کارگر

پدرام نصراللهی، به قرنطینه زندان مرکزی سنندج منتقال یافت و در شرایط بسیار دشواری به سر می‌برد. لازم است که همهٔ فعالین کارگری برای آزادی بی‌قید و شرط این فعال کارگری هر چه زودتر اقدام کنند؛ بدیهی است که سیستم سرمایه داری، برای تداوم استثمار و چیاول دسترنج ما کارگران، دست به هر اقدامی می‌زند و تنها اتحاد ما در این پیکار پرولتیری می‌تواند هجمۀ سرکوب و دستگیری فعالین را به عقب نشینی وادرد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتیری

فعالان شبکه همبستگی کارگری - سنندج

آزادی رفیق فرزاد احمدی از بند نظام سرمایه داری!

طبق آخرین خبر رسیده، امروز سه شنبه ۱۰/۹/۸۸ ساعت ۲ بعد از ظهر فرزاد احمدی، فعال کارگری و کارگر خیاط با قرار وثیقه ۳۰ میلیون تومانی از زندان سنندج آزاد شد.

ما ضمن تبریک آزادی این رفیق گرامی به تمامی فعالان عرصه مبارزه طبقاتی، ادامه بازداشت پدرام نصراللهی را محکوم کرده و خواستار آزادی بدون قید و شرط این فعال کارگری هستیم.

زنده باد انتر ناسیونالیسم پرولتیری

شبکه همبستگی کارگری

بنا به آخرین خبر رسیده، روز پنجشنبه ۲۳ آبان حدود ساعت ۵ بعد از ظهر حوالی خیابان فردوسی سنندج فرزاد احمدی، فعال کارگری و کارگر خیاط، مورد یورش نیروهای امنیتی قرارگرفته و پس از ضرب و شتم وحشیانه بازداشت شده است.

گفتنی است که طی همان روز، فراخوانی از سوی نهادهای حقوق بشری در مورد محکوم نمودن مجازات اعدام داده شده بود و همین، مستمسکی برای دستگیری تعدادی از فعالین مدنی شده است.

ما ضمن محکوم نمودن دستگیری نامبرده، اعلام می‌کنیم که ایشان در هیچ تجمعی در آن روز حضور نداشته و حوالی خیابان وکیل که فاصله زیادی تا سه راه نمکی دارد، دستگیر شده است و حامیان سرمایه به دنبال بهانه هایی واهمی هستند تا فعالین ضد سرمایه داری را به بند بکشند.

شبکه همبستگی کارگری - سنندج



کارزار بین المللی برای آزادی فعالین کارگری دربند

شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN) به دنبال دستگیری پدرام نصراللهی و فرزاد احمدی، دو تن از فعالین کارگری کردستان، ضمن محکوم نمودن این اقدام، کارزاری بین المللی را به منظور دریافت حمایت از تمامی فعالین کارگری و نهادی کارگری سراسر جهان آغاز نمود؛ با وجود آزادی رفیق فرزاد احمدی، کمپین تا آزادی تصریحی و سایر فعالین دربند به حمایت‌های خود ادامه می‌دهد؛ متن اعلامیه کمپین به همراه امضاهای جمع آوری شده، در زیر آمده است:

پدرام و فرزاد را آزاد کنید!

کمپین شبکه همبستگی کارگران ایران

دو تن از فعالین کارگری کردستان به جرم دفاع از کارگران روانه زندان شدند
اخيراً دو فعال کارگری در کردستان به "جرائم" دفاع از حقوق کارگران، حضور در جلسات کارگری و بی توجهی به تهدیدات رژیم ایران دستگیر شده اند.

پدرام نصراللهی و فرزاد احمدی از حمایت بسیاری از کارگران سندج و سایر قسمت‌های کردستان ایران برخوردار هستند.

شبکه همبستگی کارگران ایران (IWSN)، از حقوق این فعالین جهت انجام مبارزه شان برای ابتدایی ترین حقوق کارگری دفاع می‌کند و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان می‌باشد.

آسیب به یک نفر، آسیب به همه ماست!

تمامی زندانیان سیاسی ایران را آزاد کنید!

شبکه همبستگی کارگران ایران (۲۳ نوامبر ۲۰۰۹)

لطفاً پیام‌های حمایت و همبستگی خود را به آدرس ایمیل iranwsn@fastmail.fm بفرستید.

دستگیری چند تن از فعالین کارگری



متأسفانه باخبر شدیم امروز ساعت ۱۳:۳۰ دقیقه، تعدادی از فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشكل‌های کارگری در حومه شهر سنندج، در محله نایسر از محلات کارگری شهر، بدون هیچ دلیلی بازداشت شده اند.

ما ضمن محکوم کردن این حرکت وحشیانه حامیان سرمایه، خواهان آزادی بدون قید و شرط این رفقا از چنگال پلیس امنیت هستیم؛ ما بر این باور هستیم که این گونه اعمال، خلی در مبارزه کارگران برای برخورداری از یک زندگی بهتر ایجاد نمی‌کند.

شبکه همبستگی کارگری

جمعه ۸۸/۹/۱۳



پیام‌های رسیده در تاریخ ۲۳ و ۲۴ نوامبر (اسپانیا)

- TOHIL DELGADO, secretario general del Sindicato de Estudiantes
- JUAN IGNACIO RAMOS, Presidente de la Fundación Federico Engels
- JORDI ROSICH, Comité de Redacción de El Militante
- MIRIAM MUNICIO, Campaña Internacional de Solidaridad de Manos Fuera de Venezuela (España)
- XAQUÍN GARCÍA SINDE, Comisión Ejecutiva CCOO Navantia-Ferrol, miembro del Consejo de la Federación Minerometalúrgica de Galicia
- JAVIER LOSADA MARTÍNEZ, Comisión Ejecutiva CCOO Navantia-Ferrol, miembro del Consejo de la Unión Comarcal de Ferrol.
- CARMEN SIXTO BECEIRO, Comisión Ejecutiva CCOO Navantia-Ferrol
- VICENTE FERRER CASAL, Comisión Ejecutiva CCOO Navantia-Ferrol
- JORGE PORTO, delegado CCOO Grupo INDITEX, Ferrol
- FRANCISCO FUNCASTA, delegado CCOO Grupo INDITEX, Ferrol
- DAVID BERNARDO NEVADO, vicepresidente Comité de Empresa Hotel Puente Romano (Marbella), CCOO
- SANTIAGO JIMÉNEZ, secretario general unión local CCOO Villaverde del Río (Sevilla) y miembro de IU
- MIGUEL MANZANARES, secretario general sección sindical UGT de empresa de aguas- Torremolinos (Málaga)
- ANDRÉS DE LAS HERAS FERNÁNDEZ, Comisión Ejecutiva Unión Provincial Guadalajara CC.OO
- JOSE MARIA GIL, presidente Comité de Empresa Progalsa y Comisión Ejecutiva Unión Provincial Guadalajara, CCOO
- CARLOS PINEDA, presidente Comité de Empresa ECO Guadalajara, CCOO
- JOSÉ MARÍA GARCÍA, Comisión Ejecutiva Provincial Guadalajara, UGT
- LLUIS PERARNAU REYES, delegado UGT Universitat Autónoma de Barcelona
- JOSE HERNÁNDEZ GARRIDO, secretario general Sección Sindical CC.OO. Auditorio Nacional, Madrid
- AGUSTÍN PLAZA, secretario general FIA-UGT Álava
- DANIEL COTS MARTIN, afiliado MCA-UGT, Cornellá de Llobregat (Barcelona)
- ROSA ÁLVAREZ ANDRÉS, afiliada MCA-UGT, Cornellá de Llobregat (Barcelona)
- MIGUEL QUEIPO SALVANDE, Comité de Empresa Marineda Motor SEAT (A Coruña), CCOO
- DAVID CASTELO, Comité de Empresa Supermercados Claudio (A Coruña), CCOO
- NIEVES CANALEJO LOPÉZ, afiliada Confederación Intersindical Galega (CIG), A Coruña
- ALBERTO IPARRAGUIRRE, afiliado CIG, A Coruña
- ANTONIO DAMIÁN MELLADO, Junta Personal Administración del Estado en Barcelona, CCOO
- JAIME VÁZQUEZ, delegado sindical UGT-Transporte, Madrid
- ISIDORO HERRERO, delegado Sindical UGT-Transporte, Madrid
- JESÚS DIAZ DE DURANA, liberado sindical UGT Álava
- GINÉS PÉREZ ABELLÁN, delegado sindical UGT en Galvisa, Álava
- DOMINGO LORENZO CASAS, liberado sindical UGT, Álava
- ELOY VAL DEL OLMO, afiliado UGT, Álava
- ENRIQUE ALEJANDRE TORIJA, delegado sección sindical CAMF-IMSERSO CCOO, Guadalajara



- MARISA SÁNCHEZ, afiliada CCOO Sanidad Guadalajara
- JESUS GARCÍA, delegado CCOO FCC Logística (Nave de Carrefour), Alovera (Guadalajara)
- MIGUEL ANGEL DEL BARRIO, afiliado FeS-UGT, Madrid
- MIGUEL MICHITORENA, afiliado FeS-UGT, Madrid
- JUAN JESÚS CARRASCO, afiliado CCOO - Hostelería, Málaga
- PILAR ÚBEDA FERNÁNDEZ, ex-presidenta Comité de Empresa Telefónica Móviles España por CCOO
- BEATRIZ DE DIEGO ALLENDE, delegada sindical CC.OO. en Sector Limpieza, Madrid
- BRAIS FERNÁNDEZ MATUTE, afiliado CIG, Vigo
- ANDREU BARBER RODRÍGEZ , afiliado FeS-UGT, Valencia
- HILARIO GIL, delegado Sindicato de Trabajadores de la Enseñanza (STE-CLM), Guadalajara
- JOSÉ R. RICO, afiliado CCOO, Navantia-Ferrol
- CRISTINA SERANTES, afiliada FECOHT-CCOO, Ferrol
- DAVID PARRILLA, afiliado FSAP-CCOO Toledo
- JOSÉ ANTONIO CABRERA, afiliado SOC (Sindicato de Obreros del Campo), miembro del Consejo Local de Izquierda Unidad en Arahal (Sevilla)
- XOSÉ LORENZO PUIME, afiliado a la FM CCOO, Tarragona.
- CARLOS ROSICH MONTAGUT, afiliado CCOO, Reus.
- NICASIO MALDE FERNÁNDEZ, Vicepresidente del Comité de Empresa de Maymo SA, por CCOO.
- DIEGO GONZÁLEZ, afiliado de CCOO, Tarragona
- Ángel Malde Calvo, afiliado a la FM de CCOO, Tarragona
- JORDI AGUADÉ TORREL, Presidente del Comité de Empresa de CCI por UGT.
- MANUEL VIDAL PINEDA, Delegado de la SS de CGT en EMTE Service
- JUAN MANUEL CARRILLO, Secretario de Organización de la SS de CGT en EMTE Service
- JHON LOSILLA PHILIPS, Portavoz del Sindicat d'Estudiants de Tarragona y afiliado a CCOO.

پیام های رسیده در تاریخ ۲۵ نوامبر (بریتانیا)

1. Jeremy Dear, General Secretary, National Union of Journalists.
2. Jerry Hicks, left candidate for general secretary of UNITE
3. John McDonnell MP
4. Steve Kelly, secretary London UNITE construction branch
5. Ray McHale, member of nation APF of UNISON
6. Mark Turner, member of APF of UNISON and branch secretary of Cardiff County
7. Rob Sewell, Chairman NUJ, Central London Branch
8. Ron Graves, Secretary UNISON E Anglia Health branch
9. Rob Walsh, member of the Labour Representation Committee, UNITE and Ealing North CLP.
10. Gray Allen, branch secretary Falkirk UNISON
11. Dan Morley, Shop Steward UNISON, Sutton
12. Steve Jones, treasurer London Central NUJ
13. Sylvia Courtnage, branch official, book branch NUJ
14. Rachael Heemskerk, PCS regional committee
15. Darral Cousins, Coventry Trades Council and UCU



16. Luke Wilson, UNITE and Leeds Trades Council
17. Mike Jones, PCS regional organiser
18. Lisa Woods, PCS organiser
19. Will Roche, branch secretary Post productions and facilities BECTU
20. Andy Blake, branch secretary No 7 London CWU
21. Bob Edwards, Harlow Trades Council
22. Rick Grogan, London Underground rep, RMT
23. Steve Headley, London secretary RMT
24. Mel MacDonald, BECTU, post production and facilities committee
25. Jo Pickard, executive committee of London School Students Union
26. Rachael Gibbs, executive committee of Edinburgh School students Union
27. Kevin Robins, UNITE regional organiser
28. Jim Brookshaw, shop steward UNISON, Cardiff
29. Rick Fricker, branch committee USDAW, Southampton
30. Mick Gaskell, UNITE organiser, construction
31. Matt Wells, PCS lay official and LRC national Committee
32. Nigel Pearce, UNISON steward, Wakefield
33. Steve Brown, LRC national committee and UNISON
34. Mary Hanson, branch organiser CWU Central London

پیام های رسیده در تاریخ ۲۶ نوامبر (برزیل)

1. Severino A. do Nascimento, Cut/Nacional
2. Arlindo Belo da Silva,, Confederação Nacional de Químicos- CNQ/CUT
3. Ricardo Moraes, Sindicato Quimicos/PE
4. Josenildo Vieira de Mello, CUT/PE
5. Maria de Lourdes de Souza - Confederação Nacional Trabalhadores Municipais -CONFETAM/CUT
6. Maria Luciene Cordeiro, Sindicato Professores Municipais PE
7. José Roberto Gomes, Sindicato Professores Municipais PE
8. Ana Lúcia da Silva, Sismmi/PE
9. Mirian Neide da Silva, Sinteepe/PE
10. José Marcos de Souza,Sindiquímica/PE
11. José Vanilson, Sind. Comerciários/PR
12. Roque José Ferreira, Sindicato Ferroviários/ Bauru/SP.

پیام های رسیده در تاریخ ۲۷ نوامبر (سوئیس)

1. Jonas Gerber, Unia - Union of the whole private sector, regional comitee member
2. Daniel Flückiger, Unia, local secretary or organizer
3. Florian Eschmann, member Unia
4. Joachim Lichtenhahn, member Unia
5. Magnus Meister, member Unia
6. Magnus Meister, member Unia
7. Moritz Fischer, member Unia



8. Olivia Eschmann, member Unia
9. Samuel Haffner, member Unia
10. Matthias Gränicher, member Unia.

پیام های رسیده در تاریخ ۲۸ نوامبر (لهستان)

1. Bojan Stanislawski, vice-editor in chief of the "New Popular Weekly" trade union magazine
2. Wojciech Figiel, editor of the "New Popular Weekly" trade union magazine
3. Piotr Zawrotniak, Lublin Provincial Secretary of the Democratic Left Alliance.

پیام های رسیده در تاریخ ۲۹ نوامبر (دانمارک)

1. Kim Molbech, shop steward in 3F
2. Jonas Foldager, member the Metal Workers Union
3. Lasse Bertelsen, member of the union board at SBM, and the Painters union.

پیام های رسیده در تاریخ ۳۰ نوامبر (ایالات متحده)

1. Graeme Anfinson, BCTGM (AFL-CIO) Local 22, Minneapolis-St. Paul, MN.
2. Tom Trottier, Organization of Staff Analysts, New York, NY.
3. Alfredo Pena, AFSCME Local 154 [retired], New York, NY.
4. August Scott, AFSCME Local 154 Local 1503 [retired], New York, NY.
5. Nikhil Kotheagal, AFT Local 420, Jobs With Justice delegate, St. Louis, MO.
6. Paul Poposky, MNEA, St. Louis, MO.
7. Bill McClinton, UAW Local 571, Groton, CT.

پیام های رسیده در تاریخ ۱ دسامبر (فرانسه)

1. Hubert Prévaud, CGT Airbus, Toulouse.
2. Jérôme Métellus, MJC, PCF, Paris 18e.

پیام های رسیده در تاریخ ۲ دسامبر (آلمان)

1. Christoph Mürdter, editor of Der Funke, member city cte. DIE LINKE, Wiesbaden.
2. Hans-Gerd Öfinger, editor of Der Funke, deputy chair, ver.di (German service sector and public sector union).

پیام های رسیده در تاریخ ۳ دسامبر (سوئد)

1. Lena Ericson-Höijer, leadership in Municipal Workers Union section 28, Stockholm
2. Patrik Olofsson, branch leadership Commercial Workers Union branch 717, Haninge
3. Christer Bengtsson Chairman at the Brand of Commercial workers Union at Scant-Tech USA/Sweden.

برای اطلاع از حمایت های جدید به آدرس www.iwsn.org/campaigns/pedram-farzad-nov09.htm مراجعه فرمایید.
وب سایت شبکه همبستگی کارگری: www.iwsn.org